

مرکز گسترده و هماهنگ ایرانیان در سراسر جهان به حمایت از اعتراضات و فواسته های مردم در ایران صفحه ۲۷ - ۲۶

ما همه یک نداییم. ما همه یکصداییم.



بیاتیه کمیته مرکزی سازمان

مقالات این شماره

- صفحه ۵ ماکس وبر در «دادگاه بلغ»
- صفحه ۶ از شعار «موسوی، رای ملو پس بگیر»
- صفحه ۸ تا «جمهوری ایرانی»
- صفحه ۹ از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ تا ۱۸ تیر ۱۳۸۸
- صفحه ۱۰ بازداشتها و تراژدی این خاک
- صفحه ۱۱ از تیر تا فرداد
- صفحه ۱۴ توده های مردم تاریخ سازند
- صفحه ۱۵ می توان فاصله ها را ز میان برداشت
- صفحه ۱۶ جنبش سبز سرآمیز
- صفحه ۱۷ تهاجم از سر یاس
- صفحه ۱۸ کردستان، از نفسستین قربانیان جنایت علیه بشریت توسط جمهوری اسلامی
- صفحه ۱۹ آنها شکست فورده اند
- صفحه ۲۰ تا فاوران بعنوان سند جنایت علیه بشریت و بطور رسمی ثبت نشود. شاهد گورهای بی نام و نشان
- صفحه ۲۰ در جای جای میهنمان فوایم بود
- صفحه ۲۱ به بازداشت، ضرب و مبرج و کشتار افراد ملت ایران پایان دهید
- صفحه ۲۲ نامه سرگشاده به آقای موسوی
- صفحه ۲۳ خامنه ای آب پاکی را روی دست همگان ریخت
- صفحه ۲۵ من به ایرانیها مسادت می‌کنم

اعلامیه های سازمان

- صفحه ۵ «دادگاه» نمایشی بازداشت شدگان
- صفحه ۱۱ آزادی زندانیان سیاسی (۶ سازمان)
- صفحه ۱۳ ریاست جمهوری امدی نژاد
- صفحه ۲۱ سالگرد ۱۸ تیر (۶ سازمان)
- صفحه ۲۴ نامه به دبیرکل سازمان ملل (۶ سازمان)
- صفحه ۲۸ روز جهانی حقوق مردم ایران (۶ سازمان)

سازمان یابی جنبش های مطالباتی، راه تداوم جنبش اعتراضی و همگانی مردم

خواست «ابطال انتخابات» عملا موضوعیت خود را از دست داد، اما از آنجا که ریشه این جنبش وسیع، نه در این انتخابات، که در نارضایتی گسترده مردم از سی سال حکومت اسلامی نهفته است، طبیعا مبارزه مردم برای تحقق خواست های دموکراتیک متوقف نخواهد شد و وارد مرحله نویی در مبارزه با رژیم می‌شود. ویژگی این دوره جدید در این است که اکنون مردم مستقیما در مقابل یک حکومت دیکتاتوری که تنها با تکیه بر ابزار سرکوب، تلاش می‌کند تا حکومت خود را حفظ کند، قرار دارند. طولانی شدن مبارزه قدرت در بالا، فرصت مناسبی است برای مردم در جهت گسترش اعتراضات و مهمتر از آن سازماندهی مستقل خود.

برای مبارزه با حکومت دیکتاتوری به تشکل، سازمانیابی، برنامه و استراتژی و تاکتیک نیاز است. با استفاده از اشکال گوناگون مبارزه، مطالبات دموکراتیک مردم طرح شده و مبارزه برای تحقق آنها، ادامه و استمرار جنبش را تضمین خواهد کرد. اکنون باید جنبش های مطالباتی همگام با این جنبش اعتراضی عام، به کارزار مبارزه با رژیم نیرو بخشند. هر جنبش مطالباتی می‌تواند به سرعت از پشتیبانی این جنبش برخوردار شده و متقابلا نیز در هر خیزش اعتراضی عام، این جنبش های سازمان یافته و متمرکز می‌توانند در درون آن فعال شوند.

در کنار گسترش و سازمانیابی جنبش های مردم، مسئله هدایت سیاسی این جنبش ها نیز از اهمیت بسیار برخوردار است. در حال حاضر جنبش اعتراضی فاقد رهبری سیاسی مستقل از جناح های رژیم است. لازم است تا اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه که برای استقرار دموکراسی، جدانی دین از حکومت و جمهور مردم مبارزه می‌کنند، تلاش های خود را برای سامان دادن به یک جبهه سیاسی دموکراتیک و آزادیخواه دو چندان کنند. صفحه ۲

جنایاتی که هیپگاه فراموش نمی‌شود

به مناسبت بیست و یکمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی به دست رژیم اسلامی
اعلامیه کمیته مرکزی سازمان صفحه ۳

جنبش دانشجویی پیشتاز مبارزات دموکراتیک مردم ایران

به مناسبت دهمین سالگرد جنبش دانشجویی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸
اعلامیه کمیته مرکزی سازمان صفحه ۲۸

بیانیه کمیته مرکزی سازمان

سازمان یابی جنبش‌های مطالباتی، راه تداوم جنبش اعتراضی و همگانی مردم

و یا در واقع، تقلب و جعل انتخاباتی رژیم بود. حکومت برای مقابله با اعتراضات مردم از همه امکانات خود استفاده کرد. استقرار نیروی انتظامی و امنیتی در سطح شهرها و کنترل خیابان‌ها و چارراهها، ضرب و شتم و باطوم و گاز اشک آور تا شلیک مستقیم به تظاهرکنندگان، بستن امکانات ارتباطی مردم همچون پیامکهای تلفنی و اینترنت، جلوگیری از انتشار خبر، بستن روزنامه‌ها و اخراج خبرنگاران بین‌المللی و هر اقدامی که بتواند از انتشار اخبار مقاومت مردم جلوگیری کند. همزمان تعداد بسیاری از فعالین سیاسی و اجتماعی، روزنامه نگاران و نویسندگان را دستگیر کرد. تعدادی از جوانان مبارز یا در خیابانها و یا در سیاهچال‌های رژیم بر اثر تیراندازی مستقیم و شکنجه از پای درآمدند. دستهای سران رژیم باردگر به خون فرزندان عزیزمیهن ما آغشته گشت.

علیرغم این تلاشها، مردم و بویژه جوانان عقب نشستند و مقاومت ادامه یافت. پس از سخنرانی خامنه‌ای در نماز جمعه و تهدید مردم و معترضین به سرکوب شدیدتر، بازهم خیابان‌ها از معترضین خالی نشد.

این اولین بار نبود که در انتخابات تقلب می‌شد. انتخابات در جمهوری اسلامی آزاد و دمکراتیک نیست و طبعاً در یک انتخابات غیر دمکراتیک، برگزار کنندگان، به دور از کنترل ناظرین بی‌طرف، به راحتی می‌توانند در آراء دستکاری کرده و ارقام را بالا و پائین کنند. اما این تقلب وسیع ادامه برنامه‌های سیاسی جناح خامنه‌ای - سپاه بود که از چهار سال قبل آغاز شده بود. در دور قبل احمدی نژاد با تقلب به ریاست جمهوری انتخاب شد، که نشان از تصمیم و تلاش این جناح برای قبضه کامل قدرت داشت. در آن هنگام کاندیداهای شکست خورده به «خدا» شکایت بردند و رئیس جمهور وقت، خاتمی، انتخابات را تأیید کرد. این بار نیز می‌بایست همان سناریو اجرا می‌شد. این جناح مصمم بود که احمدی نژاد را بار دیگر بر این مسند نشانند. < صفحه ۳

انتخابات و پافشاری در لغو و تجدید آن از سوی موسوی و کروبی و طرفدارانشان، عامل مهمی در گسترش جنبش و کند شدن مقطعی تبغ سرکوب رژیم محسوب می‌شد. اما همزمان این دو تلاش میکردند تا این اعتراضات از چارچوب نظام خارج نشود و مردم را به اعتراض مسالمت آمیز در چهارچوب قانون اساسی دعوت می‌کردند. تلاش آنها برای برگزاری راهپیمائی‌های «سکوت»، عمدتاً با خواست‌های «رای من کو» و «رای من را پس بده» همراه بود، اما بتدریج شعارها رادیکال تر شده و شعارهای «زنه باد آزادی» و «مرگ بر دیکتاتور» هم در خیابان‌ها داده شد. خواست اصلی و محوری جنبش اعتراضی مردم ابطال انتخابات و برگزاری انتخابات مجدد بود.

جنبش حق‌طلبانه و آزادیخواهانه، بسیار وسیع بوده و ترکیب متنوعی را داراست. جنبش اعتراضی در تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ گسترده شد. در این جنبش اقبال گسترده و گوناگونی از مردم، از زن و مرد، پیر و جوان، دارا و ندار، شمال شهری و جنوب شهری و... شرکت داشته‌اند، جوانان، دانشجویان و زنان، همچنان، فعال‌ترین و جسورترین شرکت کنندگان در تجمعات و تظاهرات تهران و سایر شهرها بوده‌اند. دانشجویان، از جمله در تهران، تبریز و شیراز، که از همان ابتدای حرکت‌های اعتراضی در معرض سرکوب وحشیانه عوامل امنیتی و بسیجی رژیم قرار گرفته بودند، نقش مؤثری در گسترش و ارتقای جنبش بر عهده داشته‌اند. ترکیب و شعارهای این جنبش بیانگر این واقعیت است که نه تنها اقبال زیادی از مردم که، به هر دلیل، در این انتخابات شرکت کردند و با معلوم شدن نتیجه آن، خواستار پس گرفتن آرایشان و ابطال این انتخاب شدند، در این جنبش اعتراضی شرکت داشته‌اند، بلکه اقبال دیگری از مردم که این انتخابات را تحریم کرده بودند نیز در این جنبش مشارکت نموده‌اند. نارضایتی و رویگردانی گسترده مردم از رژیمی که کار، زندگی و آینده آنان را بازیچه ستمگری‌ها، منازعات درونی و ماجراجویی‌های بین‌المللی خود ساخته است، خشم فروخته سالیان دراز توده‌هایی که از سرکوبگری، جهل و جنایت جمهوری اسلامی به تنگ آمده‌اند، در جستجوی فرصت و بهانه‌ای است تا فریاد آزادیخواهی خود را به گوش عالم و آدم برساند و حقوق پایمال شده خویش را بازستاند. امروز این بهانه «انتخابات»

انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی و تقلب بزرگ در آن، منشاء رخدادهایی شد که بی تردید مهمترین رویداد سیاسی طی سه دهه اخیر بوده است. جنبش حق‌طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران، باری دیگر، برآمدی یافته که دامنه آن بی‌سابقه بوده است و مسلماً تأثیرات پایداری در جامعه ما و همچنین در وضعیت استبداد مذهبی حاکم برجای خواهد نهاد.

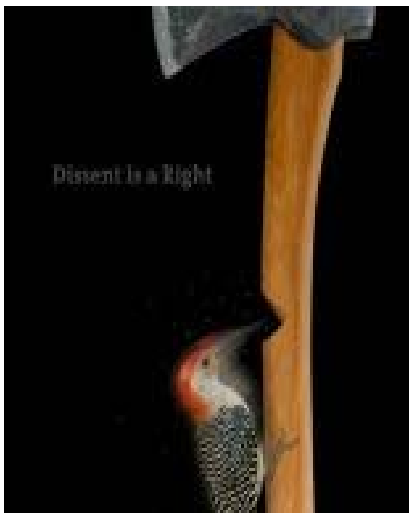
فصلی جدید در تاریخ مبارزه و مقاومت مردم ایران برای آزادی، دمکراسی و عدالت، گشوده شده است.

گرم کردن بازار انتخابات درون حکومتی، که در طی سال‌های قبل به دلایل گوناگون و از جمله شکاف هرچه بیشتر میان "نظام" و مردم، به طور محسوسی از رونق آن کاسته شده بود و بویژه مناظره‌های تلویزیونی و افشاکاری‌های وسیع از ماهیت واقعی حاکمان، نه تنها نتایج مطلوب را برای رژیم به بار نیاورد بلکه رویدادهای پس از اعلام نتایج نشان داد که به ضد خود تبدیل شده است.

در روزهای قبل از ۲۲ خرداد، امیدها و توهمات تازه‌ای در میان اقبال مردم پدید آمد و بسیاری از مردم ایران به امید آن که با شرکت در انتخابات و دادن رای به دو کاندیدای «اصلاح طلب»، نه تنها از بازگشت احمدی نژاد به قدرت جلوگیری خواهند کرد، بلکه با انتخاب یکی از این دو کاندید، تحولی در مدیریت کشور به سود کاهش بحران‌های اقتصادی-اجتماعی صورت خواهد گرفت، و سیعاً در انتخابات شرکت کردند. اما از آنجا که در جمهوری اسلامی نه آرای مردم بلکه حضور آنها در پای صندوق‌های رای هدف بوده، سران رژیم شتابزده و ناشیانه با اعلام نتایج غیر قابل قبول برای بخش مهمی از جامعه، بر پیشبرد نقشه از پیش تعیین شده خود که همانا بیرون کشیدن نام احمدی نژاد از صندوقها بود، اصرار ورزیدند.

بهت و حیرت ناشی از اعلام نتایج باورنکردنی انتخابات و «پیروزی» محمود احمدی نژاد، به سرعت به خشم و احساس فریب خوردگی تبدیل شد و چند ساعت پس از اعلام نتایج انتخابات مردم و بویژه جوانان به خیابانها آمدند و فریاد اعتراض خود به تقلب انتخاباتی را بلند کردند. آتش اعتراض شعله ور شد و به سرعت به همه جا سرایت کرد.

با بلند شدن صدای اعتراض مردم، موسوی و کروبی نیز اعلام کردند که نتایج انتخابات را نمی‌پذیرند. اعتراض علنی به تقلب گسترده در



سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

صفحه ۲ <

کسانی که، بدین ترتیب، همراه با احمدی نژاد و در پشت سر وی به قدرت رسیده و قوه مجریه را قبضه کرده و کیسه‌های بسیار گشادی هم برای نوبت غارتگری خودشان دوخته بودند، مسلماً به سهولت حاضر به کنار رفتن و رها کردن قدرت (و آن هم از طریق روند انتخابات که غالب آنها اساساً آن را قبول ندارند) نبوده و نیستند. همان طور که بسیجی‌ها و عناصر طرفدار احمدی نژاد در جریان بحث‌های انتخاباتی اخیر صراحتاً عنوان می‌کردند، اینان برای خودشان «یک برنامه هشت ساله» در نظر داشته‌اند.

تعویض احمدی نژاد در این مقطع به معنی ناتمام ماندن کودتای انتخاباتی تیر ۱۳۸۴ و نموداری از ضعف و عقب‌نشینی مقام رهبری تلقی می‌شد. عامل مهم دیگر در محاسبات جناح غالب، بحران اتمی بین‌المللی گریبانگیر رژیم و پیشنهاد مذاکره مستقیم مطرح شده از جانب دولت آمریکا بوده است. طبق حساب این جناح، که ظاهراً بر این باورست که، در صورت انجام مذاکره با آمریکا، این امر بایستی از «وضع قدرت» صورت بگیرد، تغییر دولت احمدی نژاد در این شرایط، نشانه دیگری از عقب‌نشینی رژیم در برابر غرب قلمداد می‌شد. گذشته از اینها، رژیم حاکم برای نمایش قدرت و «مشروعیت» خود در انظار بین‌المللی، در پی برگزاری انتخاباتی بود که به هر ترتیب، بیشترین میزان مشارکت را دربرداشته باشد. بدیگر سخن، جناح خامنه‌ای- سپاه، مشارکت وسیع را می‌خواست همراه با پیروزی احمدی نژاد. برای تأمین مشارکت باید کاری می‌کردند که انتخابات برای مردم جالب و امید آفرین باشد و برای انتخاب احمدی نژاد، وزارت کشور و شورای نگهبان و "حزب پادگانی" را در اختیار داشتند تا انتخاب مجدد وی را تضمین کنند. تنها یک عامل را محاسبه نکرده بودند و آن هم وسعت، گستردگی و سرعت اعتراضات به این بازی «انتخاباتی» و به هیچ گرفتن شعور مردم بود. جنبش اعتراضی خود جوش و گسترده مردم و نیز اعتراض پیگیر موسوی و کروبی و حامیان آنها نسبت به حجم عظیم تقلبات در این انتخابات، کاسه و کوزه دار و دسته حاکم را در هم ریخت. رژیمی که در پی کسب «مشروعیت» بود، باقی‌مانده آبرو و اعتبار خویش را، در داخل و خارج، هم بر باد داد و رسوای خاص و عام شد.

برآمد جنبش اعتراضی، حکومت اسلامی را با بحران جدی روبرو کرده است. خامنه‌ای که بلافاصله پس از انتخابات، نتیجه آن را، حتی قبل از شورای نگهبان، تأیید کرده بود، بدنبال سخنرانی خود در خطبه‌های نماز جمعه ۲۹ خرداد، به وضوح نشان داد که وی نه رهبر فرانچاهی حکومت اسلامی، که تنها سردرسته یک جناح حکومتی است، < صفحه ۴

کمیته مرکزی سازمان

جنایاتی که هیچگاه فراموش نمی‌شود

به مناسبت بیست و یکمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی به دست رژیم اسلامی

با گذشت بیش از دو دهه از این جنایت هولناک، پرونده آن همچنان گشوده است: هنوز ابعاد کامل این فاجعه بزرگ، نام و نشان همه جانب‌باختگان در آن مقطع روشن نیست، گورهای دستجمعی بسیاری هنوز ناشناخته مانده و آرامگاه قربانیان نامعلوم است، هنوز ناکفته‌های زیادی درباره چگونگی سازماندهی و اجرای این جنایت دهشتناک وجود دارد. گذشته از اینها، هنوز بسیاری از طراحان، آمران و عاملان این کشتار وسیع، در رده‌های مختلف حکومتی، باز هم مصدر کارند و جنایات دیگری را نیز مرتکب می‌شوند. اینان با حمایت و هدایت رهبر رژیم، در پی سرکام آمدن دولت امنیتی- نظامی احمدی نژاد، دست بازتری هم برای ارتکاب جنایت و سرکوبگری یافته‌اند. اینان حتی به ردیلا نه‌ترین شیوه‌ها می‌کوشند که از حضور خانواده‌های بازماندگان بر خاک عزیزانشان جلوگیری کرده و خاوران، این سند آشکار جنایت رژیم، را نیز تخریب کنند.

اما بر خلاف تصورات گردانندگان رژیم، این جنایات هیچ‌گاه از خاطره‌ها محو نخواهد شد. بذرهایی که این اعدام‌شدگان، با نثار هستی خویش در راه آزادی و عدالت، برخاک این سرزمین پاشیده‌اند، سرانجام بارور خواهد شد. بازماندگان و یاران آنان و همه آزادیخواهان، روشن شدن حقایق و اجرای عدالت در مورد این جنایت بزرگ و دیگر جنایات و سرکوبگری‌های حکومت اسلامی را پی گرفته و از پای خواهند نشست. همان طور که برآمد اخیر جنبش دموکراتیک و آزادیخواهان مردم در ماه‌های گذشته نیز گواهی می‌دهد، به رغم همه فشارها و صدمات، مبارزات حقیقی و آزادخواهانانه ادامه خواهد یافت. این مبارزات با برجیدن بساط ننگین این حکمیت سیاه و استقرار نظامی لائیک و دموکراتیک و مبتنی بر عدالت اجتماعی، نقطه پایانی بر این رشته طولانی ستمگری و جنایت خواهد نهاد.

در بیست و یکمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی، یاد و نام این جانب‌باختگان راه آزادی و عدالت را باری دیگر گرامی می‌داریم. با اعلام همدردی و همبستگی با خانواده‌های داغدار، فرزندان، همسران، پدران و مادران اعدام‌شدگان سال ۱۳۶۷ و دیگر جانب‌باختگان این راه، از تلاش‌ها و پیکارهای مستمر آنان برای پیگیری پرونده‌های جنایات رژیم اسلامی و دادخواهی و تحقق عدالت، کاملاً حمایت می‌کنیم. تلاش در این مسیر، جزئی جدائی ناپذیر از مبارزات مردم برای آزادی و استقرار دموکراسی و عدالت در ایران است که ما نیز به سهم خود برای آن میکوشیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۸ شهریور ۱۳۸۸ - ۳۰ اوت ۲۰۰۹

افشای شمه‌ای از شکنجه‌ها و جنایات‌های حکومت اسلامی در مورد عده‌ای از بازداشت‌شدگان تظاهرات حق‌طلبانه و آزادیخواهان مردم در ماه‌های اخیر، داغ دردمندان، بازماندگان و همه آزادیخواهان را تازه کرده است. هر روز به یمن حساسیت و پیگیری خانواده‌ها، نهادهای مدنی و سیاسی و رسانه‌های مستقل، گوشه‌ای دیگر از وحشیگری‌ها و تبهکاری‌های حکومتگران در زندان‌های پنهان و آشکار، از کهریزک تا اوین، برملا می‌شود. چنان که برخی از عناصر و وابستگان حکومتی نیز ناگزیر به اذعان به بخشی از این اتفاقات می‌شوند.

جنایات‌هایی که در ایام اخیر فاش شده و می‌شوند، در واقع، آخرین نمونه‌ها و نشانه‌ها از رشته جنایات دهشتناکی است که کارنامه استبداد مذهبی حاکم، در طول حیات شوم سی‌ساله‌اش، را انباشته ساخته است. رژیم جنایت‌پیشه جمهوری اسلامی، از همان اوان استقرار خویش چوبه‌های دار را برپا کرده، شکنجه‌ها را گسترش داده، اعدام‌های خیابانی را مرتکب شده، قتل‌های زنجیره‌ای مخالفان و معترضان را سازماندهی کرده، و... در این میان، آنچه که به درستی از سوی بازماندگان، نهادهای مدافع حقوق بشر و اپوزیسیون دموکرات و چپ، «فاجعه ملی» و جنایتی بزرگ علیه بشریت نامیده شده است، کشتار دست‌جمعی زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ است.

در آن تابستان خونبار، به فرمان شخص خمینی و بر پایه طرحی از قبل تدارک شده، هزاران تن از زندانیان سیاسی که به جرم دفاع از آرمان‌ها و عقاید خویش در بیدادگاه‌های خود رژیم محکوم به حبس شده بودند و در حال گذراندن دوران حبس بودند و یا حتی دوره محکومیت‌شان سپری گشته بود، به جوخه‌های مرگ سپرده شدند. رژیم حاکم در پی پایان جنگ ویرانگر هشت ساله، درصدد «حل مسئله زندان» و یا تخلیه و «جارو کردن» زندان‌ها بود، و میراث‌خواران خمینی هم می‌خواستند که در زمان حیات «امام»‌شان، این کار را به انجام رسانند. طرح این جنایت بزرگ و بی‌سابقه، در تابستان ۶۷، مرحله به مرحله به اجرا گذاشته شد. پس از قطع ملاقات‌ها و هرگونه ارتباط با بیرون از زندان، بعد از جلسات کوتاه سوال و جواب چند دقیقه‌ای در برابر «هیات مرگ»، زندانیانی که بنا به تشخیص این هیات «سرموضع» شناخته می‌شدند، همگی به بیرحمانه‌ترین شکلی اعدام شدند. بسیاری از آنها، به صورت جمعی، در مکان‌های ناشناس به خاک سپرده شدند و خاک «خاوران» هم که جان شریف تعدادی از این جانب‌باختگان را در برگرفته است، تنها در اثر پیگیری و همت خانواده‌های اعدام‌شدگان کشف و آشکار شده است.

صفحه ۳ <

که در حال حاضر قدرت را در اختیار داشته و نمی‌خواهد که آن را با جناح‌های دیگر تقسیم کند و در نتیجه حاضر نیست حتی یک قدم به عقب نشیند. تهدید خامنه‌ای به سرکوب در سخنرانی ۲۹ خرداد نشان داد که این جناح راه سرکوب و تشدید خفقان را برگزیده است.

در شامگاه ۸ تیر شورای نگهبان، در گزارش خود، ضمن اشاره به «بعضا تخلفات مختصری که وقوع آن در اغلب انتخابات مشهود» است، این تخلفات را غیر قابل اعتنا دانسته و ضمن وارد ندانستن شکایات و اعتراضات مردم و کاندیداها، صحت نتایج انتخابات دهمین دور را مورد تأیید قرار داد و رسماً محمود احمدی نژاد را به عنوان رئیس جمهور کشور اعلام نمود.

بدنبال اعلام نظر شورای نگهبان، موسوی و کروی نیز، از خواست ابطال انتخابات و تجدید آن دست برداشته ولی اعلام کردند که از نظر آنان نتیجه این انتخابات قابل قبول نیست و احمدی نژاد مشروعیت سیاسی ندارد. خواست «ابطال انتخابات» عملاً موضوعیت خود را از دست داد، اما از آنجا که ریشه این جنبش وسیع، نه در این انتخابات، که در نارضایتی گسترده مردم از سی سال حکومت چهل و خرافه و فساد و سرکوب جمهوری اسلامی نهفته است، طبعاً مبارزه مردم برای تحقق خواسته‌های دموکراتیک متوقف نخواهد شد. جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران یک مرحله مهم را پشت سرگذاشته و وارد مرحله نوینی در مبارزه با رژیم می‌شود.

موضعگیری‌های خامنه‌ای، سرکوب شدید معترضین و مقاومت مردم در خیابان‌ها، در عمل مشروعیت حکومت اسلامی را به شدت زیر سوال برده و همزمان بر بحران درونی نظام افزوده، تا آنجا که برخی از رجال بلند مرتبه مذهبی، که در این سال‌ها در حاشیه حکومت می‌زیستند، به صحنه آمده و بر خطراتی که ادامه بحران، نظام را تهدید خواهد کرد، پای فشرده و هر دو جناح را دعوت به یافتن راهی برای خاتمه دادن به این وضعیت و حفظ نظام کردند. سخنان رفسنجانی که نشان از جدا کردن صف خود از خامنه‌ای داشت و پاسخ خامنه‌ای به این سخنان، که همچنان تأکیدی بود بر مواضع تاکنونی این جناح، نشان از عمق بحران قدرت در بالاترین ارکان رژیم دارد.

ویژگی این دوره جدید در این است که اکنون مردم مستقیماً در مقابل یک حکومت دیکتاتوری که تنها با تکیه بر ابزار سرکوب، تلاش می‌کند تا حکومت خود را حفظ کند، قرار دارند. جناح خامنه‌ای-سپاه در درون حکومت اسلامی نیز در اقلیت قرار دارد (ضمن آن که از هم اکنون نشانه‌هایی از اختلاف در درون این جناح دیده می‌شود) و برخی از همراهان دیروزی، به حمایت از معترضان برخاسته‌اند.

مردم در مقابل یک حکومت مستبد قرار دارند.

تجربه هشت ساله حکومت خاتمی و تجربه انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ نشان داد که این رژیم اصلاح پذیر نیست و نخواهد بود. گرچه چاره‌جویی از طرف کسانی که برای حفظ "نظام" به نقد سیاستهای جناح حاکم دست‌زده اند، نه تنها منتفی نیست بلکه شاهد طرح راهکارهایی بوده و خواهیم بود که تلاش دارند همچنان مسئله را "خانوادگی" نگاه دارند و در این میان از موج اعتراضات مردمی بدین قصد استفاده نمایند، اما از طرف دیگر هرگونه عقب‌نشینی از جانب جناح خامنه‌ای-سپاه، به معنی زیرسؤال بردن تمامی نظام قلمداد شده و در نتیجه همانگونه که تاکنون نشان دادند سرکوب هرچه بیشتر مردم را رویه کرده‌اند.

بر این واقعیت نمی‌توان بی‌توجه بود که هر یک روز که به عمر این اختلاف در بالا افزوده شود، بحران رابطه حکومت و مردم عمیق‌تر شده و پایه‌های نظام اسلامی در جامعه ضعیف‌تر می‌شود. این مسئله‌ای نیست که مورد توجه دو طرف دعوا نباشد. موسوی و مجموعه معترضین به جناح حاکم، دائماً تأکید دارند که اعتراضات آنها در چارچوب قانون اساسی و در درون نظام است و اتفاقاً برای حفظ نظام است که آنها نمی‌توانند چشم بر این وضعیت ببندند. حضور مردم در خیابانها و ادامه اعتراضات، به مقاومت بیشتر جناح معترضین کمک خواهد کرد و زمینه چانه زنی در بالا را بیشتر فراهم خواهد آورد، ضمن آن که آنها دقت دارند که این اعتراضات از محدوده قابل کنترل آنها خارج نشود و به نقطه غیر قابل بازگشت برای رژیم نرسد. مستقل از ادعاها و تلاشهای دو طرف، طولانی شدن مبارزه قدرت در بالا، فرصت مناسبی است برای مردم در جهت گسترش اعتراضات و مهمتر از آن سازماندهی مستقل خود. فرصتی که مردم به طور مسلم با استفاده مناسب از آن، به مبارزات خود علیه حکومت دینی استمرار می‌بخشند.

امروزه این فرصت، در طرح مطالباتی که ناظر بر مقابله با دولت کودتا است همراه با نافرمانی مدنی و از جمله به رسمیت نشناختن "رئیس جمهور"، افشای وسیع سرکوبها، خواست آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از آزادی بیان و اجتماعات و... خود را نشان داده و در آینده می‌تواند به مطالباتی که به صورت همه جانبه‌تر، کل ارگانهای رژیم را نشانه گیرد، فراروید.

در این روند، جامعه هرچه بیشتر به اکثریت مردم و اقلیت حکومت اسلامی تقسیم خواهد شد. اقلیتی که با تکیه بر سرنیزه تلاش می‌کند که با حفظ قدرت، از مواهب آن بهره برد و اکثریتی که زیر سرنیزه باید روزانه با معضلات زندگی دست و پنجه نرم کند. اما این اکثریت، یک توده خاموش نیست، بلکه با درس‌آموزی از جنبش اعتراضی برای «ابطال» انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ و ادامه اعتراضات و مقاومت بی‌نظیر خود در مقابل سرکوب، گامی بلند در مبارزه با رژیم برداشته است.

اقلیت حاکم، متمرکز و سازمان یافته و هدایت شده در مقابل اکثریت جامعه، از منافع خود دفاع خواهد کرد. در مقابل، اما، ویژگی جنبش اعتراضی مردم، خودجوش بودن عمده آن است. ولی هیچ جنبش پایداری بدون سازمانیابی و هماهنگی بین اجزای مختلف آن، موفقیت بدست نخواهد آورد. هیچ نیروی پراکنده و نامنسجم، ولو اکثریت جامعه، نمیتواند منشاء تغییر و تحولی باشد. برای مبارزه با حکومت دیکتاتوری به شکل، سازمانیابی، برنامه و استراتژی و تاکتیک نیاز است. با استفاده از اشکال گوناگون مبارزه، همچون نافرمانی مدنی، اعتصابات صنفی، ...، مطالبات دموکراتیک مردم طرح شده و مبارزه برای تحقق آنها، ادامه و استمرار جنبش را تضمین خواهد کرد.

جنبش عمومی «ابطال انتخابات» مهر خود را بر جنبش‌های گوناگون اجتماعی، که از قبل نیز وجود داشتند، زده و تأثیر غیرقابل انکاری بر گسترش و پایداری این جنبش‌ها خواهد داشت.

اکنون باید جنبش‌های مطالباتی همگام با این جنبش اعتراضی عام، به کارزار مبارزه با رژیم نیرو بخشند. هر جنبش مطالباتی چون، اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، خواست افزایش دستمزدها، مبارزه برای بهبود شرایط کار در کارخانه، مدرسه، بیمارستان و غیره، مبارزات دانشجویی، زنان، معلمان، ... می‌تواند به سرعت از پشتیبانی این جنبش برخوردار شده و متقابلاً نیز در هر خیزش اعتراضی عام، این جنبش‌ها سازمانیافته و متمرکز می‌توانند در درون آن فعال شوند. جنبش‌های مطالباتی همراه با جنبش اعتراضی با هم و همراه با هم آتش مبارزه با حکومت اسلامی را روشن نگهداشته و شعله ور می‌سازند.

در کنار گسترش و سازمانیابی جنبش‌های مردم، مسئله هدایت سیاسی این جنبش‌ها نیز از اهمیت بسیار برخوردار است. در حال حاضر جنبش اعتراضی فاقد رهبری سیاسی مستقل از جناح‌های رژیم است. اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه نیز در پراکندگی به سر می‌برد. لازم است تا اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه که برای استقرار دمکراسی، جدائی دین از حکومت و جمهور مردم مبارزه می‌کنند، تلاش‌های خود را برای سامان دادن به یک جبهه سیاسی دموکراتیک و آزادیخواه دو چندان کنند.

همکاری و اتحاد همه نیروهای دمکرات، چپ و آزادیخواه، فعالان جنبش‌های اجتماعی و مدنی، شخصیت‌ها، جریانات و احزاب ملی که در راه استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک متکی بر اراده مردم به جای جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند، ضرورتی تاریخی و انکارناپذیر است. برای پاسخگویی به این ضرورت، ما دست همه این نیروها را به گرمی می‌فشاریم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

پنجم مردادماه ۱۳۸۸ - ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۹

ماکس وبر در «دادگاه بلخ»

هر چند ماکس وبر (Max Weber)، متفکر آلمانی در ۱۴ ژوئن ۱۹۲۰ در شهر مونیخ درگذشته است، امروز ۲۵ اوت ۲۰۰۹ میلادی (برابر با سوم شهریور ماه ۱۳۸۸) در دادگاه انقلاب اسلامی تهران، بر صندلی اتهام نشست. البته ایشان اولین متفکر غربی نیستند که در دادگاه های کشور ما به محاکمه کشیده می شود. از کارل مارکس و همفکران و پیروانش در قرن نوزدهم و بیستم که بگذریم، همواره در دادگاه های نظامی سابق و در دادگاه های انقلاب لاحق به جرم انقلاب و ارتداد هزار بار محکوم شده اند، اخیرا و بعد از کشفیات کارشناسان دستگاه ولایت در زمینه مقابله با «براندازی نرم» و «انقلاب مخملی» بارها هابرماس و ده ها متفکر دیگر هم در کرسی اتهام نشسته اند. دلیل احضار ماکس وبر به دادگاه، بازداشت سعید حجاریان به جرم اعتراضات به تقلب انتخاباتی اخیر و به اتهام ایجاد اغتشاش و ... است. البته سعید حجاریان هم معلول است و ناتوان از راه رفتن، هم به دلیل ترور «نافرجام» سربازان با نام و نشان مدافع ولایت، حتی دارای لکنت زبان است. ماکس وبر از جمله کسانی است که با نوشته هایش باعث اغوای ایشان و گمراهی در «علوم سیاسی» ایران شده است. علت احضار شخص ماکس وبر بعد از ۸۹ سال و چند ماه از درگذشت آن مرحوم مغفور، در متنی که از

طرف «بازجوی عزیز» به نام «سعید حجاریان» دیکته و توسط «سعید شریعتی» امروز در «دادگاه بلخ» انقلاب اسلامی ایران قرائت گردید، شرح داده شده است. ماحصل آن در چند نکته جمع بندی شده است. ماجرای آقای وبر از این قرار است که: «ماکس وبر تجربیات خود را عمدتا از امپراطوری عثمانی، امپراطوری چین و امپرا طوری مغول های هندگرفته بود و یک نظریه عمومی بنام پاتریمونالیسم یا سلطانیزم وضع کرده بود وجه مشترک این کشورهای منطبق بر این نظریه به شرح زیر بود. اولاً) این کشورها بصورت امپراطوری و سلسله های خاندانی بودند. ثانیاً) این امپراطوری ها ماقبل مدرن بوده و هیچ قانونی حاکم بر آنها نبود و در راس آنها حکام خود کامه جلوس کرده بودند. ثالثاً) حکومت در این کشورها از راه خون و وراثت مستقر می شد و به استلاح نظام های موروثی بودند. رابعاً) مردم بعنوان رعایا از کلیه حقوق شهروندی محروم بودند و همراه زمین خرید و فروش می شدند.» اگر جمع بندی کنیم: نظریات ماکس وبر: «با این اوصاف انطباق نظریه ماکس وبر، بر شرایط کنونی ایران کاملا ناجا. بی ربط است» (همانجا)

« چون :

اولاً) جمهوری اسلامی ایران، نظامی مابعد انقلابی است که مردمی رشید دارد تحت تربیت حضرت امام (ره) به خوبی به حقوق خود واقفند.

ثانیاً) نظام ما دارای قانون اساسی مدونی است که در آن حق حاکمیت ملی به رسمیت شناخته شده و مسئولان آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم از سوی مردم انتخاب می شوند لذا مردم ما شهروندان نه رعیت.

ثالثاً) حکومت در ایران موروثی نیست و از طریق خون منتقل نمی شود بلکه خبرگان مبعوث مردم هستند که در هر زمان اعلم عادل و اشجع مجتهدین را که مدیر و مدبر و آگاه به مسائل زمان است انتخاب می کنند.

رابعاً) مذهب غالب مردم ایران تشیع است و نظام ولایت فقیه مشروعیت خود را از ناحیه مقدسه امام زمان (عج) می گیرد و بدین لحاظ حکم ولی فقیه شعبه ای از ولایت رسول اکرم (ص) می باشد.

بنابر این ملاحظه می شود که نظریات ماکسوبر در ایران کنونی هیچ کاربردی ندارد و من از سر غفلت بدون نگاه انتقادی به این نظرات آن ها را به شرایط کشورمان تعمیم دادم.» (همان جا)

چنانکه «ملاحظه» می کنیم حکومت های مورد نظر آقای وبر، بنا به علل فوق، «ماقبل مدرن» بوده «هیچ قانونی بر آن ها حاکم» نبوده و «حکام مستبد» در «راس آن ها» جلوس می نمودند و «مردم به عنوان رعایا از کلیه حقوق شهروندی محروم بودند». برخلاف نظر آقای وبر، جمهوری اسلامی «نظامی مابعد انقلابی است»، « صفحه ۶

کمیته مرکزی سازمان

برگزاری «دادگاه» نمایشی بازداشت شدگان جنبش اعتراضی مردم را محکوم میکنیم

است. وکلای متهمین نیز اعلام کرده اند که تا روز دادگاه موفق به ملاقات با موکلین خود نشده و از محتوی پرونده آنها بی اطلاع هستند. در این دادگاه فقط رسانه های نزدیک به دولت و نهادهای قضایی - امنیتی حضور داشتند. و از حضور خبرنگاران مستقل جلوگیری شده بود. خبرگزاری امنیتی فارس اعلام کرده است که برخی از متهمان اگر به محاربه متهم شوند به اشد مجازات محکوم خواهند شد.

این بار اول نیست که حکومت جمهوری اسلامی چنین «دادگاه»ی را برپا می کند و به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» مخالفین را به پای میز بی دادگاههای خود می کشد. مردم ایران سالها است با این بی دادگاهها آشنا هستند و نه «اعترافات متهمین» را باور دارند و نه نمایش قضایی رژیم را. اما حکومت اسلامی مدام این مضحکه ی قضایی را تکرار می کند چرا که هر روز بیش از روز پیش، ناگزیر است تا با تکیه بر زور سرنیزه و بی دادگاههای خود، مبارزه مردم برای آزادی، استقلال و جمهوری دموکراتیک ولایت را سرکوب کند.

آنچه در این سری محاکمات قابل توجه است، حضور چهره های سرشناس اصلاح طلب در بین متهمین است. کسانی که سالها برای قوام و پایداری

محاکمه ی گروهی از بازداشت شدگان جنبش «ابطال انتخابات» از روز شنبه ۱۰ مرداد در بیدادگاه حکومت اسلامی به ریاست صلواتی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی آغاز شده است. در بین متهمین حاضر در جلسه دادگاه که نزدیک به ۱۰۰ نفر بودند، چهره های سرشناس اصلاح طلبان همچون بهزاد نبوی، میردامادی، امین زاده، عطریانفر، محمدعلی ابطحی، صفایی فراهانی، رمضان زاده و ... به چشم می خوردند.

این دادگاه در شرایطی برگزار می شود که بخشی از متهمین از حق داشتن وکیل محروم بوده و وکلای دیگر متهمین، یا از زمان برگزاری دادگاه بی اطلاع بوده و یا از حضور آنها در دادگاه جلوگیری کردند. بر طبق اخبار رسیده در دوران بازداشت، برای اعتراف گیری و انجام مصاحبه های تلویزیونی و اجرای پروژه «تواب سازی»، متهمین شدیداً تحت شکنجه و فشار قرار داشتند. در کيفخواست دادستانی تهران که در این بیدادگاه قرائت شد، بازداشت شدگان، «متهم» به «اقدام علیه امنیت ملی»، تخریب اموال شخصی مردم و «انقلاب مخملی» و برهم زدن نظم عمومی شده اند. بخش هایی از این کيفخواست براساس «اعترافات» متهمین تنظیم شده که، به دلیل آن که این اعترافات زیر شکنجه صورت گرفته، فاقد موضوعیت قانونی

این نظام از هیچ تلاشی کوتاهی نکردند و امروز بر صندلی اتهام «اقدام علیه نظام» نشسته اند. محکوم کردن این افراد به اقدام علیه نظام، به روشنی بیانگر آن است که در نظام جمهوری اسلامی جانی برای اصلاحات و اصلاح طلبی نیست. حکومت جمهوری اسلامی چهره واقعی خود را به نمایش گذارده و در قامت یک حکومت دیکتاتوری خشن و سرکوبگر، که از هیچ اقدامی برای حفظ قدرت، فروگذار نخواهد کرد، ظاهر شده است.

درمقابل این حکومت اما مردم از پای ننشسته اند و جنبش اعتراضی هر روز با یافتن راهکارهای جدید به مقابله با این حکومت دیکتاتوری بر می خیزد. کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، برگزاری این «دادگاه» نمایشی را محکوم کرده و خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی متهمین و بازداشت شدگان جنبش اعتراضی مردم و همه زندانیان سیاسی است.

ما از همه نیروهای چپ، مترقی و آزادی خواه دعوت می کنیم تا در همکاری با یکدیگر، با تمام توان به این «دادگاه» های نمایشی، اعتراض کرده و توجه رسانه ها، افکار عمومی، سازمان های غیردولتی بین المللی و دولت ها در سراسر دنیا را به این محاکمات نمایشی جلب کرده و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی را هرچه بیشتر گسترش دهیم.

احمد آزاد

صفحه ۵

از شعار «موسوی، رای منو پس بگیر» تا «جمهوری ایرانی»

تحولاتی را در این رژیم ایجاد کرد. استفاده از انتخابات، که کلیت حکومت بر شرکت گسترده مردم در آن پافشاری داشت، وسیله‌ای برای رها شدن از حکومت نالایق و سراپا فاسد احمدی نژاد ارزیابی می‌شد. احتمال جایگزین کردن دولت احمدی نژاد با دولتی متشکل از اصلاح طلبان حکومتی، به این امید که اینان این بار بتوانند مصدر کارهایی برای کاهش بحرانهای اقتصادی- اجتماعی در ایران شوند و سروسامانی به اوضاع بدهند، آرزویی بود که میلیونها مردم ناراضی از این رژیم را به پای صندوق‌های رای برد.

تقلب در انتخابات و دستکاری در آراء و بیرون کشیدن نام احمدی نژاد از صندوق‌های رای، نشان داد که جناح حاکم خامنه‌ای - سپاه، قصد ندارد که از موقعیت خود عقب نشیند. تأیید سریع خامنه‌ای از انتخاب احمدی نژاد، سخنرانی وی در خطبه نماز جمعه ۲۹ خرداد و تشدید سرکوب و همزمان عدم پذیرش تقلب و حواله دادن معترضین به شمارش ده درصدی از آراء نشان داد که جناح خامنه‌ای - سپاه عزم خود را جزم کرده تا راهی را که آغاز کرده تا به آخر به پیماید. مردم نیز در خیابان‌ها نشان دادند که قصد ندارند به سادگی در مقابل تهدیدهای خامنه‌ای عقب نشینند و به خانه‌ها برگردند. جنبش اعتراضی ابعاد میلیونی یافت. بین مردم و جناح خامنه‌ای-سپاه، تمام جناح‌های رقیب درون حکومتی و در راس آنها موسوی، کروبی، رفسنجانی، اصلاح طلبان، کارگزاران و دیگر معترضین به نتیجه انتخابات قرار دارند. اینان از یک سو نمی‌خواستند، بنا به ماهیتشان، از محدوده نظام عبور کرده و کلیت نظام جمهوری اسلامی را به خطر اندازند. از سوی دیگر در این جنگ قدرت، حریف شمشیر را از رو بسته و عزم خود را جزم کرده است که به بازی تقسیم قدرت پایان بخشد و همه ارکان قدرت را از آن خود کند. این به معنی پایان کار دیگر جناح‌های درونی حکومت بود. یا باید با خامنه‌ای - سپاه می‌ساختند و ریزه خوار خان ولی فقیه می‌شدند و یا باید از دایره قدرت به بیرون پرتاب شده و گوشه عزلت می‌گزیدند. مبارزه برای بقای در قدرت برای آنها بسیار ظریف بود و استفاده از اعتراضات مردم برای چانه زنی در بالا به مراتب ظریفتر.

موسوی و کروبی و معترضین راه میانه را برگزیدند: ادامه اعتراض به نتیجه انتخابات در چارچوب قانون جمهوری اسلامی. این راه اما محدودیت‌های خودش را دارد. پاشنه آشیل این تاکتیک، مبارزه قانونی در چارچوب قوانین حکومت با جناح ولی فقیه است. < صفحه ۷

در روز ۱۴ مرداد ۱۳۸۸، روز تاریخی صدور فرمان مشروطیت، احمدی نژاد در مجلس شورای اسلامی حاضر شد و علیرغم آن که از روز ۲۳ خرداد، پنجاه روز پیش از آن، بزرگترین جنبش اعتراضی طول حیات حکومت اسلامی، در اعتراض به اعلام رسمی نتیجه انتخابات و مخالفت با «پیروزی» احمدی نژاد در خیابان‌های تهران و شهرهای بزرگ ایران ادامه داشت، با انجام مراسم تحلیف، برای بار دوم رسماً رئیس جمهور حکومت اسلامی شد.

در روز ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، زمانی که مردم به سوی حوزه‌های رای می‌رفتند، بسیاری بر این امید بودند که با شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی و دادن رای به دو کاندیدای «اصلاح طلب»، ضمن جلوگیری از بازگشت احمدی نژاد به قدرت، با انتخاب یکی از این دو نفر، تغییری در وضعیت جامعه بوجود آورند. این امید و آرزو چند ساعتی بیشتر طول نکشید و با اعلام نتایج انتخابات و پیروزی احمدی نژاد، همه در بهت و حیرت فرو رفته و سپس خشم و عصبانیت جای آن را گرفت.

احساس بازی خوردگی و به هیچ گرفته شدن آراءشان، همه را خشمگین کرده بود. مردم به خیابان‌ها ریختند، دو کاندیدای «اصلاح طلب» هم جانی تازه یافته و علم مخالفت با این نتیجه را بلند کردند. اعتراض مردم و مخالفت و مقاومت دو کاندیدا، به جنبش اعتراضی گسترده‌ای فرا روئید که با افت و خیزهایی تا کنون ادامه داشته است.

شعارهای مردم در روزهای اول ناظر بر تغییری در نتیجه انتخابات بود، «رای منو پس بده»، «موسوی، رای منو پس بگیر»، «رای من کو؟» و نهایتاً «ابطال انتخابات» تماماً در چارچوب بازگشت پروسه انتخابات بود. در روزهای بعد و با ادامه مقاومت جناح خامنه‌ای - سپاه در مقابل جنبش اعتراضی مردم، شعارها رادیکال‌تر شد. شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه‌ای» آغاز راهی بود که می‌بایست به شعارهایی منتهی می‌شد، که از خط قرمز نظام عبور می‌کرد. شعار «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی»، که در روز چهل شهادت جنبش اعتراضی از سوی بخشی از تظاهر کنندگان سر داده شد، روند منطقی رشد مبارزه اعتراضی است که نمی‌خواهد و نمی‌تواند در محدوده خط قرمزهای نظام باقی بماند.

شرکت گسترده مردم در انتخابات، که از سوی جناح‌های رژیم و بخشی از اپوزیسیون تبلیغ می‌شد، برپایه این توهم قرار داشت که می‌توان با استفاده از ابزار قانونی در جمهوری اسلامی،

«دارای قانون اساسی است»، حکومت در ایران (به استلاح) موروثی نیست». هر چند در همین نظام مابعد انقلابی «حکم ولی فقیه شعبه ای از ولایت رسول اکرم (ص) می‌باشد» اما مردم از «کلیه حقوق شهروندی» برخوردارند.

و اگر آموزه‌های همین آقای ویر نبودند و آقای حجاریان آن‌ها را به «شرائط کشورمان تعیین» نمی‌داد، چه بسا در روز انتخابات، کسی به فکر اعتراض نمی‌افتاد و همه بعد از اعلام پیروزی «دشمن شکن» احمدی نژاد با ۲۴ میلیون رای، دچار بهت و حیرت نمی‌شدند، به خصوص آن چهل میلیون رای دهنده ای که پای صندوق‌های رای رفته بودند، و «حکم ولی فقیه شعبه ای از ولایت رسول اکرم (ص)» نافذ می‌افتاد و میلیون‌ها نفر از مردم گمراه نمی‌شدند و شیرینی این پیروزی را تلخ نکرده، و به دنبال رای شان به خیابان‌ها نمی‌آمدند. از این رو، «اگر قرار است نظرات امثال پارسونز، ماکس ویر یا هابرماس آثاری از خود به جا بگذارد که در حوادث اخیر دیدیم که هم امنیت ملی را به خطر انداخت و هم در ارکان توسعه اقتصادی تزلزل ایجاد نمود قطعا باید تجدید نظری در راه طی شده انجام دهیم و نقاط اعوجاج و انحراف را شناسایی کنیم.»

علاوه بر این، «لازم می‌دانم التزام عملی خود را به قانون اساسی و فرمایشات مقام معظم رهبری اعلام کرده و اگر از سر تقصیر یا قصور به ارکان نظام جسارتی روا داشته‌ام، حلالیت بطلبم. و بار دیگر از ملت بزرگ ایران که این انحرافات و اشتباهات موجب وارد آمدن خسارات بزرگی به آنان گردید، بخواهم که همه ی ما را به بزرگواری خود ببخشند.» و نیز توصیه برادرانه به آقای ویر هم این است که تا دیر نشده است، در دارفانی، استغفار نموده، اگر قصد اشاعه نظر در ایران تحت «نظام مابعد انقلابی» دارند، بدانند که «مذهب غالب مردم ایران تشیع است و نظام ولایت فقیه مشروعیت خود را از ناحیه مقدسه امام زمان (عج) می‌گیرد و بدین لحاظ حکم ولی فقیه شعبه ای از ولایت رسول اکرم (ص) می‌باشد.» و هم چون بنده مغفول، سعید حجاریان، «التزام عملی خود را به قانون اساسی و فرمایشات مقام معظم رهبری اعلام کرده و اگر از سر تقصیر یا قصور به ارکان نظام جسارتی روا داشته‌ام، حلالیت بطلبم. و دیگر افکارش را به همه نظام‌ها «تعمین» ندهد. والسلام، نامه تمام.* □

*بعدالتحریر: برای حفظ امانت، در انشای نویسنده اعترافنامه سعید حجاریان دستی برده نشد. بخصوص در اصالت این اعتراف همین بس که اصطلاح را با س و ت و نه ص و ط، ملاحظه را با ض و نه ظ و تعمیم را «تعمین» مرقوم فرموده اند.

صفحه ۷

"حکومت اسلام"ی‌اش را داشته باشد ولی مردم هم یک تجربه واقعی و عملی از حکومت اسلامی دارند. این شعار آگاهانه داده شده است.

در حال حاضر جنبش با یک پیچیدگی مواجه است: از یک سو ادامه مقاومت موسوی، کروی، اصلاح طلبان، کارگزاران و دیگر جناح‌های معترض درون حکومت موجب تشدید شکاف در حکومت و به سود مبارزه مردم است. از این مقاومت باید حمایت کرد. از سوی دیگر محدود کردن این جنبش در کادر نظام و تلاش برای تحقق برخی رفرم‌ها، عملاً با توجه به ساختار این نظام، فاقد چشم‌انداز است. این ضعف باعث خواهد شد تا گذشته از این که گروه‌هایی از مردم معترض سرخورده و مایوس شوند، بخشی نیز خودبخود رادیکالیزه شده و با عبور از خط قرمزهای جمهوری اسلامی، جناح معترضان را پشت سر گذارند. اپوزیسیون سکولار، که برای استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک مبارزه می‌کند، نمی‌تواند به این پیچیدگی بی‌توجه باشد و خود را در بست در کادر تاکتیک‌های معترضان و مبارزه در چارچوب قانون اساسی محدود کند. این سیاست هم با واقعیت‌های جنبش کنونی مردم همخوانی ندارد و هم در بلند مدت جز مزروی شدن در جنبش مردم، حاصلی نخواهد داشت.

تداوم جنبش کنونی درگرو آن است که هم از تمام ظرفیت‌های این جنبش استفاده شود و هم در چارچوب بسته و بی چشم‌انداز «اصلاح رژیم» محدود نشود. اگر موسوی و کروی و معترضان درون حکومت، تلاش می‌کنند تا با استفاده از "ظرفیت"های قانون اساسی جمهوری اسلامی، مبارزه را پیش برند، به این دلیل است که نمی‌خواهند از خط قرمزهای رژیم عبور کنند. اما با ادامه سرسختی حکومت اسلامی در مقابل خواسته‌های مردم و تشدید سرکوب، جنبش رادیکالیزه شده، و با عبور از قانون اساسی جمهوری اسلامی، چشم انداز آن به سمت خواسته‌های آزادیخواهانه، دموکراتیک و سکولار گشوده خواهد شد.

اپوزیسیون جمهوریخواه دمکرات و لائیک باید نقش و وزن خود در این مبارزه را درک کرده و از هم اکنون با تلاش برای رسیدن به یک انتقال و متشکل کردن صفوف خود و طرح خواسته‌های دموکراتیک مردم، چشم انداز جنبش اعتراضی مردم را از کوچه بن بست «اصلاح از درون رژیم» خارج کند.

استمرار این جنبش در گرو ارتقاء آن است. با توجه به بن بست تلاش در کادر محدود خط قرمزهای رژیم، باید شعارها و خواسته‌ها ارتقاء پیدا کنند و وفق جدیدی در مقابل مبارزه مردم گشوده شود. شعار "جمهوری ایرانی" بیان صریح و آشکار این تلاش است.

«استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» شعاری است که پایان یک دوره و آغاز دوران جدیدی را نشان می‌دهد. □

۱۵ مرداد ۱۳۸۸ - ۶ اوت ۲۰۰۹

پس به این نتیجه رسیدند و خواهند رسید که، باید از این محدوده گذرکنند. جانی و در گوشه‌ای از تظاهرات، مردم از تلاش برای رفرم در رژیم به تغییر رژیم رسیدند و "جمهوری اسلامی" را با "جمهوری ایرانی" عوض کردند.

این شعار هنوز عمومی و همگانی نیست، اما پیام آن چنان قوی بود که بلافاصله، موسوی خطر را حس کرد و متوجه شد، که جنبش اعتراضی درحال عبور از جنبش "سبز" مورد علاقه او و دیگر معترضان درون حکومتی است. بلافاصله واکنش نشان داد و اعلام کرد که: «خواستار مردم دفاع از جمهوریت نظام در کنار اسلامیت آن است و شعار جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد در بیان این جنبه از مطالبات آنان نقش راهبردی دارد.» موسوی می‌تواند همچنان به تلاش خود برای محدود کردن مبارزه مردم در چارچوب نظام ادامه دهد. بیش از این نیز از وی انتظاری نمی‌رود. "موسوی"ای که از چارچوب نظام عبور کند و بپذیرد که حکومت باید از دین جدا شده و دموکراسی عرفی در کادر یک جمهوری سکولار در ایران مستقر شود، دیگر "موسوی" نیست.

اما این شعار نیز اتفاقی داده نشده است. اپوزیسیون سال‌ها است که مضمون این شعار را طرح می‌کند، مخالفت با حکومت دینی و تبلیغ لزوم جدائی دین از حکومت. مردم نیز اتفاقی این شعار را در خیابان سر ندادند. در کلمه "اسلام" جمهوری اسلامی مردم، ولایت فقیه، شورای نگهبان، دخالت‌های مذهب در تمام شئون زندگی، حذف حداقل‌های حقوق انسانی با تکیه بر قوانین "شرع" و در یک کلام تمام مصائبی که در طول سی سال حکومت اسلامی متحمل شده‌اند، را می‌بینند. حذف "اسلام" از جمهوری اسلامی یعنی خواست از بین بردن همه این مسائل. موسوی می‌تواند تعبیر خود از

تلاش موسوی و معترضان به ادامه مبارزه خود در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی با جناح ولی فقیه-سپاه، تلاشی است بسیار دشوار، که شانس موفقیت آن بسیار اندک است. اما اینان فعلاً راه دیگری را برنگزیده‌اند، چرا که عبور از خط قرمزهای جمهوری اسلامی، به معنی اعتراف به رد نظام اسلامی است و این نکته‌ای است که موسوی و یاران در حال حاضر نمی‌پذیرند. در عین حال امکانات مانور آنها برای بقا در مقابل سیاست حذف کامل آنها از دایره قدرت، به دلیل موقعیت ضعیفشان در ساختار حکومت اسلامی و تزلزلشان در استفاده از قدرت مردم در خیابان‌ها، عملاً بسیار محدود است. برگزاری محاکمات سران و چهره‌های سرشناس اصلاح طلب، چهل روز پس از برگزاری انتخابات و انتشار به اصطلاح "اعترافات" آنها، نشان می‌دهد که چگونه روزه روز حلقه محاصره به دور موسوی و کروی و معترضان درون حکومت، تنگ و تنگتر می‌شود.

از سوی دیگر مردم، با دیدن مقاومت دو کاندیدای "اصلاح طلب" و حمایت مجموعه جناح‌های معترض درون حکومت از آنان، متوجه عمق شکاف درون حکومت شده و با جسارت بیشتری به خیابان‌ها ریختند. انتظار مردم این بود که همراه با جناح‌های درون حکومت، جناح خامنه‌ای-سپاه را وادار به عقب نشینی کرده و موسوی را به صندلی ریاست جمهوری برسانند.

چهل روز مقاومت و اعتراض در خیابان‌ها، دادن بیش از یک صد کشته و صدها زخمی و هزاران زندانی، اما تأثیرمستقیمی در نتیجه انتخابات نداشت. حکم ریاست جمهوری احمدی نژاد روز ۱۲ مرداد توسط ولی فقیه تنفیذ شد و با تحلیف آن دو روز بعد در مجلس، احمدی نژاد برای بار دوم بر صندلی ریاست جمهوری نشست. نه موسوی و نه کروی نیز، علیرغم مخالفتشان با نتیجه انتخابات و مقاومتشان، نتوانستند از آراء مردم صیانت کنند.

بار دیگر تجربه نشان داد که در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچ تحولی از درون این نظام ممکن نیست، چه با پشتوانه بیست میلیون رای خاتمی و چه با پشتوانه تظاهرات میلیونی در دو ماه اخیر.

مردم به امید تحولی در حکومت، در جامعه و بهبودی در زندگی روزمره شان به پای صندوق‌های رای رفتند. تقابل حکومت را برنتابیدند و در اعتراض به آن و با همان امید و آرزوهایی که آنان را به پای صندوق‌های رای برده بود، به خیابان‌ها ریختند و با پلیس تا دندان مسلح رژیم درگیر شدند. هرگام که برداشتند با دیوار مقاومت رژیم و ناتوانی جناح معترض درونی در فروریختن این دیوار و امکان تحقق خواسته‌هایشان مواجه شدند و در هرگام دریافتند که حوزه عمل نمایندگان معترض درون حکومتی، بسیار محدود است.



از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ تا ۱۸ تیر ۱۳۸۸



دوم خرداد سال ۱۳۷۶ بودند. احزاب نزدیک به دولت در بین دانشجویان نفوذ داشتند، آموزه های «روشنفکران مذهبی» همچون عبدالکریم سروش در بین دانشجویان رواج داشت. دفتر تحکیم وحدت به عنوان بزرگ ترین تشکل دانشجویی، در جریان انتخابات دوره ششم مجلس وارد صحنه شد و در قد و قواره یک حزب سیاسی لیست انتخاباتی ارائه کرد.

پس از ۱۸ تیر، عدم پشتیبانی اصلاح طلبان و شخص رئیس جمهور آقای خاتمی از دانشجویانی که در جریان یورش پلیس و نیروهای شبه نظامی، مورد ضرب و شتم قرار گرفته و عده ای نیز راهی زندان شده بودند، از سوی دانشجویان به خیانت تعبیر شد و رفته رفته شکاف بین دانشجویان و اصلاح طلبان به بی اعتمادی آنان از اصلاح طلبان انجامید و شعار «عبور از خاتمی» مطرح گردید. بدین ترتیب ۱۸ تیر باعث برچیده شدن هژمونی اصلاح طلبان از فعالیت های دانشجویی شد.

در واقع قبل از ۱۸ تیر بین غالب تشکل های دانشجویی و اصلاح طلبان مرز روشنی وجود نداشت، ۱۸ تیر تمایز بین آنها را مشخص کرد. فعالین جنبش دانشجویی برخلاف اصلاح طلبان حکومتی در عمل نشان دادند که آماده اند برای گذار از استبداد به دموکراسی، جانفشانی کرده و هزینه بپردازند. ولی اصلاح طلبان حکومتی پشت جنبش دانشجویی را خالی کردند و به استراتژی «آرامش فعال» روی آوردند. با وجود سرکوب، جنبش دانشجویی روی پای خود ایستاد، به بازنگری دیدگاه های خود پرداخت، مرز «خودی» و «غیر خودی» را شکست، مبنا قرار دادن باور دینی در امر تشکل های دانشجویی را کنار گذاشت و با نقد قدرت سیاسی و تأکید بر حقوق بشر و دموکراسی سکولار و دیده بانی جامعه مدنی، خود را باز تعریف نمود. بر بستر این تحولات شرایطی فراهم شد که گرایش های مختلف فکری - سیاسی در دانشگاه های کشور شکل بگیرند و ما در طی سال های اخیر شاهد اعلام موجودیت جریان های مختلف دانشجویی، از جمله جریان چپ هستیم.



با روی کار آمدن احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴، فصل تازه ای از سرکوب دانشجویان و دانشگاهیان شروع شد. احمدی نژاد برنامه گسترده و سازمان یافته ای را علیه دانشجویان تدارک دیده بود: برنامه انشعاب و شکستن تشکل سراسری دانشجویی (دفتر تحکیم وحدت)، انحلال رسمی انجمن های اسلامی موجود و تلاش برای تأسیس و تقویت انجمن ها و تشکل های دانشجویی وابسته به جناح حاکم از بسیجیان و عوامل سپاه، اعمال محدودیت در فعالیت های تشکل دانشجویی، ایجاد فضای پادگانی و امنیتی در دانشگاه ها، تقویت همه جانبه نهادهای شبه نظامی و انتصابی با اختیارات نامحدود، تعطیلی مرتب نشریات دانشجویی، فیلتر کردن سایت ها و وبلاگ های دانشجویان دگراندیش، محروم کردن دائمی و موقت (ستاره دار کردن) دانشجویان از ادامه تحصیل به علت فعالیت های صنفی- سیاسی، دستگیری و شکنجه و زندانی کردن دانشجویان در سطحی وسیع، تصفیه و بازنشسته کردن اجباری استادان مستقل و برجسته و چهره های علمی و دانشگاهی، سلب حق انتخاب و مشارکت اعضای علمی و دانشجویان در اداره دانشگاه ها.



آخرین ترنم احمدی نژاد و دار و دسته اش در سال گذشته، تجاوز به حریم دانشگاه به بهانه دفن شهدا در صحن دانشگاه امیرکبیر بود، ولی این امر مقاومت شدید دانشجویان را در پی داشت که با شعار «دانشگاه گورستان نیست»، به رویارویی پرداختند. حاصل این مقاومت باز هم ضرب و شتم و محرومیت و دستگیری و شکنجه و زندان بود که هنوز ادامه دارد.

مبارزه دانشجویان برای مطالبات صنفی - سیاسی خود هم چنان ادامه دارد. رژیم جمهوری اسلامی، بعد از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، با حمله وحشیانه به کوی دانشگاه تهران در دوشنبه شب ۲۰ خرداد ۱۳۸۸، و با ضرب و شتم و ربودن و دستگیری و شکنجه دانشجویان در زیر زمین وزارت کشور، و همچنین با سازماندهی تهاجم به دانشجویان و دانشگاهها در تبریز و شیراز، بار دیگر چهره ضد انسانی و ضد دانشجویی خود را به نمایش گذاشت.

صدای آزادی خواهی و عدالت طلبی دانشجویان ایران خاموش نخواهد شد. □

دانشگاه این سنگر مبارزات و مقاومت مردم ایران در تاریخ، سیاسی و اجتماعی ایران جایگاه خاصی در روند مبارزات ضد استبدادی و ضد امپریالیستی دارد. در دهه ۱۳۳۰ (۱۶ آذر ۳۲)، جنبش چریکی در دهه ۴۰، انقلاب ضد استبدادی دهه ۵۰، مقاومت در مقابل «انقلاب فرهنگی» دهه ۶۰ و همچنین جنبش ۱۸ تیر ۱۳۷۸ کانون حرکت ها و اعتراضات بوده است.

ده سال پیش، در نیمه شب جمعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ پس از تجمع و راه پیمایی دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به توقیف روزنامه سلام، خوابگاه آنان در کوی دانشگاه در خیابان کارگر شمالی مورد حمله قرار گرفت. مهاجمان که شامل لباس شخصی ها و مأموران نیروی انتظامی بودند، در اتاق خوابگاه ها را شکستند و وسایل و کتب دانشجویان را بر هم زدند یا پاره کردند. آنان دانشجویان را مضروب و مجروح کردند، شمار زیادی راهی بیمارستان و عده ای هم دستگیر و زندانی شدند. عزت الله ابراهیم نژاد، افسر وظیفه و دانشجوی سال قبل که برای دیدار دوستان و همکلاسی های سابق خود به کوی دانشگاه رفته بود، به ضرب گلوله کشته شد.

پس از ده سال که از این رویداد می گذرد، سردار نظری، فرمانده وقت نیروی انتظامی تهران از تمامی اتهامات تیرنه شده است. مقام های جمهوری اسلامی اعلام کردند که تنها کشته این رویداد عزت الله ابراهیم نژاد، میهمان ساکن خوابگاه بوده و هرگز معلوم نشد چه کسی چشم شاگرد برتر کنکور سراسری را نابینا کرده و دانشجویان چه می خواستند بگویند.

تا پیش از رویداد ۱۸ تیر بخش گسترده ای از دانشجویان تحت رهبری دفتر تحکیم وحدت (متشکل از چندین انجمن اسلامی) از گفتمان «اصلاح طلبی دینی» حمایت می کردند و تصورشان این بود که با کنار گذاشتن محافظه کاران از مجلس و یا گرفتن آراء مردم در دفاع از اصلاح طلبان و با انتخاب خاتمی می توانند تحولات نوینی در جامعه ایران ایجاد کنند.

ولی وقایع ۱۸ تیر ۱۳۸۷ به بعضی از توهم هایی که در آن موقع در دانشگاه ها وجود داشت و به وسیله برخی از اصلاح طلبان هم دامن زده می شد، پایان داد. بسیاری از حرکت های دانشجویی متوجه شدند که می توانند به راحتی بازیچه دست سیاستمداران شوند.

در واقع هجده تیر بزرگ ترین چالش دانشجویان پس از انقلاب بود که هویت و نگرش آنان را تغییر داد.

دانشجویان اصلی ترین اهرم پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در

بازداشت‌ها و تراژدی این‌ها

نشان دیگری از خود بروز ن داده است. آیا تمامی بازداشت‌های اخیر با حکم این دستگاه صادر شده است؟ اگر آری به کدام جرم؟ و اگر خیر، آیا در چار چوب قوانین کودتا از خود سلب مسئولیت کرده است و ستاد کودتا در این زمینه هم تصمیم می‌گیرد؟ هم قاضی است و هم مجری؟ آیا جا ندارد سلب مشروعیت و فقدان وجهت قانونی که در اطلاعیه‌های پیشگفته نام برده شد به ماهیت این رکن دیگر نظام اسلامی تعمیم داده شود و از مجامع صاحب صلاحیت بین المللی خواسته شود تا با اعزام نماینده به ایران، امکان آزادی زندانیان را فراهم آورده و مسئولین قتلها و پیگردهای گسترده ای که انجام شده است را مورد تعقیب قرار دهند؟

و چند کلمه با قربانیان سرکوب سی ساله گذشته جمهوری اسلامی:

برتولت برشت در برخورد با جنایات رژیم فاشیستی در آلمان نوشت:

«اول سراغ یهودیان رفتند؛ من یهودی نبودم، اعتراض نکردم. سپس به لهستان حمله کردند؛ من لهستانی نبودم، اعتراض نکردم. آنگاه لیبرال‌ها را تحت فشار قرار دادند؛ من لیبرال نبودم، اعتراض نکردم. بعد از آن، نویت به کمونیست‌ها رسید؛ من کمونیست هم نبودم، اعتراض نکردم. و سرانجام سراغ من آمدند؛ هرچه فریاد کردم و کمک خواستم، کسی باقی نمانده بود که اعتراض کند.»

می دانم که بسیاری از شما از هر دسته ای از گروه فوق بودید و با بنا به ترکیب سیاسی و اجتماعی کشور ما دگر گونه گرایش و اندیشه ای که داشتید، بسیار زود مشمول سرکوب شدید و بسیار سرفراز هم از روز اول ایستادید و اعتراض کردید. اما جای شما در مبارزه برای آزادی این گروه که آخرین هم نخواهند بود نباید خالی باشد. شجاعانه از خواست آزادی کسانی هم دفاع کنیم که احیانا دستشان به خون یاران ما آلوده است. انسانیت، مهر و خرد، آزادی و آزاداندیشی از این رفتار ما زیان نخواهد دید. و این همان گوهریست که عزیزان ما به پایش قربانی شدند و اگر نه باید باز به دور باطلی ببندیشیم که در بطن اندیشه دیگریست که با مشا هده افراد در بند امروزی خواهند سرود «بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر، دیدی که چگونه کور بهرام گرفت.» □

۵ ژوئیه ۲۰۰۹ - ۱۴ تیر ماه ۱۳۸۸

از میان احزاب سیاسی اصلاح طلب درون کشور نیز شخصیت‌های شناخته شده ای چون آقایان محمد توسلی مسئول دفتر سیاسی نهضت آزادی، احمد زید آبادی دبیر کل سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت) و عبدالله مؤمنی سخنگوی این سازمان تا کنون در بازداشت می‌باشند، بدون اینکه اطلاع دقیقی از سرنوشت آنها وجود داشته باشد.

البته می‌دانیم که دامنه دستگیری‌ها در میان نیروهای ملی و مذهبی بسیار گسترده است و بدلیل شناخته شده بودن افرادی که در احزاب، تشکلات و ستادهای انتخاباتی فعال بوده اند، اسامی آنها به شکل‌های مختلف انتشار یافته است و احتیاج به تکرار آنها نیست.

باز بر اساس اطلاعات و حتی برخی مشاهدات و نمونه‌هایی که تاکنون در تلویزیون حکومتی به نمایش گذاشته شده است، باند خامنه‌ای، مصباح و احمدی نژاد در صددند تا بار دیگر سناریو نخ نمای سه دهه گذشته را به نمایش بگذارند که مثلا افراد فوق که گویی نه در زندان و زیر شکنجه بلکه در قصری مشغول بازنگری بر رفتار خویش اند، از «رهبر فرزانه» بخواهند که از گناهانشان بگذرد تا بار دیگر در رکاب او بر علیه اجنبی و دشمن بجنگند.

تلاش برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی و حوادث هفته‌های اخیر بدون استثناء نه تنها مسئولیت سیاسی و اخلاقی همه نیروهای مدافع آزادی، دموکراسی و حقوق بشر می‌باشد بلکه، جزء جدائی‌ناپذیر مبارزه و مقاومت در مقابل کودتاست. بدون سنگین کردن هزینه این بازداشت‌ها برای رژیم، باید منتظر دستگیری‌های بیشتر بود.

اگر دولت بر آمده از قلب انتخاباتی هیچ گونه مشروعیت، مقبولیت و وجهت قانونی ندارد، که ندارد، و تا کنون در تمام موضع‌گیری‌های اپوزیسیون، احزاب و کاندیداهای اصلاح طلب و بخش بزرگی از دول و نهادهای بین المللی بازتاب داشته است. باید دستگاه قضائی جمهوری اسلامی را هم از این قاعده جدا نکرد. قوه قضائیه به جز امضای حکم بیست محکوم به مرگ به جرم قاچاق مواد مخدر در روز گذشته، در این روزهای سرنوشت ساز کشور،

موضوع این یادداشت ضرورت برخورد فعال برای آزادی همه زندانیان سیاسی خارج از عقیده و مرام و به خصوص مسئولیتها و مواضع پیشین و امروز آنهاست اما قبل از هر چیز مایلم بر سرنوشت اسیری انگشت بگذارم که بیش از هر کس منعکس کننده وضعیت تراژیک ایران امروز ماست و طی خبری که چند لحظه پیش مشاهده کردم هم اکنون در کماسست و اگر خبر درست باشد، که امید وارم چنین نباشد، با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند. و این کسی نیست جز سعید حجابیان که بیش از دوهفته است که در دست «سربازان گمنام امام زمان» گرفتار است.

می‌دانیم آقای حجابیان در گذشته از جمله معاونین و کنسولرین‌های دستگاه مخوف امنیتی جمهوری اسلامی بوده است. و امروز متهم به مغز متفکر «انقلاب مخملی».

برادران و دست پروردگان دیروز آقایان حجابیان در این مورد مشخص حتی رفتار و قوانین شرایط جنگ را هم رعایت نمی‌کنند که به موجب آن یک مجروح و آسیب دیده جبهه دشمن نیز می‌بایست به جای زندان و یا اردوگاه، به بیمارستان منتقل شود و با امکانات برابر با مجروحین خودی، مورد مداوا قرار گیرد. این اگر تراژدی نیست. چه نام دیگری می‌توان بر آن گذاشت.

همزمان و از شب چال کردن صندوقهای آراء و باز گماری احمدی نژاد بر پست ریاست جمهوری تا به امروز گفته می‌شود بیش از دو هزار شهر وند عادی که حتی نامشان تا کنون بر محافل مدافع حقوق بشر و رسانه‌های جمعی ناشناخته است دستگیر شده اند. ده‌ها تن از فعالین سیاسی، اجتماعی و مدنی نیز حتی پیش از اعتراضات مردمی بازداشت شده اند که در میان آنها چهره‌ها و کادرهای درون «نظام» و مسئول در دوره ۸ ساله دولت محمد خاتمی همچون آقایان محمدعلی ابطی معاون رئیس جمهوری سابق ایران، بهزاد نبوی، نایب رئیس مجلس ششم، محسن صفایی فراهانی رئیس سابق فدراسیون فوتبال و نماینده مجلس در دوره ششم، محسن امین زاده، معاون سابق وزارت امور خارجه، عبدالله رمضان زاده، سخنگوی دولت محمد خاتمی دیده می‌شوند.

داوود رضوی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد

سناریوی سرکوب تشکل‌های کارگری مستقل و تشکلهای مردمی در دادگاه انقلاب

میخواهم از آقای دادستان ببرسم که آیا دهها مشکل رانندگان شرکت واحد ربطی به اقدام علیه امنیت ملی داشته. شما دستور دادید بخاطر اعتراضات ما ساعت ۳ نیمه شب در حالی که همسران و فرزندان ما در رختخواب بودند به آنها حمله کنند و با اسبیری به چشمان بچه ۲ ساله بزنند زنها و فرزندانمان را کتک بزنند و به زندان ببرند. ما فقط اعتراضی صنفی و خواسته‌های ابتدائی داشتیم ولی شما اسالو و مددی و دیگر اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد را با سیاه نمائی به بیگانه نگان وصل کردید

چون در واقع شما ها چگونه تشکلی را در کنار خود نمی‌توانید تحمل کنید و من به عنوان یک عضو هیئت مدیره نمایش اعتراضات را محکوم میکنم و ادعای دادستان در مورد بند ۴ کیفرخواست در مورد سندیکا را بی پایه و اساس و بدون هیچ استدلال حقوقی و غیر قانونی و غیر اخلاقی میدانم. شهریور ۸۸

نمایشی که از نظر اکثر کارشناسان حقوقی به هیچ عنوان دارای اعتبار نیست، سناریوی نخ نمای اعتراضات علیه تمامی جنبش‌های مردمی را شاهد هستیم چرا که نمی‌خواهند بپذیرند که اعتراضات سندیکای کارگران شرکت واحد و اعتراضات فراوان کارگران در کلیه نقاط کشور و اقشار دیگرمانند معلمان و دانشجویان و زنان، نادیده گرفتن حقوق مدنی و اجتماعی این اقشار در ۳۰ سال گذشته میباشد که هیچ توجهی به مطالبات و خواسته‌های به حق اقشار مختلف مردم نشده و امروز با کوچکترین فرصتی که بوجود میاید مردم خواسته‌های خودشان را فریاد میکنند. آیا از تجربه‌های گذشته درسی نگرفته‌اید و باز هم همان روش تکراری و بیهوده را می‌خواهید انجام دهید.

چهارمین جلسه دادگاه حوادث اخیر تهران برگزار شد و باز هم تشکل سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و منصور اسالو رئیس هیئت مدیره این سندیکا که در سال ۸۴ اعتراضاتی نسبت به حق و حقوق صنفی خود داشتند مورد تاخت و تاز عوامل سرکوبگر قرار گرفت. هر چند که تاکنون اعضای این سندیکا بارها به زندان ۲۰۹ رفته اند و حتی زن و فرزندان آنها را هم شبانه به زندان برده اند و برای ۱۶ نفر از این افراد در دادگاه انقلاب پرونده سازی کرده اند و بیش از ۴ سال است که ۳۰ نفر از اعضای این سندیکا از کار بیکار شده اند واقایان ابراهیم مددی و اسالو هنوز در زندانهای اوین و رجائی شهر هستند، ولی انگار باز هم سرکوبگران راضی نیستند و با دادگاه‌های

از تیر تا خرداد

باز دریای خشم موج گرفت
باز شاهین رزم اوج گرفت
موجها پیش رفت و توفان شد
کوه آتشفشان خروشان شد
(گویا)

سرزمین ما طی روزهای اخیر شاهد رویدادهای شگرفی بوده است که توده های مردم را، در ابعاد میلیونی، به میدان و خیابانها آورده و توجه جهانیان را جلب کرده است. جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران، باری دیگر، برآمدی یافته که دامنه آن، در طی سی سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، بی سابقه بوده است. این برآمد جسورانه و تحسین برانگیز، جدا از نتایج و پیامدهای بلاواسطه آن، مسلماً تأثیرات پایداری در جامعه ما و همچنین در وضعیت استبداد مذهبی حاکم برجای خواهد نهاد. برگ دیگری از تاریخ پر برگ و پر حادثه مبارزات مردم ایران برای آزادی، دموکراسی و عدالت، ورق خورده است.

۱- حرکت اعتراضی که اساساً در پی اعلام نتایج رسمی آنچه به عنوان انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم در روز جمعه ۲۲ خرداد برگزار گردید، آغاز شد غالباً خودجوش بوده است. اگرچه گرم شدن بازار انتخابات درون حکومتی و خصوصاً پخش مناظره های تلویزیونی نامزدهای رقیب، در روزهای قبل، امیدها و توهمات تازه ای را در میان افشار مردم پدید آورده بود که، طبعاً، در واکنش بعدی آنها نیز مؤثر بوده است، لکن پس از اعلام نتایج باورنکردنی انتخابات و «پیروزی» محمود احمدی نژاد، وحتى پیش از موضعگیری و اعتراض علنی رقیبان «بازنده»، میرحسین موسوی و مهدی کروبی، نسبت به آن نتایج، گروه های معترض، و به ویژه جوانان، از صبح شنبه در خیابان های تهران گرد آمده بودند. برخورد اصلاح طلبان و منتقدان درون حکومتی نسبت به جنبش اعتراضی مردم، از همان ابتدا دوگانه بوده است: اعتراض علنی به تقلب گسترده در انتخابات و پافشاری در لغو و تجدید آن از سوی موسوی و کروبی و طرفدارانشان، عامل مهمی در گسترش جنبش و کند شدن مقطعی تیغ سرکوب رژیم محسوب می شد ولی، در همین حال، آنان در صدد مهار جنبش مردم و جلوگیری از خروج از آن از چارچوب نظام مورد دفاعشان بوده اند. اما تظاهرات و راهپیمایی همراه با «سکوت» که خواست موسوی و اصلاح طلبان حکومتی بود، به زودی آمیخته با فریادهای اعتراضی شد. شعارهایی که در آغاز با طرح «رای من کجاست؟»، «پس گرفتن» آرای ریخته شده و یا ابطال و تجدید انتخابات ۲۲ خرداد، عمدتاً معطوف به اعتراض به تقلب انتخاباتی بودند، سریعاً با شعار «مرگ بر دیکتاتور» همراه

شده و نهایتاً، در برخی از تظاهرات، به «مرگ بر خامنه ای» تبدیل شدند.

۲- «بهار»ی که این چنین در تهران داغ شده بود، به زودی به دیگر شهرهای بزرگ ایران نیز رسید: در اصفهان و تبریز حرکت های اعتراضی متعددی صورت گرفت، در ارومیه و اهواز تلاش برای تجمعات وسیع و راهاندازی تظاهرات در این روزها، به جنگ و گریز خیابانی با مأموران و مزدوران رژیم منجر شد، در مشهد، شیراز، رشت، زاهدان و... اعتراضات گوناگونی به وقوع پیوست. لکن از آنجا که حکومت تمام توان سرکوبگرانه خود را جهت جلوگیری از گسترش و تداوم حرکت های اعتراضی در شهرستان ها بسیج کرده بود و نیز به دلیل دشواری ها و محدودیت های ناشی از شناسایی و کنترل سریع تر افراد معترض در این مناطق، دامنه حرکات جنبش مردم در دیگر شهرها در این مقطع به سطحی متناسب با تهران نایل نگشت. تهران همچنان منشاء و مرکز اصلی رویارویی بزرگ روزهای خردادماه بوده است. تنها در راهپیمایی عظیم مردم در این شهر در روز دوشنبه ۲۵ خرداد حدود یک میلیون نفر شرکت داشته اند.

۳- احمدی نژاد که با تأییدات «رهبر» و با اتکا به سپاه پاسداران، بسیج و دیگر نیروهای امنیتی رژیم، طی یک نمایش و شعبده بازی انتخاباتی، باری دیگر برمسند ریاست جمهوری نشاند شده است، با دغلبازی آشکاری که شیوه مرسوم وی و حامیانش است، انبوه معترضان را به «خس و خاشاک» تشبیه کرد. اما واقعیت، وسعت و ترکیب خود این جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه، پاسخی روشن به این گونه یاهوگویی های وقیحانه بود. در این جنبش افشار گسترده و گوناگونی از مردم، از زن و مرد، پیر و جوان، دارا و ندار، شمال شهری و جنوب شهری، ... شرکت داشته اند، جوانان، دانشجویان و زنان، همچنان، فعال ترین و جسورترین شرکت کنندگان در تجمعات و تظاهرات تهران و سایر شهرها بوده اند. دانشجویان و خوابگاه های دانشجویی، از جمله در تهران، تبریز و شیراز، که از همان ابتدای حرکت های اعتراضی در معرض تهاجم وحشیانه عوامل امنیتی و بسیجی رژیم قرار گرفته بودند، نقش مؤثری در گسترش و ارتقای جنبش بر عهده داشته اند. جنبش های جاری اجتماعی، که به رغم تشدید خفقان در دوره دولت «امام زمان»، کماکان راهگشای حرکت های دموکراسی خواهی و عدالت طلبی بوده اند و بعضاً در مقطع تدارک و تبلیغات انتخاباتی پیش از ۲۲ خرداد هم، با جنبش سیاسی تلاقی کرده بود، با شروع اعتراضات بعد از این انتخابات نیز در رود پهنای و خروشان تظاهرات مردمی جاری شده و پیوند خود را با یکدیگر و با انبوه توده ها باز یافته اند.

۴- هرچند که جنبش اعتراضی مردم در این ایام، بر زمینه و به بهانه «مسئله انتخابات» بروز یافته، اما به هیچ وجه محدود و منحصر به این مسئله نبوده است. گستره، ترکیب و شعارهای این جنبش بیانگر این واقعیت است که نه تنها افشار زیادی از مردم که، به هر دلیل، در این انتخابات حضور یافتند و با معلوم شدن نتیجه آن، خودشان را «بازی خورده» یافته و بنابراین خواستار پس گرفتن آرایشان و ابطال این انتخاب شدند، در این جنبش اعتراضی شرکت داشته اند بلکه افشار دیگری از مردم که این انتخابات را تحریم کرده بودند نیز در این جنبش مشارکت نموده اند. نه صرفاً کسانی که هنوز خواهان اصلاحات و تأمین حقوق خود در چارچوب رژیم حاکم هستند بلکه فراتر از آن کسانی که اساساً در پی تغییر این نظام و برچیدن بساط فریبکاری و چپاولگری آنند هم شرکتی فعال در این جنبش اعتراضی داشته اند. و این نکته نیز اختصاص به این مورد و این ایام ندارد. نارضایتی و رویگردانی گسترده مردم از رژیمی که کار، زندگی و آینده آنان را بازیچه ستمگری ها، منازعات درونی و ماجراجویی های بین المللی خود ساخته است، خشم فروخته سالیان دراز توده هایی که از سرکوبگری، جهل و جنایت جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند، در جستجوی فرصت و بهانه ای است تا فریاد آزادیخواهی خود را به گوش عالم و آدم برساند و حقوق پایمال شده خویش را باز ستاند. امروز این بهانه «انتخابات» و یا، در واقع، تقلب و جعل انتخاباتی رژیم بود. ده سال پیش، در تیر ۱۳۷۸، به بهانه بسته شدن روزنامه «سلام»، حرکتی در دانشگاه تهران شروع شد که به سرعت به یک جنبش اعتراضی گسترده دانشجویان، جوانان و دیگر افشار مردم تبدیل گردیده و شعار «مرگ بر خامنه ای» در خیابانها طنین انداز شد. گرچه این جنبش در آن زمان در اثر حمله شدید نیروهای امنیتی و پاسداران رژیم و همچنین وادادن اصلاح طلبان حکومتی سرکوب گشت ولی برگ درخشان دیگری در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه مردم برجای گذاشت.

۵- این بار نیز، خامنه ای و احمدی نژاد و دار و دسته شان، در برابر اعتراضات مردمی، سرکوب و سانسور و فریب را برگزیدند. رسانه ها و مقامات حکومتی، انبوه تظاهرکنندگان را «اراذل و اوباش» خواندند و بعد، با آغاز سرکوب گسترده، معترضان و معارضان را «اغتشاشگر» یا «تروریست» لقب دادند. این بار هم، با توسل به شگرد همیشگی شان، حرکت وسیع مردم را به «بیگانگان» و «تحریک قدرتهای خارجی» نسبت دادند. یکی این حرکت را «کار انگلیسی ها» و دیگری مرتبط با سازمان «سیا» دانست. تظاهرات دولتی برای حمایت از «رئیس جمهوری منتخب» راه اندازی شد. همزمان و به قصد محاصره جنبش اعتراضی مردم برای خاموش کردن کم سروصدای آن، ارگانهای حکومتی کوشیدند سانسور شدیدی را

بیانیه مشترک ۶ سازمان سیاسی

آزادی زندانیان سیاسی را به خواستی جهانی تبدیل کنیم



این اقدامات را پیشنهاد می‌کنیم:
 - از طریق تلفن و اینترنت، با مراجعه به منابع مختلف و به ویژه خانواده‌های زندانیان سیاسی، اسامی زندانیان را گرد آوریم تا حکومت نتواند در خفا علیه آنان اقدام کند.

- با رسانه‌ها، نهادهای مدافع حقوق بشر، سازمانهای غیردولتی، احزاب، نمایندگان پارلمانها و غیره تماس بگیریم و آنان را پیوسته در جریان اسامی و آخرین اخبار مربوط به بازداشت شدگان قرار دهیم.

- بیانیه‌هایی به امضای نهادهای و شخصیت‌هایی که با آن‌ها تماس می‌گیریم برسانیم که در آن خواست زندانیان سیاسی مطرح شده باشد.

- در تظاهرات گسترده‌ای که در سراسر جهان جریان دارد به خواست آزادی زندانیان سیاسی توجه کنیم و آن را به یکی از محورهای این اعتراضات مبدل سازیم.

- با اشکال متنوع مانند اعتصاب غذا، تحصن، زنجیره پیام‌های اینترنتی و غیره خواهان آزادی زندانیان سیاسی شویم.

حزب دموکرات کردستان ایران

حزب کومه‌له کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران

جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران

پنجشنبه ۴ تیر ۱۳۸۸ - ۲۵ ژوئن ۲۰۰۹

جنبشهای دانشجویان، قومی-ملی، زنان و کارگران و اقلیت‌های دینی و مذهبی در زندان بوده‌اند. همچنین در روزهای پس از ۲۲ خرداد، ده‌ها روزنامه‌نگار و فعال سیاسی دستگیر شده‌اند.

حکومت در مورد همه این زندانیان، ابتدایی‌ترین موازین بین‌المللی حقوق بشر و حتی قوانین خود جمهوری اسلامی و از جمله قانون اساسی را نقض می‌کند. زندانیان سیاسی از حقوقی که قوانین ایران و میثاقهای بین‌المللی امضا شده از سوی دولت ایران برای آنها در نظر گرفته است، مانند مصونیت از بازداشت خودسرانه، صدور قرار بازداشت و تفهیم اتهام ظرف ۲۴ ساعت پس از دستگیری و حق برخورداری از وکیل محرومند.

حکومت ایران در خشمی که از اعتراض میلیونی مردم بدان دچار شده، چنان همه زستهای دروغین پایبندی به قانون را فراموش کرده است که حتی افراد دارای مطولیت درجه بالا را به زندان انفرادی فرستاده است.

اکنون که جهان به ایران می‌نگرد و توجه رسانه‌ها، افکار عمومی، سازمانهای غیردولتی و دولتها در سراسر دنیا به کشور ما معطوف شده است، باید کوشید آزادی زندانیان سیاسی به خواستی جهانی تبدیل شود. در این راستا ما به هموطنانمان

همان گونه که انتظار می‌رفت، به دنبال سخنان علی خامنه‌ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد و گسترش کشتار مردم معترض از ۳۰ خرداد، دستگاه امنیتی رژیم زندانیان سیاسی را به شدت تحت فشار قرار داده است. خود ارگانه‌های رژیم از ۶۰۰ دستگیر شده در جریان اعتراضات روزهای اخیر سخن می‌گویند. احتمالاً شمار بازداشت شدگان، سر به هزاران می‌زند. در تلویزیون حکومتی، شوهایی به راه انداخته‌اند که در آن، افرادی به عنوان شرکت کنندگان در تظاهرات، به اعمال خشونت «اعتراف» می‌کنند، در حالی که فیلمهای منتشر شده در سراسر جهان، نشان می‌دهد که مأموران حکومت با چه فساداتی مردم را مورد یورش قرار می‌دهند و گزمنگانی اونیفورم دارد، با چه توحشی اموال مردم مانند اتومبیلها را تخریب می‌کنند. سیمای جمهوری اسلامی عکسهای را که از برخی معترضان گرفته‌اند منتشر کرده و خواهان لو دادن هویت آنها شده است. می‌توان با قطعیت گفت که زندانیان تحت شکنجه قرار گرفته‌اند.

خیل بازداشت شدگان اخیر، به زندانیان سیاسی حکومتی پیوسته‌اند که زندان سیاسی آن در طول سی سال هرگز خالی نبوده است. از پیش از آغاز تظاهرات کنونی نیز بسیاری از دگراندیشان، فعالان

صفحه ۱۰ <

تعداد زیادی از روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی بسته و روزنامه‌نگاران بازداشت شدند، صدها خبرنگار خارجی که برای پوشش خبری انتخابات ۲۲ خرداد به ایران آمده بودند، به صورت ضرب الاجلی، اخراج شدند، ارتباطات تلفنی در داخل و با خارج را مختل کردند، دانشگاه‌ها تعطیل و محاصره شدند و... با اینهمه، ابتکارات دانشجویان و جوانان معترض، و معدود گزارشگران خارجی که در ایران باقی مانده بودند، توانستند این جو سانسور را شکافته و خبرها و تصاویر گویایی را از حرکت مردم و جنایات رژیم، در سراسر عالم پخش کنند. ایرانیان تبعیدی و مهاجر و دانشجویان ایرانی با گردهمایی و برگزاری تظاهرات همبستگی با جنبش، همچنان می‌کوشند که صدای اعتراض مردم ایران را به گوش جهانیان برسانند.

رژیم حاکم جهت مقابله با اعتراضات و تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم، تمامی عوامل و دستجات سرکوبگر خود را به میدان آورده است. نخست عوامل بسیجی، مأموران وزارت اطلاعات و «لباس شخصی‌ها» برای حمله به صفوف و تجمعات معترضان و شناسایی آنان، به کار گرفته شدند. سپس، علاوه بر اینها، نیروهای انتظامی و گارد ویژه «ضد شورش» وارد معرکه شدند، در حالی که نیروهای سپاه پاسداران در پشت سر آنها مراقب اوضاع بودند. بعد از جمله ۲۹ خرداد، پاسداران رژیم مستقیماً وارد عمل شده‌اند. فرماندهان نیروی انتظامی و سپاه پاسداران با صدور اطلاعیه‌هایی خطاب به مردم معترض و میرحسین موسوی، تهدید به تشدید سرکوب کرده‌اند، دستگاه قضایی خیر از تشکیل «دادگاه‌های ویژه» برای مجازات معترضان

سنی، توزیع جغرافیایی (شهری و روستایی) و ترکیب اقوام و ملیتهای ساکن این سرزمین، سازگاری ندارد و حتی در قیاس با نتایج رسمی انتخابات قبلی ریاست جمهوری در چهارسال پیش نیز غیرواقعی به نظر می‌رسد (مجموع آرای کاندیداهای جناح خامنه‌ای در انتخابات پیشین، یعنی آرای احمدی نژاد + قالیباف + لاریجانی، فقط ۱۱/۵ میلیون رأی بود). هرچند که اشکال و شیوه‌های مشخص جعل و جابه‌جایی وسیع رأی‌ها در این نمایش انتخاباتی هنوز کاملاً فاش نشده و اگرچه تعداد واقعی آرا ریخته شده به نام هر کاندیدا در صندوق‌ها معلوم نیست (و چه بسا که هیچ‌وقت هم معلوم نشود) اما این نکته نقداً آشکار و عیانست که ترکیب و سهم آرای اعلام شده نامزدها، بی‌پایه و ساختگی است.

۷- نتایج انتخاباتی که از طرف بخشی از معترضان و یا برخی از ناظران به «کودتا» تعبیر شده است، عملاً تداوم کودتای انتخاباتی است که، چهارسال پیش، در مرحله اول و دوم انتخابات قبلی (در ۲۷ خرداد و ۳ تیر ۱۳۸۴) صورت گرفته است. در واقع، صدای آن کودتای انتخاباتی که با هدایت «بیت رهبری» و زیر نظر شورای نگهبان و با مشارکت نیروی بسیج و سپاه پاسداران، «کمیتة امداد امام» و غیره، در آن زمان صورت گرفت، اکنون به گوش همگان رسیده است. در آن هنگام، اینان با طراحی «طرحی پیچیده و چند لایه»، با استفاده از ترفند «حرکت با چراغ خاموش» و با کمک «حزب پادگانی»، کاندیدای مورد نظر رهبر، یعنی احمدی‌نژاد را با استخراج ۱۷ میلیون رأی از صندوق‌ها (در برابر ۱۰ میلیون رأی برای رفسنجانی) بر صندلی ریاست جمهوری نشاندهند. < صفحه ۱۲

داده است و «صدا و سیما»ی رژیم مصاحبه‌های «اعترافات» دستگیرشدگان را پخش می‌کند. ظاهراً معلوم نیست که حکومتی که مدعی آنهمه «آرا» و برخورداری از «پشتیبانی ملت» است، چرا این چنین وحشتزده شده و وحشیانه سرکوب می‌کند؟ طی ده روز، بیش از یک صد نفر از معترضان و تظاهرکنندگان کشته شده‌اند. صدها تن از آنها زخمی گشته‌اند و تعداد افزونتری، از جمله جمع کثیری از فعالان سیاسی و اجتماعی، روشنفکران و روزنامه‌نویسان، بازداشت گردیده‌اند که ارقام دقیق آنها هنوز معین نشده است.

۶- بدین سان، انتخاباتی که آکنده از تقلب بوده به خون مردم بی‌گناه هم آغشته شده است. انتخابات در جمهوری اسلامی هیچ‌گاه سالم نبوده و، از همان ابتدا کمابیش همراه با تخلفات و تقلبات گوناگون بوده است، لکن انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم از این جهت شاخص می‌شود که رکورد تازه‌ای از نیرنگ بازی در انتخابات حکومت اسلامی برجای گذاشته است، به طوری که دیگر سخن از دستکاری در آرا و تقلبات «متعارف» نیست بلکه قلب و جعل کل آرا و انتخابات مطرح است.

بر پایه نتایج رسمی اعلام شده از سوی وزارت کشور رژیم، در این انتخابات بیش از ۳۹ میلیون نفر (حدود ۸۵ درصد از ۴۶ میلیون جمعیت واجد شرایط) شرکت کرده‌اند که ۲۴/۵ میلیون نفر از آنها (حدود ۶۳ درصد) به احمدی نژاد و ۱۳/۲ میلیون نفرشان (حدود ۳۴ درصد) به موسوی رأی داده‌اند، و تعداد آرا محسن رضایی هم حدود ۷۰۰ هزار (۱/۷ درصد) و مهدی کروبی نیز حدود ۳۰۰ هزار (کمتر از یک درصد) بوده است. ارقام رسمی، اساساً با داده‌های جمعیتی ایران مانند ترکیب

صفحه ۱۱ <

رفسنجانی جز پناه بردن به «امام زمان» نتوانست یا نخواست کاری دیگر بکند، کروی نامه شکواییه نوشت و محمد خاتمی نیز این «انتخابات» را تأیید کرد... اما کسانی که، بدین ترتیب، همراه با احمدی نژاد و در پشت سر وی به قدرت رسیده و قوه مجریه را قبضه کرده و کیسه‌های بسیار گشادی هم برای نوبت غارتگری خودشان دوخته بودند، مسلماً به سهولت حاضر به کنار رفتن و رها کردن قدرت (و آن هم از طریق روند انتخابات که غالب آنها اساساً آن را قبول ندارند) نبوده و نیستند. همان طور که بسیجی‌ها و عناصر طرفدار احمدی نژاد در جریان بحث‌های انتخاباتی اخیر صراحتاً عنوان می‌کردند، اینان برای خودشان «یک برنامه هشت ساله» در نظر داشته‌اند.

۸- با نزدیک شدن موعد انتخابات اخیر، به تدریج آشکارتر می‌شد که توافق غالب جناح تمامیت خواه یعنی جناح خامنه‌ای، همچنان حفظ قوه اجرایی و نیز ادامه کار دار و دسته احمدی نژاد در رأس آنست. نه تنها حمایت‌های ضمنی و صریح خود خامنه‌ای بلکه کنار کشیدن مدعیان دیگری همچون لاریجانی، قالیباف و ولایتی از کاندیداتوری، نشانه‌های روشنی از آن بود که نظر «رهبری» معطوف به ابقای احمدی نژاد در پست ریاست جمهوری است. تعویض احمدی نژاد در این مقطع (و با توجه به این که همه روسای جمهوری رژیم در ۲۸ سال گذشته، دو دوره بر سر کار بوده‌اند) به معنی ناتمام ماندن کودتای انتخاباتی تیر ۱۳۸۴، و نموداری از ضعف و عقب‌نشینی مقام رهبری تلقی می‌شد. عامل مهم دیگر در محاسبات جناح غالب، بحران اتمی بین‌المللی گریبانگیر رژیم و پیشنهاد مذاکره مستقیم مطرح شده از جانب دولت آمریکا بوده است. اگرچه عوارض زیانبار فعلی این بحران و خطرات احتمالی برخاسته از آن، بیش از پیش، جامعه ما را در بر گرفته است، ولی همه کاندیداهای تأیید «صلاحیت» شده این انتخابات، از موضعگیری صریح و روشن پیرامون این بحران و پیشنهاد مذاکره مستقیم با آمریکا طفره رفتند. با اینهمه، این مسئله کماکان ذهن گردانندگان حکومتی و جناح خامنه‌ای را نیز به خود مشغول داشته است. طبق حساب این جناح، که ظاهراً بر این باورست که، در صورت انجام مذاکره با آمریکا، این امر بایستی از «موضع قدرت» صورت بگیرد، تغییر دولت احمدی نژاد در این شرایط، نشانه دیگری از عقب‌نشینی رژیم در برابر غرب قلمداد می‌شد. گذشته از اینها، رژیم حاکم برای نمایش قدرت و «مشروعیت» خود در انتظار بین‌المللی، در پی برگزاری انتخاباتی بود که، به هر ترتیب، بیشترین میزان مشارکت را دربرداشته باشد.

بدین سان، نمایشی برای روز جمعه ۲۲ خرداد ترتیب یافته بود که «خیر دنیا و آخرت» را یکجا برای جناح غالب به ارمغان آورد. این نیز ظاهراً پیش‌بینی شده بود که قال قضیه در همان مرحله اول کنده و از کشانده شدن آن به

مرحله دوم انتخابات جلوگیری شود. اما آنچه در محاسبات خود غرضانه آنها اصلاً به حساب نیامده بود، واکنش سریع و وسیع توده‌های مردم در مقابل این نیرنگ بازی ننگین و اهانت‌بار بود. جنبش اعتراضی خود جوش و گسترده مردم و نیز اعتراض پیگیر موسوی و کروی و حامیان آنها نسبت به حجم عظیم تقلبات در این انتخابات، کاسه و کوزه دار و دسته حاکم را در هم ریخت. رژیمی که در پی کسب «مشروعیت» بود، باقی‌مانده آبرو و اعتبار خویش را، در داخل و خارج، هم بر باد داد و رسوای خاص و عام شد.

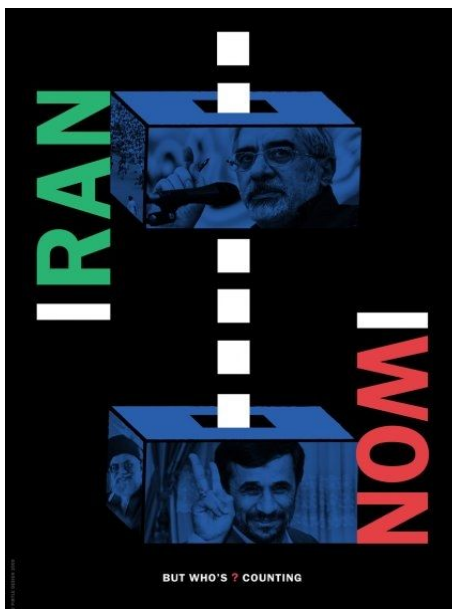
۹- بر آمد جنبش اعتراضی مردم، خامنه‌ای و جناح او را در تنگنای سختی قرار داده و کلیت رژیم اسلامی را نیز با یکی از بزرگترین بحران‌های دوران حیات خویش مواجه ساخته است. تأیید شتابزده نتایج انتخابات، که وی آن را «معجزه الهی» خواند و تبریک «رای بیست و چهارمیلیونی رئیس جمهور منتخب» که از همان ابتدا مورد اعتراض شدید مردم بود، رهبر رژیم را به مخصصه انداخت: لقمه‌ای به همان بزرگی تقلب در انتخابات، در گلوی او گیر کرد که فرو بردن آن مستلزم خونریزی داخلی و بیرون آوردن آن موجب بی‌آبرویی باز هم بیشتر بود. وی ضمن ارباب و اعزام مزدوران سرکوبگر برای مقابله با معترضان، سعی کرد که با وعده‌هایی چون رسیدگی به شکایات نامزدها در شورای نگهبان، حرکت مردم را متوقف سازد. لکن مبارزه حق طلبانه مردم دامنه‌ای گسترده‌تر یافت. سخنرانی نماز جمعه ۲۹ خرداد در تهران که طی آن ضمن تأیید مجدد انتخابات و رئیس جمهوری جعلی، مسئولیت خونریزی‌های بیشتر را نیز به گردن معترضان انداخت، نشان داد که خامنه‌ای، چنان که پیش‌بینی می‌شد، تشدید سرکوب و خفقان را برگزیده است. وی که مدعی ایفای نقش «داوری» در بین جناح‌های رقیب درون حکومتی بود با این موضعگیری‌ها همچنین بر همگان آشکار کرد که سرکرده جناحی بیش نیست، آن هم جناحی که ارتجاعی‌ترین و مستبدترین در میان آنهاست.

اما همین رویدادها، به اختلاف درونی خود جناح خامنه‌ای، جناح تمامیت خواه، هم دامن زد و شکاف درونی رژیم حاکم را در غالب نهادهای حکومتی و مذهبی، از حوزه روحانیون و مراجع تقلید گرفته تا مجلس، ارگانها و دستگاه‌های اجرایی، عمیق‌تر کرد. به رغم و یا، در حقیقت، به دلیل ۲۴ میلیون رأیی که به نام احمدی نژاد ساخته و اعلام شده، او دیگر هیچگونه «مشروعیت» قانونی و عرفی در پیش اکثریت وسیع مردم و حتی در میان دستجاتی از حکومتی‌ها ندارد و از این رو موقعیت وی در درون جناح خودش نیز ضعیف‌تر می‌شود.

۱۰- رفسنجانی، «همراه و همسنگر دیروز، امروز و فردا»ی رهبر، که در واقع هم شریک و هم رقیب خامنه‌ای بوده و هست، یکی دیگر از بازیگران نمایش انتخاباتی ۲۲ خرداد است. وی که بر مبنای «دور اندیشی» خود، این بار در دو «خانه» شرط بندی نموده، گروهی از کارگزارانش را همراه کروی کرده و گروهی دیگر از بستگان و ایادی خود را هم به حمایت از موسوی فرستاده بود، اکنون در اثر رودستی که از رقیب خود خورده است نه تنها دستش از شراکت در قوه اجرایی کوتاه شده بلکه موقعیت خودش هم متزلزل گشته است. در پس پرده آرایش و نمایش انتخاباتی دستجات درون حکومتی در دهمین دوره ریاست جمهوری، رقابت و منازعه‌ای نیز بین این دو «همسنگر» جریان داشته که حملات شدید علیه رفسنجانی و خاندانش در مناظره‌های تلویزیونی (که بعداً نیز در برخی رسانه‌های دولتی استمرار یافته) تنها بخش آشکار آن بوده است. وی که در پی بهره‌برداری خود غرضانه از جنبش اعتراضی است ولی بدنام‌تر از آنست که بتواند از این راه حمایتی را برانگیزاند، هرگاه نتواند پشتیبانی بخشی از روحانیون و دیگر چهره‌های حکومتی را که از رو آمدن فرماندهی سپاه و ارگانهای امنیتی در حکومت، و بنابراین کاهش موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی خودشان ناراضی و نگرانند، نسبت به خود جلب نماید، دور از انتظار نیست که از سوی سایر باندهای مافیایی رژیم، به عنوان سرآمد و سمبل مفاسد اقتصادی، مورد تهاجم مستقیم و شدید واقع شود.

۱۱- موسوی که تاکنون از پذیرش نتایج رسمی انتخابات سر باز زده و به پشتوانه اعتراضات مردمی، همچنان خواستار ابطال و تجدید انتخابات ویا تشکیل هیأت «حقیقت‌یاب» است، چه می‌گوید و چه نقشی می‌خواهد ایفا کند؟ واقعیت اینست که او هیچ حرف تازه‌ای ندارد. جدا از مسئله اعتراض به نتایج انتخابات اخیر، حرفهایی که آخرین نخست وزیر جمهوری اسلامی در جریان تدارک انتخابات، وبعد از آن در اطلاعیه‌هایش مطرح ساخته، در طول حیات سی‌ساله این رژیم بارها تکرار شده است. این صحبت‌ها که بی‌شبهات به بحث‌های حوزوی و یا اسکولاستیک نیست، ارتباطی مستقیم با جنگ قدرت درون حکومت و آینده آن دارد و همان داستان دنباله‌دار مجادلات و منازعات

بین میراث‌داران خمینی است. < صفحه ۱۳



کمیته مرکزی سازمان

ریاست جمهوری احمدی نژاد را به رسمیت نمی‌شناسیم

در مقابل حکومت دیکتاتوری مذهبی، دفاع از مبارزات مردم و یاری رساندن به آنها، مبارزه علیه جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر گسترش دهیم.

سازمان اتحاد فدائیان خلق، یک بار دیگر با تاکید در پیمان خود با مردم برای مبارزه در راه استقرار آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی، حکومت جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد را به رسمیت نشناخته و تمام تلاش خود را برای مبارزه با این حکومت دیکتاتوری در کنار و همراه تمامی نیروهایی که در راه استقرار یک جمهوری دموکراتیک ولایتی، متکی بر اراده مردم به جای جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند، به کار خواهد برد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۱۲ مرداد ۱۳۸۸ - ۳ اوت ۲۰۰۹



در تهران، نشان دهنده پایداری مردم برای تحقق خواسته‌های خود و ادامه مقاومت و مبارزه آنها می‌باشد.

همزمان انتخاب روز ۱۴ مرداد، روز تاریخی صدور فرمان مشروطیت، برای مراسم تحلیف احمدی نژاد چیزی جز ذهن‌کجی حکومت به مردم و سابقه بیش از یک صدسال مبارزه آنها برای آزادی و دموکراسی نیست. احمدی نژاد که بدنبال یک تقلب بزرگ و دستکاری وسیع در آراء مردم، "پیروز" از صندوقهای رای به درآمد، با این دعا که حضور بیش از سی و نه میلیون نفر پای صندوق‌های رای و ۲۴ میلیون رای که به حساب وی واریز شده است، نشان از تائید مردمی حکومت وی دارد، می‌کوشد تا از این روز تاریخی سوءاستفاده سیاسی کند.

علیرغم تمامی این ترفندها، تداوم و گستره اعتراضات مردم در دو ماه اخیر، جایی برای توهم به "مردمی" بودن این دولت و "منتخب" مردم بودن احمدی نژاد نگذاشته است. احمدی نژاد، منتخب مردم ایران نیست، با تنفیذ یا بی تنفیذ رهبرش و با تحلیف یا بی تحلیف مجلس اسلامی‌اش. مردم در دو ماه گذشته در خیابانها نظر خوشان را بیان کرده‌اند و رای‌شان را با تظاهرات گسترده نشان داده‌اند. دولت احمدی نژاد با تکیه بر ماشین سرکوب حکومت می‌تواند شکل گیرد، اما ادامه کار آن و پیشبرد برنامه‌هایش، یقیناً با مقاومت و مبارزه مستمر و دائمی مردمی که وی را به رسمیت نمی‌شناسند، مواجه خواهد بود.

ما بار دیگر از همه نیروهای چپ، مترقی و آزادی‌خواه دعوت می‌کنیم تا با همکاری و هماهنگی هرچه بیشتر با یکدیگر، در راه ایجاد یک جبهه متحد

بر طبق برنامه اعلام شده، مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری احمدی نژاد از سوی خامنه‌ای، امروز ۱۲ مرداد انجام شد و همچنین مراسم تحلیف وی در روز ۱۴ مرداد در مجلس شورای اسلامی برگزار خواهد شد. مطابق اصل ۱۲۱ قانون اساسی در مراسم تحلیف رئیس جمهور، روسای قوای مقننه، مجریه و قضائیه و همچنین اعضای شورای نگهبان در مجلس حضور خواهند داشت.

مراسم تنفیذ و تحلیف ریاست جمهوری احمدی نژاد در شرایطی برگزار شد و می‌شود که از زمان برگزاری انتخابات در روز ۲۲ خرداد تا کنون، مردم ایران با برگزاری اعتراضات گسترده و میلیونی، مخالفت خود را با این انتخابات، تقلب وسیع در آن و اعلام پیروزی احمدی نژاد ابراز کرده‌اند. علیرغم گستردگی اعتراضات، که تا درون حکومت اسلامی نیز کشیده شده است، اما جناح خامنه‌ای- سپاه در ادامه نقشه‌های از پیش تعیین شده خود، برای قبضه کامل قدرت و استقرار حکومت مطلق ولی فقیه و حذف تمامی جناح‌های درونی، بر برگزاری این مراسم و تجدید ریاست جمهوری احمدی نژاد مصمم اند. برگزاری "دادگاه" نمایی بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر و محاکمه برخی از سران و فعالین شناخته شده جناح اصلاح طلب، نشان از پایان دوران چندگانگی در حکومت و یکدست شدن کامل آن و دولت دیکتاتوری مذهبی دارد.

عدم حضور برخی از چهره‌های شناخته شده جمهوری اسلامی همچون رفسنجانی و خاتمی در مراسم تنفیذ، نشان از تداوم بحران در درون حکومت دارد و ادامه اعتراضات در نقاط گوناگون

صفحه ۱۲ <

وی که به گفته خودش به خاطر «احساس نگرانی نسبت به آینده نظام مقدس» جمهوری اسلامی به میدان آمده است، مردم را «بار دیگر به انقلاب اسلامی آن گونه که بود و جمهوری اسلامی آن گونه که باید باشد» دعوت می‌کند. پیداست که مسئله او نیز صرفاً این انتخابات «و تقلب عظیم» آن نیست، ولی راهی که او ارائه می‌دهد بازگشت به گذشته است. او با انتقاد از «دروغ»، «تحرر» و «قانون‌گریزی»، و دفاع از «آزادیهای مصرح در قانون اساسی»، «کرامت انسانی» و «خط امام»، به مخاطبان درون حکومتی و مدافعان رژیم هشدار می‌دهد که این نظام دچار «انحراف» شده، و «جمهوریت» جمهوری اسلامی حذف و تبدیل به «حکومت اسلامی» خواهد شد... گویی که وی تازه از خواب «اصحاب کهف» بیدار گشته و نمی‌داند که طی ۲۰-۳۰ سال اخیر در این کشور چه گذشته است. موسوی نیز، به تاسی از ملایان که چیزی اسطوره‌ای به نام «صدر اسلام» ساخته و پرداخته و دائماً به خورد خلائق می‌دهند، در واقع می‌خواهد تصویری موهوم از «جمهوری اسلامی» دلخواه خویش ترسیم و به جوانان عرضه کند تا شاید از این راه بتواند از زوال محتوم این نظام جلوگیری نماید. اما اکثریت مردم ایران رنج و ستم و خفقان واقعیت جمهوری اسلامی را با گوشت و پوست خود لمس کرده و آن را به خوبی می‌شناسند.

۱۲- جدایی موسوی و همفکران وی از «جمهوری اسلامی واقعاً موجود»، باری دیگر، اصلاح ناپذیری رژیم حاکم را عیان می‌سازد. هرگاه تجربه ناکامی اصلاح طلبان حکومتی، طی دوره هشت ساله ریاست جمهوری خاتمی، برای اثبات این امر هنوز ناکافی بوده باشد، نفی و طرد موسوی محتاط، یعنی محافظه‌کارترین اصلاح طلبان حکومتی و یا، به قول خودش، «اصلاح طلبی که دائماً به اصول رجوع می‌کند»، آن هم به این شکل توهمین آمیز، دیگر تردیدی در این باره برجای نمی‌گذارد. ممکن است که کسان دیگری هم از درون حکومت، یا همانند موسوی و واسطه آینده نگری برای بقای این رژیم و یا با انگیزه‌های دیگر، بعداً نیز علم اصلاح طلب رابلند کنند ولی بختی بهتر از آخرین نخست وزیر جمهوری اسلامی هم در انتظار آنان نخواهد بود. در این میان، جریاناتی از اپوزیسیون نیز که هنوز در جستجوی اصلاح طلبان حکومتی در قامت امثال موسوی هستند تا به دامن قبایشان بیاویزند، به توهم پراکنی در میان توده‌ها ادامه داده و نیروی اپوزیسیون را به هرز می‌برند.

۱۳- نتایج اعلام شده آنچه به نام انتخابات در ۲۲ خرداد انجام شده، کاملاً جعلی و باطل است، همان گونه که روند این انتخابات غیر دموکراتیک از ابتدا باطل بوده است. اما اعلام این ارقام قلابی و واکنش وسیع مردم در مقابل این دغلکاری نمایان، < صفحه ۱۴

واقعیت اینست که انحراف از آرمانهای انقلاب بهمن، از همان ابتدا و با استقرار خود جمهوری اسلامی شروع شده است، که تعارض «جمهوریت» و اسلام، از همان آغاز بروز کرده و حکومت خودکامه مذهبی جایگزین استبداد شاهی گردیده است، که قانون‌گریزی از همان زمان، و هنگامی که خمینی در قانون اساسی دستپخت «خبرگان» خود رژیم نیز دست برد، رواج و رفته رفته شدت یافته است، که از همان اوایل کار جمهوری اسلامی، انتخابات در چارچوب این رژیم هیچ وقت دموکراتیک و سالم نبوده است... موسوی که نه در زمان «امام راحل»‌اش و نه حتی بیست سال بعد از وی، هرگز جرأت آن را نداشته است که کلمه‌ای در نقد جنایت بزرگ قتل عام زندانیان سیاسی در دوره صدارتش بر زبان آورد، در صورت استمرار اعتراض و مخالفتش با دار و دسته «رهبر»، به صف مخالفان درون نظام یعنی به جرگه کسانی چون آیت الله منتظری، آیت الله طاهری اصفهانی و عبدالله نوری می‌پیوندد که از موضع دفاع از جمهوری اسلامی «راستین»، به مخالفت با جناح غالب رژیم برخاسته‌اند. بدیهی است که اپوزیسیون چپ و دمکرات که برای تحول دموکراتیک اساسی در ایران مبارزه می‌کند، از تجزیه درونی رژیم در راستای تضعیف بیشتر و سریعتر آن استقبال می‌نماید. اما این امر هرگز نمی‌تواند به معنی دنباله‌روی از موسوی و امثال وی باشد.

توده های مردم تاریخ سازند

صفحه ۱۳ <

چنان که وصف آن گذشت، بطلان انتخابات در چارچوب رژیم اسلامی حاکم را یکبار برای همیشه به ثبت رسانده است. مقوله انتخابات، که عملاً هیچگاه آزاد و عادلانه نبوده، به رقابتی در بین «خودی»ها تبدیل شده بود. لکن رفته رفته، هرچه بیشتر حالت تزییینی و نمایشی یافت و حیطه رقابت در میان همان «خودی»ها هم محدودتر شد. بعد کار به جایی رسید که «قواعد بازی» در بین افراد «خودی» نیز بر هم خورد و دسته ای از همان ها به حذف دسته ای دیگر مبادرت کردند. چنان که مثلاً در جریان انتخابات درون حکومتی مجلس هفتم، بیش از دو هزار نفر از نامزدهای وابسته به اصلاح طلبان حکومتی، در همان مرحله تعیین «صلاحیت» به وسیله شورای نگهبان رد شدند. اما در موعد انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، که حذف همه کاندیداهای خودی سرشناس نیز عملی نبود، شگرد کودتای انتخاباتی جهت به کرسی نشاندن «کاندیدای مورد نظر» جناح غالب به کار گرفته شد که در انتخابات اخیر نیز به شکل وقیحانه ای تکرار گردید. بدین سان، نه تنها پایان کار انتخابات رقابتی درون حکومتی رقم خورده و انتخابات به حد انتصابات درون جناحی تنزل یافت، بلکه با برملا شدن شعبده های انتخاباتی جمهوری اسلامی در برابر چشم همگان، بی اعتباری و رسوایی آن دو چندان شد.

۱۴- بعد از این رسوایی، و خصوصاً در پی برخورد وحشیانه رژیم به تظاهرات مردم و سرکوب شدید معترضان، جمهوری اسلامی دیگر هرگز قادر به بازگرداندن ابروی از دست رفته و بازگشت به وضعیت پیشین نخواهد بود. در جریان این برآمد جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه مردم، نقاب از چهره واقعی رژیم برگرفته شد، توهमत بسیاری فروریخت و پرده های زیادی پاره شد و ماهیت ضد مردمی و ضد دموکراتیک حکومت اسلامی، به صورتی عریان، در مقابل چشمان میلیونها نفر از مردم و در برابر انظار جهانیان قرار گرفت. چنین وضعیتی، به رغم «پیروزی» جناح غالب در ابقای احمدی نژاد، این جناح و کلیت رژیم حاکم را در موقعیتی به مراتب ضعیف تر از پیش، قرار داده است. اگرچه شدت تهاجم و وسعت جنایات خامنه ای و دار و دسته آن در برخورد با جنبش اعتراضی، موجب فروکش تظاهرات خیابانی و کاهش دامنه اعتراضات جاری شده است، اما مسلماً مبارزات مردم در اشکال و شیوه های دیگر، در جنبشهای اجتماعی گوناگون، در محل کار و محلات و دانشگاه ها و مدارس، ادامه خواهد یافت. خامنه ای در خطبه های نماز جمعه اش، با تهدید مردم اظهار داشت که هرگز «تسلیم خیابانها» نخواهد شد. رژیم شاه هم می گفت که هیچ وقت در برابر تظاهرات مردم عقب نشینی نخواهد کرد. رژیم حاکم نیز قطعاً در مقابل اراده جمعی و مبارزات توده های مردم، سرنوشت دیگری جز سلف خود نخواهد داشت. با گسترش و تقویت مبارزات مدنی، صنفی، اجتماعی و سیاسی، مردم سرزمین ما با گامهای خود در خیابانها، در محلات و محل های کار، در شهرها و روستاها، رأی قطعی و نهایی خویش را برای برچیدن بساط استبداد مذهبی حاکم صادر خواهند کرد. □

نمونه های دیگر از تاریخ حماسه به توسط مردم ایران تکرار گردید. با یک مشاهده عینی، حرکت اخیر مردم ایران ترسیم کننده همان حرکت های سال ۵۷ می باشد، که یک نظام به اصطلاح ازلی و ابدی را به زانو درآورد، عاقبت نیز آن را از حیطه قدرت به زیر انداخت و به زیاله دانی سلسله تاریخ های دیکتاتوری و توتالیتر پرتاب کرد. همان که همه شاهد هستند، لرزیدن، دستپاچه شدن حسین علی خامنه ای به عنوان نماد یک دیکتاتور، در نماز خطبه دانشگاه تهران، تشابه زیادی نسبت به دستپاچه شدن شاه از وضعیت آن زمان را دارد. اما اگر شاه با صراحت گفت "مردم صدای انقلابتان را شنیدم"، سید علی خامنه ای با پرده پوشی از حقایق، قول انتقام و سرکوب مردم در حصول یک انقلاب دیگر را فرمان داده است. اما بی شک این قول و قرارها، خدشه ای در برابر اراده مردم برای گام های اساسی در جهت یک انقلاب دیگر بوجود نخواهد آورد. چهره های خونین "ندا" انقلاب دیگری را بیان می کند.

سران جمهوری اسلامی با درک وضعیت موجود و ترس از فروریختن رژیم جمهوری اسلامی، به چاره افتاده اند و حتی شاید در این چاره جویی نیز خود رهبر سلطنتی شوند. شورایی کردن رهبری، گرفتن قدرت از خامنه ای ترغیب دیگری برای برون رفت از چگونگی براندازی رژیم جمهوری اسلامی می باشد. در حقیقت این ترغیب همانند ترغیبهای شاه می باشد که وی شاهپور بختیار را برای مهار کردن حرکت مردم، در حصول به براندازی نظام سلطنتی به عنوان نخست وزیر منتصب نمود. اما انتصاب شدن شاهپور بختیار نیز به عدم براندازی سلطنت کمکی نکرد. وقتی که هم اینک سیل وسیعی از مردم به خیابان ها می روند و از طرف نیروهای سرکوبگر به رگبار گلوله بسته می شوند، رهبران رژیم جمهوری اسلامی چه انتظاری دارند که با یک حربه جابجا کردن قدرت، مردم را به خانه هایشان برگرداند. تا اینکه بلاخره چند روز دیگر بر اریکه قدرت باقی بمانند. آیت الله خامنه ای باید هم اینک اعلام کند که صدای یک انقلاب دیگری را از مردم ایران شنیده است. وی باید فهمیده باشد، که مردم نمی خواهند به شیوه قبل زندگی کنند. آنان خواهان تحول و دگرگونی برای یک زندگی سعادت مند می باشند. مسئله ای که سران جمهوری اسلامی هرگز بدان توجه نکردند. لذا باید صدای یک انقلاب دیگری بشنوند. هم اینک ترکیدن بادکنک تنفر و انزجار از رژیم جمهوری اسلامی فضای جامعه را در برگرفته است. این فضا، به وسعت پاک کردن این حکومت در سطح جامعه است. بزرگ شدن این بادکنک مربوط به ماه های اخیر نبود. رسیدن حکومت آغاز بزرگ شدن این بادکنک است. سال به سال، ماه به ماه بزرگ می شد. تا جایی که می رفت که تمام جامعه را بپوشاند، و فضای تنفس را از مردم جامعه بگیرد. ولی سران رژیم نیز از ترس خفه شدن خود نیز، به بادکردن این بادکنک تسریع بخشیدند، تا اینکه بلاخره ترکیدن انفجار عظیم

ترکیدن این بادکنک در همان شب اعلام نتایج آرای انتخابات به سود محمود احمدی نژاد شنیده شد. ولی سید علی خامنه ای درجات بیشتر این انفجار را اعلام نکرد. حکمای رژیم جمهوری اسلامی با بازی گرفتن و جریحه دار کردن نظرات و آرای مردم ترقه این انفجار را فراهم کردند و به نظر می رسد، خود به دست خود گور خود را کنده اند. بنا به منابع موثق و اطلاعات از جامعه ایران، دامنه اعتراضات مردم علیه رژیم از یک طرف، و از طرف دیگر سرکوب این اعتراضات توسط نیروهای سرکوبگر این رژیم آنچنان وسعت دارد، که انکارش از جانب خود رژیم هم محال گشته است. شعار مرگ بر دیکتاتور فضای جامعه ایران را در بر گرفته است. اما حکامان رژیم نمی خواهند این صدا را از مردم بشنوند و بیشتر این شعارها را به شعار جوامع غرب نسبت داده است. به قول معروف "خود را به کوچه علی چپ" می زنند.

جهانی شدن و انعکاس خبری جنگ و اعتراضات توده ای علیه رژیم تاریخ دیگری را به ساسله تاریخ های مبارزاتی مردم ایران رسمیت داده است. مردمان هر گوشه و کناری از این گیتی از آخرین نقاب از تپش افتادن قلب ندا و نداها با خبر شدند و نیز شاهد قهرمانی های مردم علیه جنایت و بربریت نیز شدند. البته حاکمین رژیم با بستن تمام پل های اطلاعاتی خواستند که کسی شاهد این همه جنایات نشود. در حقیقت آنان ادای کبک را درآوردند که فقط سرشان را توی برف کردند که کسی آنان را نبیند، ولی دیده شدند. محمود احمدی نژاد با کدام آبرومندی دیپلماتیک دیگر باید به جوله سیاسی در سطح جهان برود، وقتی که خود نیز دیده شده است.

آنچه که تحولات اخیر را رقم می زند، همانا حرکت ملیونی جنبش اجتماعی برای خواست خود می باشد، آنچه که رژیم جمهوری اسلامی از بر آورده شدن این خواست ناتوان است از یک طرف و از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی یست که جز راه سرکوب این جنبش ایده دیگری را ندارد. بر بستر این تناقضات، جامعه اجتماعی ایران اخیراً زبان زد تمامی افکار بین المللی شده است. اگر رهبری این جنبش به عنوان فاکتور در نظر گرفته نشود، رسوایی حاکمین جمهوری اسلامی در تقلبات انتخاباتی خود بخود برای گرم شدن و حقانیت جنبش اجتماعی کافی به نظر می رسد. در نتیجه اگر این جنبش افت و خیزهایی را از خود نشان دهد، باز پروسه سرنگونی رژیم از اعتبار ساقط نخواهد شد. از هنگام به قدرت رسیدن این حکومت تا ۲۲ خرداد این سال، این اولین بار است که رژیم در مخصصه سرنگونی قرار گرفته است. اگر مکانیزم و چگونگی برگزاری انتخابات قبلی تخلفات اش نامرئی به نظر می رسید، به این اعتبار نامرئی بودنش افکار عمومی جهان به خود جلب نکرد، اینک قضیه به نوع دیگری عمل کرد تقلب آشکار در آرای انتخاباتی به نفع محمود احمدی نژاد سناریوی تازه ای را در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی ایجاد کرده است. □

می توان فاصله ها را ز میان برداشت

اگر... الان برخا اعضایمان هرکدام بنا به فکر و تشخیص شان در رابطه با جنبش مردم عمل نمی کردند.

در این شکی نیست که در خارج کشور نیروها پراکنده هستند، علت این مسئله به نظر من به این برمی گردد که درد مشترک نداشته اند. شما به درستی گفته اید که زندگی در زیر سرکوب و زورگویی زمینه برای هرگونه تفرقه و جدائی را برای نیروهای واقعی سوسیالیست و دموکرات از میان برده، به زبان ساده وقتی خانه ات آتش گرفت همه اعضای یک خانواده همه کدورت ها را فراموش می کنند و فقط تلاش می کنند آتش را خاموش کنند. اگر نگاه بکنیم همین الان که در داخل این شرایط عوض شده مجددا در خارج نیروها و افراد به هم نزدیک تر شده اند، زمانی که پیوند واقعی با مبارزه نیست بحث های تئوریک، بحث های روشنفکری فضای زیادی را می گیرند، ما در خارج کشور به علت این که پیوندمان با مردمان و مسائل آن ها قطع و یا به نوعی با نگاهی دور از صحنه به جای بودن در صحنه بود

و قمتان را با بحث های سیاسی، جلسات بحث و گفتگو و حرف و حرف و حرف پرکردیم، روزها رفتیم در جلسات نشستیم و بعد از جلسه بیرون آمدیم و به زندگی عادیمان ادامه دادیم، دوستان داخل، خیلی برما خرده نگیرید، چطور می توانی وقتی در متن یک واقعه نیستی مثل کسی برخورد کنی که در صحنه می باشد. من یک مثال ساده برایتان می زنم. می دانید اکثر کسانی که در خارج هستند در طی این سال ها عزیزی را از نزدیک ترین کسانی که در ایران از دست داده اند که هرگز نتوانسته اند در عزاداری او شرکت کنند، می دانید وقتی پدرت، مادرت، برادرت و یا کسی را از دست می دهی و نمی توانی حتی سرقبرش بروی یعنی چه؟ می دانید که وقتی خانواده ات عزادار است و فریاد شیون وزاری در خانه است و تو در خارج کشور در تنهایی خودت زار می زنی یعنی چه؟ می دانید در حتی خوشی و شادی یعنی مثلا سال نو وقتی در هیچ جای محلی که زندگی می کنی نشانی از شور و شوق سال نو نمی بینی هرگز عید و بهاری که در کشورت داشته ای نخواهی داشت، و فقط با خاطره ها زندگی می کنی، دوستان در محیط بودن را دست کم نگیرید. امروز به قول شما جوانه های که در جنگل سوخته وطن ما روئیده است به ما این شهامت و این امید را داد که "آری امکانپذیر است..." من جرئت کردم تصور کنم که روزی شاید، شاید بتوانم دوباره سرزمینم را ببینم. دوستان اگر شما به جای ما بودید و آن زمان به خارج کشور آمده بودید برسرتان همان می آمد که برسرا آمد. من در نوشته

قبل به قدری از اعلامیه هائی که در خارج چند نیروی چپ دادند دلخور بودم که برخا با بی انصافی سال های فعالیت نیروهای چپ در خارج کشور را شرکت در جلسات خمیازه آور و کسل کننده توصیف کردم، البته که فقط این نبود، البته که تلاش هائی و فعالیت هائی هم برای پیوند با داخل شده ولی به قول شما کارنامه بسیار ضعیف است که مهم ترین دلیل آن نبود پیوند عملی با داخل و پراکندگی بوده

است. < صفحه ۱۶

که سال ها قبل از تو مهاجرت سیاسی کرده اند، زندگی غربت تو را در خودش حل می کند، تو دیگر قلبت برای شهرت نمی طپد تو دیگر برای خانواده ات هم مثل سابق دلت تنگ نمی شود، تو پذیرفته ای که محکوم به ماندن هستی، تو می دانی که اگر زیاد به کشورت، به مردمت، به خانواده ات، به خاطراتت فکر کنی روحت بیمار می شود چرا که نمی توانی هیچ کاری بکنی، سال ها دره ای عمیق بین داخل و خارج ایجاد کرد، شما به طور عام به کسانی که در خارج بودند عادلانه ترین قضاوتی که کردید این بود که برای خودشان زندگی مرفهی دارند و اصلا نمی دانند مشکلات ما چیست و ما هم شرمند از شما برای این که نشان دهیم که هستیم مرتب برایتان اعلامیه و اطلاعیه صادر کردیم.

دوستان شما گله مند هستید از نیروها و بخصوص رهبران در خارج کشور که چرا در این ۳۰ سال نتوانسته اند کاری بکنند که امروز متأسفانه باز هم شاهد نبود آلترناتیو در ایران هستیم. حتما تحلیل گران چپ به خوبی قادرند علل این فقر آلترناتیو را در داخل توضیح دهند، بمانید منتظر پاسخ گوئی شان.

من در این جا دلم می خواهد احساس خودم را به عنوان یک عضو سابق سازمان چپ برای شما بازگو کنم و علت پراکندگی جنبش چپ را در خارج کشور از نظر خودم توضیح دهم. من در این مورد همین سنوال را از نیروهای داخل دارم که چرا در داخل در طی این سال ها این آلترناتیو شکل نگرفت، مگر نه این است که در جریان مبارزه مردم رهبری خود را پیدا خواهند کرد؟ مگر نه این است که این آلترناتیو از دل مبارزه مستقیم مردم سر بر می آورد؟ سرکوب شدید از طرف رژیم جمهوری اسلامی البته تا حدی پاسخ گوی عدم شکل گیری یک آلترناتیو چپ هم بوده است ولی فقط این نیست. چرا شما نتوانستید؟

اعتقاد ندارم که این آلترناتیو را خارج باید برای داخل آماده می کرد چرا که در نهایت خارج تکیه گاه و پشت نیروی داخل می تواند باشد، چطور نیروئی که در خارج زندگی می کند که هیچ گونه پیوند عملی با داخل ندارد (منظورم از پیوند عملی یعنی زندگی روزمره در آن جا، شبانه روز با مسائل واقعی درگیر بودن، و هزاران مشکل مردم راز زندگی کردن) می تواند برای داخل آلترناتیو درست کند، من فکر میکنم اگر ما سعی می کردیم در طی این سال ها در خارج به جای این که دائم در حال مرزبندی باشیم و پراکنده عمل کنیم، اگر می توانستیم در این سال ها به یک اتحاد واقعی بین تمام نیروهای آزادیخواه دست پیدا کنیم و کم کم وزنه ای می شدیم، اگر می توانستیم به یاری همه این نیروها یک امکان رسانه ای برقرار می کردیم که صدای واقعی همه این نیروها را به گوش مردم ایران برساند و آن ها را تقویت کند همان طور که شما بدرستی در نوشته اتان گفته اید؟ اگر سوراخ دعا را گم نمی کردیم؟ و

سال ها دره ای عمیق بین داخل و خارج ایجاد کرد، شما به طور عام به کسانی که در خارج بودند عادلانه ترین قضاوتی که کردید این بود که برای خودشان زندگی مرفهی دارند و اصلا نمی دانند مشکلات ما چیست و ما خارج کشوری ها هم شرمند از شما برای این که نشان دهیم که هستیم مرتب برایتان اعلامیه و اطلاعیه صادر کردیم.

دوستان عزیز مطلب شما تحت عنوان "دعای فرماندهان مهاجر بر سر چیست؟" بسیار مرا تحت تاثیر قرار داد من نه جزء رهبران جریانات سیاسی چپ در خارج کشور هستم و نه اساسا مقامی که بتواند پاسخگوئی سئوالات شما باشد. پاسخ به این سئوال ها را به عهده رهبران سابقتان می گذارم. من هم به عنوان یک هوادار سابق سازمان چپ در خارج کشور خواستم با شما دردی بکنم. چرا که درد دل خیلی ها را گفته اید.

وقتی تیزتر مطلب را دیدم طنز تلخی در آن احساس کردم، چرا که فرماندهان باید در جلو لشکر به دفاع بایستند و اگر فرماندهی لشکر خود را به امان خدا رها کرد، معلوم نیست چه برسر آن لشکر بی فرمانده خواهد آمد، حتی فکر کردم شاید بدتان نمی آمد می نوشتید فرماندهان فراری، احساس کردم گله مند هستید از این که آن ها شما را رها کردند و خود را از تیررس دشمن دور کردند.. دوستان، من همیشه خوشحال بودم از این که بخشی از رهبری این جریانات توانست خودش را نجات دهد، چرا که ماندنش در آن شرایط به جز این که لیست کشته شدگان در راه آزادی را در جمهوری اسلامی طولانی تر بکند، نتیجه ای نداشت و همیشه اعتراضی که داشتم این بود که چرا تا آن جا که می شد بقیه رفقا را خارج نکردند خصوصا رفقای رهبری این جریانات را، نه به لحاظ این که خونشان رنگین تر از بقیه بود بلکه به لحاظ حساسیتی که رژیم روی آن ها داشت و دلایل دیگری، به نظر من آن چه که بعد از مهاجرت پیش آمد درخور تامل است که هدف اصلی بته دربیچ با مرور زمان در ابتدا در عمل و نه در حرف و به تدریج در هر دو به فراموشی سپرده شد.

دوستان آن ها با این هدف نیامده بودند که خود را نجات دهند و شما را بی پناه رها کنند. آن ها آمده بودند برای تقویت و سازماندهی داخل. من از زبان آن ها حرف نمی زنم ولی به عنوان یک عضو سازمان چپ آن چه را که زندگی کرده ام می نویسم.

سال های اول غربت هنوز گرم هستی، آمده ای، بودند موقتی است، برای سازمان دادن مبارزه در داخل می خواهی امکان بسازی، شور جوانی هست، سعی می کنی همان باشی که در ایران بودی، همان طور زندگی کنی که آن جا کرده ای، از لوکس بیزاری، نمی خواهی محیط خارج تو را تغییر دهد، تو آمده ای که داخل را تقویت کنی (از این صحبت نمی کنم که ما حتی لباس هایمان را از گداخانه ها تامین می کردیم). سال ها می گذرد و برسر تو همان می آید که برسر تمام آنهایی آمد

فرزانه عظیمی

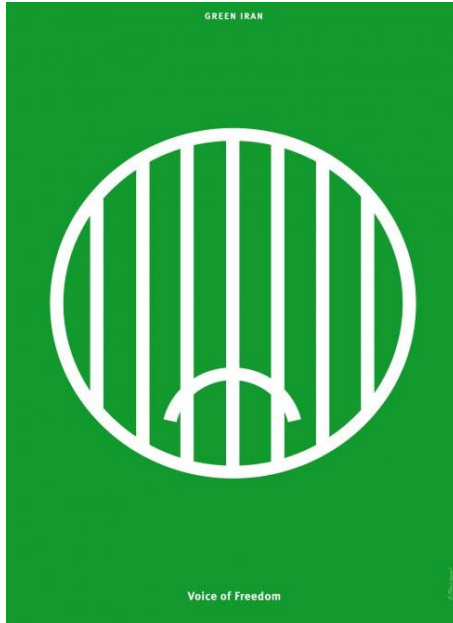
جنبش سبز سمرآمیز

بیشتر مردمی است که برای تظاهرات مسالمت آمیز به خیابان ها رفته بودند، بلکه این سرکوب ها، سانسور و بستن هر مجرای خبر رسانی از اینترنت تا رسانه های غیردوایی، مردم جهان را در بهت و حیرت فرو برده است. آن ها امروز با چشمانی نگران نظاره گر آن چه که در ایران می گذرد، هستند. حرکت مدنی و مسالمت آمیز مردم ایران، مقاومت و همبستگی ایرانیان در ایران و سراسر جهان، برای سردادن ندای آزادی و احقاق حقوق خود، چهره ای جدید و ناشناخته از مردم ایران را برای جهانیان به تصویر کشید و همبستگی و پشتیبانی جهانی را از این جنبش به ارمغان آورد و پرچم سبز را به نشانه جهانی چهره این جنبش تبدیل کرد. این پرچم در بسیاری از نقاط جهان به نام همبستگی با مردم ایران برافراشته شد، از جمله در فلورانس بر سر شهرداری این شهر در کنار پرچم خود این شهر.

ایرانیانی که سال ها دور از هم در سراسر ایران و جهان پراکنده شده و در خلوت خود در آرزوی بازیابی وطن بودند، یک باره به گرد هم آمده اند، تا دست در دست هم "من" ها، "ما" شوند. این بار نه فقط عده ای از نخبگان، بلکه میلیون ها نفر از مردم از هر طبقه، قشر و ملیت، پیر و جوان، زن و مرد، با عقاید گوناگون، هم پا و یک صدا به میدان آمده اند. نه فقط یک دست، که میلیون ها دست برآمده است تا دیو استبداد را براندازد. آیا دولت احمدی نژاد و حامی او قادر است همه "این دست ها را بشکند"؟

جنبشی که هنوز در تب و تاب است و کاندیداهائی که برای پس گرفتن رای آن همچنان شجاعانه ایستاده اند، امید را هرچه پر بارتر می کنند. جنبشی که با شعار "رای من کجاست" به خیابان آمده بود، امروز تا ابطال انتخابات و تغییر شورای نگهبان و ... برای خواست های عمیق تر در رسیدن به حقوق مدنی خود، هم چنان شاخ و برگ خویش را بر ایران و سراسر جهان می گستراند.

پرنده خوشبختی، دوباره آواز شادی سرخواهد داد. □



قهرمانی کوچک و نحیف، اما شجاع و باهوش، با کاشتن تخم لوبیاهای سحرآمیز در حیاط خانه اش، درخت سبزی را در فاصله یک شب بارور می کند و غولی را که پرنده خوشبختی را سالهاست از دهکده او ربوده، از عرش اعلا به زیر می کشد و پرنده خوشبختی را به سرزمینش بازمی گرداند تا دوباره آواز شادی برای همه سر دهد!

وقتی که به وقایع چند هفته اخیر در ایران و آن چه که بر همه ایرانیان در سراسر جهان در روزهای قیال و بعد از انتخابات گذشته است، نگاه می کنم، به نظرم چیزی شبیه به افسانه است، شبیه رویا و باورنکردنی! اتفاقی سحرآمیز رخ داده است و مردمی که ۳۰ سال بسیاری از حقوقشان به نام دفاع از مام میهن، اسلام و حکومت الهی، مستضعفین و جهاد علیه استکبار جهانی، از آن ها گرفته شده بود، یک روزه با ریختن آراء میلیونی خود به صندوق ها، درخت سبز زندگی را دوباره میکارند و سوار بر شاخه های آن به بالاترین نقطه های آسمان آزادی صعود میکنند، تا غول استبداد را به زانو درآورند و "ته" خود را به دروغ و فریب فریاد بزنند.

درافسانه لوبیای سحرآمیز اما، قهرمان کوچک با باتوم مزدوران مواجه نشد و گلوله ای به مغز و قلب او اصابت نکرد. مردم نیز انتظار آن را نداشتند که وقتی پس از تشکر "رهبر" از حضور میلیونی و بی نظیر آن ها در طول ۳۰ سال پس از انقلاب در رای گیری، به خیابان ها می روند تا رای خود را پس بگیرند، با سرکوب مواجه شوند و "خس و خاشاک" خوانده شوند.

آن چه که امروز با موج دستگیری ها و ادامه سرکوب شاهد آن هستیم، نه فقط بهت و خشم

صفحه ۱۵ <

دوستان عزیز فقط شما نبودید که در داخل گرم شدن مبارزات مردم احساس بی کسی و بی پناهی کردید، ما هم در خارج کشور به نوعی این حس را داشتیم، وقتی در اینجا برای پشتیبانی مردم در ایران تظاهرات بود، برای من دیدن این که رفقائی که تمام این سال ها خوب یا بد دغدغه مردم رداشته اند که ضعیف یا قوی تلاش کرده اند، که درست یا غلط انرژی برای اهداف مبارزاتی که در جهت تلاش برای سعادت مردم ایران بوده است به خرج داده اند، این که به شکل گاهها نظاره گر این تظاهرات را نگاه می کردند خیلی ناراحت شدم، دیدن کسانی که سال های سال اصلا کاری با سیاست نداشتند اند در صحنه دفاع از مبارزات مردم ایران خیلی خوشحال کننده بود ولی دیدن این که کسانی که تمام این سال ها به امید چنین روزهایی تلاش کرده اند و حالا که این روزها رسیده اند ولی پرچم سرخی درکار نیست و باید زیر پرچم سبز بروند و چون نمی خواهند بروند بلاتکلیف مانده اند بسیار غم انگیز.

دوستان، من سیاهی لشکر شدن موج سبز را چون در جهت خواسته ها و مبارزات مردم کشورم است به کناری ماندن و نظاره گر بودن ترجیح می دهم. از نظر من آن چه که جنبش ما در خارج احتیاج دارد نه به انواع واقسام سازمان ها و جریانها با چهارنفر آدم بلکه به یک وحدت گسترده از همه این جریانها و افراد مترقی و آزادیخواه است که در آن صورت می تواند به شکل منسجم به داخل کمک کند، تا زمانی که ما دو دستی به منافع گروهی امان چسبیده ایم، تا زمانی که به طور دائم در حال خط کشی هستیم، تا زمانی که مبارزه را ناب می خواهیم، نمی توانیم انرژی خودمان را آزاد کنیم، ندائی که از داخل ایران می آید ندای وحدت و یکپارچگی در برابر استبداد است، سعی کنیم با یکپارچگی در خارج پشت و پناه داخل شویم، ما باید پشت آن ها، امید آنها، دلگرمی و فریاد رسانشان باشیم و وظیفه داریم که کاری کنیم که نزد ملت مان و نزد وجدانمان سرفراز باشیم. مردم ما، جوانان ما، دست کمک به سوی تک تک ایرانی های آزاده خارج کشور دراز کرده اند، دستشان را با تمام نیرویمان بگیریم. در شرایطی که مردم بی دفاع، مردم جان برکف، مردم بیگناه، مردم مظلوم کشور ما بابت راهپیمائی های مسالمت آمیز برای اعتراض به جا به جائی رای های شان دارند بهای بسیار سنگینی را پرداخت می کنند. وظیفه عاجل ما است که برای کمک به آن ها از هیچ تلاشی دریغ نکنیم و این کمک از دل همبستگی تمام ایرانی های آزادیخواه بیرون می آید. برای مبارزه با استبداد در ایران همان طور که این دوستانمان در نامه اشان می نویسند ما به یک جبهه فراگیر از تمام نیروهای چپ و آزادیخواه، وسایر نیروهای آزاداندیش و ملی مذهبی و شخصیت های مبارز نیاز داریم و باید تمام قوایمان را برای چنین جبهه ای بگذاریم. □

(لازم به تذکر است که من در این مطلب آن چه نوشته ام احساس خودم و نظر خودم می باشد و آن را صمیمانه با شما در میان گذاشته ام ای بسا که نیروهای مورد سؤال شما اساسا چنین احساس و چنین نظری را نداشته باشند).

۱۲ ژوئیه ۲۰۰۹

تهاجم از سر یاس

شورای نگهبان و دارو دسته سپاه و بسیج صورت گرفته است. شکایت از دولت به شورای نگهبان، جدا از بی حاصلی اش، وقت کشی است و انرژی جنبش را هدر می دهد.

خواست ابطال انتخابات اولین هدفی است که جنبش ما تا کنون بر آن تاکید کرده و می بایست پرتین شود. ابطال انتخابات وسیع ترین نیرو را با خود دارد. در این رو در روئی، شمار مردمی که به حرکت در می آیند، بسیار با اهمیت است. ابطال انتخابات در این شرایط شعاری رادیکال است. اگر جنبش ما بتواند این انتخابات را باطل کند، بسیاری از مسائل به دنبال آن می آیند، که به سود جنبش است. ابطال انتخابات یعنی بی کفایتی دولت و حامیان او، یعنی تعقیب کسانی که رای سازی کرده اند، یعنی برکناری و محاکمه متقلبان، یعنی عدم صلاحیت این مجموعه برای برگزاری انتخابات بعدی. ابطال انتخابات یعنی آزاد کردن کسانی که همراه مردم علیه این بی عدالتی به پا خاسته اند. یعنی...



Winnerprint

و بالاخره این تهاجم با ترس و از سر یاس صورت گرفته است. کافی است کسانی که در جریان این جنبش موقعیتی گرفته اند و خصوصا دو کاندیدای اصلاح طلب بدون واژه از خشونت پرهیز کرده، بکوشند آشکالی از مبارزه را پیشنهاد نمایند که هم، مردم با هزینه کم تر و لاجرم وسیع تر در آن شرکت کنند و هم در عقب راندن سریع تر حکومت موثر باشند. این حرکت ها و اعتراضات نیازمند این است که با اعتصاب در کارخانه ها، ادارات، دانشگاه ها و مدارس تکمیل شود، تا بتواند رژیم را در ایستادن بر خواست ناحق خود سست کرده به تسلیم کشاند. اتخاذ تاکتیک های زمان بر، برای جنبش مهلک است. کمیته حقیقت یاب و یا بردن شکایات به ارگانهای حکومتی، بدون ادامه دادن شکل کنونی مبارزه، جنبش را ضعیف کرده و می تواند به شکست کشاند. حکومت دعوت به مسالمت و آرامش می کند اما همزمان ارباب و دستگیری ها را گسترش داده است. کافی است در جبهه مبارزه مردم، سستی و رختی بروز کند تا چهره واقعی رهبر و دارو دسته جنایت کارش بیشتر برملا شود. و اگر چنین شود قربانیان آن مردم و کسانی خواهند بود که در راس این حرکت قرار دارند.

خامنه ای در بن بستی گرفتار شده است که در صورت تدوام جنبش کنونی، اگر بر مسند قدرت هم بماند، از اختیارات و یکه تازی اش کاسته می شود. او در این انتخابات با گره زدن سرنوشت خود به سرنوشت احمدی نژاد، از طول عمر حکومتش کاست. او با این تصمیم تکیه گاه خود را باز هم کوچک تر نمود. اگر راه سرکوب را پیشه کند، موقعیت اش در داخل کشور سست شده و موجی که به راه افتاده است او را به خاک خواهد سپرد. □

وفادار مانده و مبارزه علنی و مسالمت آمیز خیابانی را تکیه گاه اصلی خود کرده اند. اگر حرکت کنونی ادامه یابد می تواند در عقب نشاندن ارتجاع موثر افتد و این واژه ولی فقیه رادبرخورد با جنبش مردم افزون کرده است. سخنان خامنه ای در دفاع از احمدی نژاد تا حدودی از سر ناچاری و آمیخته با یاس است. او امروز برخی از سران روحانیت را با خود ندارد. رفسنجانی به عنوان یکی از افراد موثر نظام و مسئول مجلس خبرگان رهبری، در مقابل او ایستاده است. امروز خطر اینکه موقعیت خامنه ای به عنوان ولی فقیه به دلیل "عادل" نبودن، در مجلس خبرگان، زیر سؤال رود، چندان ناممکن نیست. در چنین شرایطی عدم پشتیبانی خامنه ای از دارو دسته احمدی نژاد منجر به از دست رفتن تکیه گاه نظامی امنیتی او شده و کنار زدنش توسط جریان معترض انتخابات، سهل تر خواهد شد. او چاره ای جز این نداشت. خصوصا این که، کودتای انتخاباتی با اجازه او صورت گرفته بود. بی جهت نیست که تنها مرجع قانونی برای رسیدگی به شکایات را، شورای نگهبان معرفی نمود. او در حالی که وانمود کرد که قلبش از تهاجم به دانشجویان شکسته شده است، اما کلامی در تحت تعقیب قرار دادن مهاجمان به زبان نیاورد. خامنه ای امروز در نماز جمعه با هدف روحیه دادن به هواداران خود سخن گفت. او بهتر از هر کسی می داند که اکثریت مردم در مخالفت با نماینده او یعنی احمدی نژاد به پای صندوق ها رفته اند.

هم چنین، مشروعیتی که خامنه ای از آن صحبت می کند و آرائی که به حساب خود و نظام می ریزد متعلق به همان کسانی است که امروز در خیابان ها طلب رای خویش می کنند و برای پس گرفتن رای خود از حکومت درحال مبارزه اند. بر خلاف ادعای خامنه ای مردم در داخل کشور و در خیابان ها، با شعارها و اعتراضاتشان مشروعیت نظام و ولی فقیه اش را معنا کردند و دول جهان نیز، با تردید و شک خود نسبت به صحت انتخابات، بطلان ادعاهای او را به اثبات رساندند.

علی خامنه ای در سخنان امروزش مردم و کاندیداهای اصلاح طلب را به آرامش دعوت نمود و از آن ها خواست که خیابان را ترک کرده به سوی قانون که از کانال شورای نگهبان می گذرد، روی آورند. او در ضمن شمارش برخی صندوق ها را نیز منتفی ندانسته است.

نخست این که اگر تمامی صندوق ها نیز باز شماری شوند باز به سود احمدی نژاد و خامنه ای تمام می شود. به این دلیل ساده که تقلبی به شیوه رایج درکار نبوده است، کودتای انتخاباتی رخ داده است. تقلب با دستکاری در آراء قابل توضیح است. در این انتخابات آراء راسخانه اند. شمارش آراء صندوق هائی که عموما توسط خودشان پر شده اند، به سود آنهاست. بنا به گفته رضائی اصولگرا ۱۷۰ حوزه یعنی نیمی از حوزه ها میزان مشارکت بین ۹۵ تا ۱۴۰ در صد واجدین شرایط رای بوده است. اگر رهبر ریگی به کفش ندارد، چرا پیش از بررسی مدعی سلامت انتخابات شده است. دوم این که شورای نگهبان همدست کودتاگران است. این ماجرای مفتضح توسط ولی فقیه،

در نماز جمعه امروز علی خامنه ای ضمن گره زدن ۴۰ میلیون رای شهروندان ایرانی به مشروعیت نظام، امکان تقلب در آن را رد کرد. او از اعتماد خود به انتخابات توسط دولت احمدی نژاد سخن گفت و از شاکیان خواست که از کانال قانونی شورای نگهبان اقدام کنند. خامنه ای اعلام کرد که "زیر بار بدعت های غیر قانونی" نمی رود. او در حالی که امکان بازشماری آراء را رد نکرد، اما با لحنی تهدید آمیز، گفت که رهبران سیاسی باید به تظاهرات و راهپیمایی های خیابانی خاتمه دهند و در غیر این صورت، مسئول عواقب آن خواهند بود و افزود که این نظر که راهپیمایی های خیابانی نوعی اهرم فشار بر مسئولان نظام است، تصویری اشتباه آمیز است. خامنه ای در حالی که در رابطه با حمله به دانشجویان و از شکسته شدن قلبش همچون ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ سخن گفت اما مهاجمان به مردم و دانشجویان را به حال خود رها کرد و سخنی برای پیگیری این جنایت بر زبان نراند، اما در رابطه با عواقب تظاهرات خیابانی، مسئولیت آن را به دوش اصلاح طلبان انداخت و قرار شد در صورت تداوم، بعدا هم در این باره سخنان دیگری بگوید.

در باره این سخنان، چند نکته گفتنی است: این سخنان گر چه ظاهری تهاجمی داشت، اما کاملا تدافعی و آزر ترس است. ترس از خشم و خروش مردم، ترس از صف آرائی حکومت در برابر یکدیگر و واکنش منفی جهان به این انتخابات و نتایج آن.

امروز مردم در خیابان اند. کمیت میلیونی و وسعت سراسری مردم، خصوصا در شرایطی که تظاهرات ممنوع شده و سرکوب و دستگیری افراد شاخص سیاسی گسترش یافته است، به تنهایی، یک حکومت را در موضع تدافعی قرار می دهد و نسبت به آینده، بیمناک می کند. این مساله زمانی که با شکاف در راس هرم قدرت و در کل سیستم نظام همراه شود، حکومت را ضعیف تر می نماید. توجه کنیم که شکاف در بالا مانع بسیار بزرگی برای مقابله یکپارچه با مردم ایجاد می کند. عامل دیگری که ولی فقیه را در موضع ضعف نشانده است، پشتیبانی افکار عمومی کشورهای دموکراتیک و عموم دول جهان، از مبارزات مردم ایران است. جنبشی که امروز در خیابانها به جوش و خروش درآمده است، با این پشتوانه، دلگرم تر می تواند ارتجاع حاکم را عقب براند. حدود یک هفته پس از انتخابات و با وجود اعلام رسمی نتایج آن، توسط وزارت کشور و تأیید اولیه خامنه ای، هنوز جهان نه تنها اقبالی به آن نشان نداده، بلکه منتظر ابطال آن نشسته است. هژدارهای سران اروپا و احضار سفیر ایران در انگلیس و برخورد عفو بین الملل، همه گویای شک و تردیدی است، که نهادهای جهانی نسبت به سلامت این انتخابات دارند. به این ها همه باید نقش مثبت ایستادگی برخی از فعالان سیاسی و روزنامه نگاران در داخل کشور به ویژه نقش موثر موسوی و کروبی، دو کاندیدای اصلاح طلب را افزود.

تا کنون، به رغم درخواست ولی فقیه برای عقب نشینی از خیابان ها، این دو کاندیدا و حامیان اصلی آن ها به چانه زنی صرف در بالا اکتفا نکرده، به تعهد خود نسبت به مردم

رنوف کعبی

کردستان، از نمستین قربانیان جنایت علیه بشریت توسط جمهوری اسلامی

به مناسبت سی‌مین سالروز فرمان حمله خمینی



که مردم کردستان سر تسلیم در مقابل نظم جدید فرود نخواهند آورد.

خمینی و اطرافیان او با آگاهی از قرار داشتن اهداف این جنبش در تقابل آشکار با نقشه آن‌ها برای جامعه ایران، یک راه را برگزیدند. حمله به کردستان برای از بین بردن هرگونه حرکت آزادیخواهانه و سرکوب هر فریاد حق طلبانه. آن‌ها نایوب کردن هر صدائی را در دستور گذاشتند که به جای "وحدت کلمه"، تنوع را طلب می‌کرد و به جای حکومت آسمانی، خواهان اداره سرنوشت خویش به دست خود می‌شد. دفاع از آزادی و اهداف و ارزش‌های اساسی را با توصیه واهی "الآن وقت این حرفها نیست"، رها ن ساخت و برسینه سوداگران سیاسی که به بهانه "مبارزه ضدامپریالیستی"، پایمالی و نفی دموکراسی را نظاره‌گر شدند، دست زد.

در چنین وضعیتی بود که خمینی، در ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۵۸، با سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم و وارد آوردن اتهامات بی پایه به نیروهای سیاسی در کردستان، که گویا خانواده نظامیان را به گروگان گرفته اند، و با تهییج پاسداران و نیروهای تازه سازمان یافته، فرمان حمله به کردستان را صادر کرد. این فرمان یکی از سندهای مهمی است که نشان می‌دهد چگونه تحت بهانه های واهی، مردم یک منطقه، دشمن و بیگانه تلقی شده و با خشونت و بی رحمی، سرکوب می‌شود.

تجاوز وحشیانه و مغول واربه شهرها و روستاهای کردستان، بمباران مناطق مسکونی، به آتش کشیدن مزارع، کشتار جمعی، اعدام گروه گروه از فرزندان این خاک و بوم در پناه و سپس در دیگر شهرها، یکی از "دستاوردهای" انقلاب اسلامی بود که توسط آمر اصلی آن یعنی خمینی و سایر سران جمهوری اسلامی حکم آن صادر و به دست افرادی چون "چمران"، "ابوشریف" و "خلخالی"، عملی شد.

اگر هم از وسعت بمباران و ویرانی شهرها و روستاهای کردستان و تلفات بیشمار جانی آن بگذریم، همان محاکمات خلخالی که پشت درهای بسته و ظرف مدت کمتر از چند دقیقه صورت می‌گرفت، به تنهایی نشاندهنده ماهیت ضد مردمی و ضد دموکراتیک رژیم است.

صحنه اعدام دستجمعی در فرودگاه سنندج در شهریورماه سال ۱۳۵۸، به ویژه شلیک به "احسن ناهید" که با جراحات بسیار، از بیمارستان بر سر برانکار منتقل شده بود و در حالت درازکش و درکنار برادرش تیرباران می‌شد، به تنهایی زبان گویای اقداماتی است که نامی جز جنایت علیه بشریت بر آن نمی‌توان گذاشت. < صفحه ۱۹

دفاع از "مرزها" را به عهده دارند، موظف به سرکوب مردم شدند. ارتش در انجام این وظیفه از هیچ جنایتی فروگذار نکرد و شهر سنندج و ساکنان آنرا با بمباران هوایی و پرتاب توپ و خمپاره هدف قرارداد. بدینسان حاکمیت نوپا، از همان آغاز، سرکوب هرگونه صدای مخالف و نگاهی متفاوت با خود را، در دستور گذاشت. آگاهی سیاسی و نگاه مردم کردستان به تحولات بعد از انقلاب، زنگ خطری برای سیاهاندیشان حاکم به شمار میرفت. در کنار و همراه با صدای آزادیخواهان در سراسر ایران، جنبش حق طلبانه مردم کردستان، جایگاهی ویژه یافته و در برابر حکومت جدید، به حق به سنگری برای دفاع از آرمان های تاریخی مردم ایران یعنی آزادی و چند صدائی، تبدیل شد. سران حکومت هم به درستی این دور را در ارتباط با هم می‌دیدند از اینرو، بورش به دانشگاه ها و حمله به مطبوعات و دفاتر سازمان های مترقی و دستگیری و محاکمه فعالین شناخته شده سیاسی در تهران و سایر مناطق را با حمله به کردستان پیوند زدند.

نیروهای مدافع آزادی که از جدائی دین از دولت، تشکیل شوراهای مردمی در شهر و روستا و اداره دموکراتیک جامعه و بویژه از برابری حقوقی ملی دفاع می‌کردند، از طرف مردم کردستان، به شکل بارز و چشم گیری مورد توجه قرار گرفته، حمایت شدند. رای "نه" به رفراندوم جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، گواه آن است. عموم مردم کردستان به همراه نیروهای ترقیخواه، به راهی چشم دوخته بودند که در تقابل با اهداف حکومتگران بود. رژیم در پی چاره‌های میگشت تا فرصت کافی برای سازماندهی ارگانهای سرکوب به دست آورد. سفر نمایندگان حکومتی به کردستان از سوئی در خدمت دستیابی به این فرصت بود و از سوی دیگر، به آشکار نمودن این واقعیت کمک نمود

مردم کردستان برای دستیابی به خواسته های دموکراتیک خویش طی دهه های طولانی، مبارزات غرورانگیزی داشته و از مراحل دشواری گذشته اند. سرکوب و ستم شاهنشاهی و جنایات و بیداد سی ساله جمهوری اسلامی، پاسخی بوده است که این حکومت ها به خواسته های عادلانه مردم کردستان داده اند. پیش از انقلاب، خمینی در فرانسه با وعده هانی چون: حق خودمختاری کردستان و آزاد یهای سیاسی نیروهای غیرمذهبی، کوشید راه دستیابی به قدرت را هموار نماید، اما با پیروزی انقلاب نه تنها این وعده ها فراموش شد بلکه سردمداران اصلی حکومت از همان روزهای نخست، راه سرکوب پیشه کردند و جدالی دمدنشانه را با هرآنچه که نشانی از آزادی و دگراندیشی داشت، برگزیدند.

مردم کردستان که همگام و دوشادوش مردم ایران در انقلاب ضد سلطنتی، فعالانه شرکت نموده بودند، با بهره بردن از فضای ایجاد شده پس از سقوط شاه، به دلیل تجارب تاریخی و داشتن سابقه تشکیلی، خود را به اشکال گوناگون سازمان میدادند. احزاب و سازمانهای سیاسی با گرایشات فکری ناهمگون، به رغم برخی کاستیها، کوشیدند با پی ریزی مناسباتی دموکراتیک، در اداره شهرها، روستاها و محلات نقش ایفا کنند. در نتیجه این تلاش ها، تشکل های متعددی از نهادهای صنفی، شوراهای کارگری و دهفانی گرفته، تا انجمن های دموکراتیک گسترده ای شکل گرفتند.

روندی که در کردستان پیش م یرفت، در تضاد آشکار با آن مسیری بود که سران تازه به قدرت رسیده میخواستند و در پیش میگرفتند. در "بهار آزادی"، سنندج اما، "نوروز" خونینی داشت. پس از اعتراضات مردم در مقابل تحریکات جریانات وابسته به حکومت مرکزی، تمامی یک شهر "ضدانقلاب" خوانده شد. نیروهای نظامی و ارتش، که طبق قاعده،

آنها شکست خورده‌اند

مردم این آب و خاک از زن و مزد و پیر و جوان خلی وارد کند. این سیل خروشان هر جا که فرصتی پیدا کند، سد های سرکوب را درهم خواهد شکست. امروز دیگر حلقه محاصره حول استبداد تنگ تر شده است. هر اقدام جنون آمیز دیگری از سوی کودتاگران می تواند حلقه حول آنان را تنگ تر نموده و نقطه پایانی بر حیات سیاسی آنان بگذارد.

کودتاگران اگرچه با زور و سرکوب، ارباب و کشتار مردم هم چنان قصد دارند که مترسک خود را بر مسند ریاست جمهوری بنشانند و این جلوس بی شوکت را جشن بگیرند، اما خود بهتر از همه می دانند که شکست خورده اند و دولت آن ها از همین امروز در چالش رو در رو با ده ها میلیون معترض قرار دارد.

انتخابات ۲۲ خرداد از نظر اکثریت مردم ایران انتخاباتی باطل شده است. نتایج اعلام شده نتایج واقعی آن نیستند. دولت برآمده از این نتایج را هیچ کس به رسمیت نخواهد شناخت. مبارزه علیه آن از طریق گسترش نافرمانی و همه اشکال ممکن اعتراض مدنی ادامه خواهد یافت. □



آراء خاموش خود را این بار در راهپیمائی ها فریاد کردند و تمام کشور را با این فریاد ها به لرزه درآوردند. طنین این فریاد ها نه فقط ایران را فراگرفت، که آسمان تمام جهان را شکافت. این بار دیگر کسی شکایت به «پیشگاه خداوند» نبرد و حقیقت را با صاحبان رای و با ملت در میان گذاشت. از «بداخلاقی» گله نکرد، نام واقعی آن چه را که اتفاق افتاده بود بر زبان آورد. در چنین هنگامه ای هم بود که عتاب ها و خطاب ها کارگر نیفتاد. تمدید نمایشی مهلت «بررسی» شکایات از طریق «مراجع قانونی» کمکی نکرد. کسی به مصادره رای مردم صحنه نگذاشت. دست آفرشورای نگهبان دست از پا دراز تر، بعد از یک شمارش نمایشی ده درصد آراء اعلام کرد که تقلبی صورت نگرفته است و بار دیگر به مردم دروغ گفت و بر شعور آن ها توهین کرد.

مردم هنوز فراموش نکرده اند که به چه کسی رای داده اند و مهم تر از آن، چه می خواستند. جنبشی که حول انتخابات دهم و در جریان مبارزات انتخاباتی شکل گرفت و در اعتراض به کودتای انتخاباتی ابعاد اجتماعی بی نظیر خود را به نمایش گذاشت، زنده است. بازداشت ها، هجوم های شبانه به خانه ها، یورش های سبانه به تجمعات مردم و تیراندازی به سوی آنان، قادر نخواهد بود برخاست و اراده میلیونی

بلاخره شورای نگهبان هم مهر تائید برکودتای انتخاباتی را رسماً اعلام داشت. از نهاد تحت فرمان آقای خامنه ای انتظاری جز این هم نبود. تاراج ده ها میلیون رای مردم بدون همکاری همین شورای نگهبان میسر نبود. اکنون آقای خامنه ای و دستگاه تحت فرمان او رئیس جمهور خود را علیرغم رای مردم، رسماً انتصاب کرده اند، اما از هم اکنون روشن است که دولت منتصب دستگاه قدرت آقای خامنه ای فاقد وجهت قانونی حتی با استناد به قوانین موجود کشور است. این دولت هنوز تشکیل نشده، ده ها میلیون از مردمی را که در ۲۲ خرداد با امید به تغییر بر سر صندوق های رای رفتند، به عنوان مخالفان سرسخت خود حاضر و آماده در صحنه دارد.

کودتاگران در مخیله شان هم نمی گنجید که این گام آخر را با این همه تاخیر و این چنین بی رونق بردارند. همه تدارکات برای اتمام کار در همان فردای انتخابات فراهم شده بود. پیام عجولانه «رهبر» و بعد هم مهر تائید شورای نگهبان و جشن و سرور رئیس جمهور قلابی و مصادره ۴۰ میلیون رای مردم به نام رای اعتماد به نظام و متقلبان این نظام. اما حوادث به گونه ای دیگر رقم خوردند. ده ها میلیون رای دهنده در حیرت از این همه وقاحت متقلبان، در دفاع از رای خود به خروش آمدند.

صفحه ۱۸ <

این اعمال جنایتکارانه هرگز متوقف نشد. اعدام ها و کشتار جمعی در سال بعد توسط خلخالی در شهرهای کردستان، قتل عام و نسل کشی روستاهای «قارنا» و «قهلانان»، اعدام ۵۹ تن از جوانان مهاباد تنها ظرف یک شب، کوچ دادن اجباری مردم روستاهای مرزی، تبعید جمعی خانواده های فعالین سیاسی و مصادره اموال آن ها، ترور رهبران و کوشندگان سیاسی کرد، ایجاد جو رعب و وحشت و خفقان شدید به وسعت مناطق کردنشین و بسیاری نمونه های دیگر، شواهد انکارناپذیری است که می توان آنرا در چارچوب جنایت علیه بشر توسط جمهوری اسلامی قرار داد.

سی سال پس از سالگرد فرمان خمینی به کردستان، جامعه ایران امروزه در شرایطی حساس قرار گرفته است. خشم فروخته مردم طی این سالها، در رویدادهای اخیر، رژیم جمهوری اسلامی را نشانه گرفته است. مبارزه و مقاومت دلیرانه مردم علیه نظام حاکم، وارد مرحله نوینی شده است که نوید تغییر و تحول را باخود دارد. به مانند همیشه، پاسخ جمهوری اسلامی به مردم، سرکوب های شدید و رفتارهای فجیع و غیرانسانی است.

فاجعه ای که طی دو ماه گذشته بر سر مردم ما آمده است، به تنهایی مدعای جنایت علیه بشریت توسط جمهوری اسلامی است. اما فرمان حمله خمینی به کردستان و عواقب آن، تعرضات و سرکوب در ترکمن صحرا و خوزستان، اعدام ها و سرکوب های گسترده سال های اول دهه شصت، قتل عام سراسری در زندان ها در سال شصت و هفت، ترور دگراندیشان و قتل های زنجیره ای، همه و همه حاکی از این واقعیت است که جنایت علیه بشریت توسط جمهوری اسلامی، قدمتی به اندازه طول عمر آن دارد. نمی توان آزادیخواه بود و یا از حقوق بشر سخن گفت اما این واقعیات را نپذیرفت.

مردم کردستان علیرغم تمامی خسروانی که تا کنون متحمل شده اند اما همچنان و با درگیری از تجارب گذشته، در انتظار فرصتهای مناسب برای به نمایش گذاشتن اراده خود در راه ساختن آینده ای بهتر هستند. بی گمان، خیزش اعتراضی اخیر مردم ایران و اراده آنان برای رهائی از چنگال استبداد، راه پیوند مبارزاتی میان تمامی احاد جامعه، برای برپائی ایرانی آزاد، آباد و دمکراتیک، را بیش از هر زمان دیگر هموار نموده است. □

۲۷ مرداد ۱۳۸۸ - ۱۸ اوت ۲۰۰۹

اما برخلاف سابق، ماهیت واقعی استبداد مذهبی در ابعادی کم سابقه برای همگان نه تنها آشکار گشته بلکه بنا به شرایط جدید و برزمنه مساعد کنونی، محکومیت جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت، بار دگر و این بار در ابعادی همه جانبه تر، به طور جدی در میان تمامی فعالین حقوق بشر و به طور کلی تمامی دلباختگان به عدالت و آزادی، موضوعیت پیدا کرده است.

موقفیت در پیگرد رژیم جمهوری اسلامی برای جنایات مرتکب شده، در دادگاهی صالح، در گرو همکاری، همصدائی و همگامی تمامی نیروهائی است که در دفاع از حقوق بشر و برای آزادی مبارزه میکنند. شرایط کنونی، بستر مناسبی برای برداشتن گامهای بلند در این راستاست که هم به لحاظ حقوقی و هم بویژه به لحاظ سیاسی امکان آن فراهم شده است. در این راه اما هر گونه تلاش برای محدود کردن جنایات رژیم جمهوری اسلامی به دوره کنونی و یا دوره های محدودی در طول حیات آن، با هر دلیل و به هر بهان های انجام شود، خواسته یا ناخواسته، مانعی خواهد شد در راه به محاکمه کشاندن سران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت.

خاطره معینی

تا خاوران بعنوان سند جنایت علیه بشریت و بطور رسمی، ثبت نشود، باز شاهد گورهای بی نام و نشان در جای میهنمان خواهیم بود

امروز جمعه ششم شهریور ۱۳۸۸ در بیست و یکمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، هنگامی که خانواده ها برای برپایی یادمان عزیزانشان به خاوران رفتند، باز ماموران امنیتی راه را بر آنان بستند و آنان را از حضور بر سر مزار بی نام نشان عزیزانشان مانع شدند. این مسئله هر سال و هر بار برای خانواده ها تکرار می شود و امسال به رغم همزمانی آن با جنبش آزادبخوانه میهنمان ابعاد بیشتر و بدتر به خود گرفته است.

پایان دهی به این گونه حرکات زشت و غیر انسانی، محقق نمی گردد، مگر با یک اقدام مشترک، برنامه ریزی شده و هماهنگ. بیشتر روی سخن با دوستان در خارج کشور است، اگر در طول این مدت بیست و یک سال، مسئله خاوران بطور جدی پیگیری می شد و با ایجاد کمیته های فعال برای جمع کردن اسناد و مدارک لازم برای یک دادخواهی بین المللی در رابطه با این جنایت بیشتر تلاش می شد و با ارتباط و تماس با دولتها و سازمانهای حقوق بشری آنان را وادار به اعزام گروه ها و تیم های حقیقت جو به ایران می کردیم، اگر بجای فقط برپایی مراسم ها و یادبودها آنهم فقط در شهریور ماه هر سال، تمام توان و انرژی خود را صرف پیگیری موثرتر و سیستماتیک تر می کردیم و کار خود را در این اقدامات هرچند در جای خود ارزشمند اما غیر موثر خلاصه نمی کردیم و دست در دست هم کارزاری بین المللی برای افشای ابعاد این جنایت هولناک به راه می انداختیم، اکنون بعد از گذشت بیست و یک سال از قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، شاهد، پیدا شدن گورهای بی نام و نشان در قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا نبودیم.

چه کسانی در این گورها بی نام و نشان مدفون شده اند و چقدر شباهت است بین جانبختگان این دو نسل، همان زندان ها و شاید همان بازجو ها، شکنجه برای اعتراف و به جوخه اعدام سپردن برای نگشودن لب. چقدر میان لبخند شیرین شان، قلبهای پاکشان و سپیدی افکارشان شباهت است.

آیا نه این است که همه شان دل در گرو ایرانی آباد و آزاد داشته اند و در راه آزادی و رهایی میهنشانان جان شیرین خود را بر کف نهاده اند و زیر بار ستم و جهل زندگی نکردند و نسل در پی نسل آنان را به جرم انسانیت، شرف و عدالتخواهی چنین ناجوانمردانه پر پر میکنند و چه دردناک که تاریخ میهن خونبارمان تکرار و تکرار می شود.

خاوران که نه تنها سند جنایتی بس عظیم و هولناک است و خود هولاکاستی کوچک است، بلکه نماد مقاومت و خستگی ناپذیری مادران و خانواده های این عزیزان نیز می باشد. از زمانی که خانواده ها از دفن عزیزانشان در خاوران مطلع شده اند تا بحال و بخصوص در مقطع کشتار ۶۷ که من نیز خود شاهد آن روزها بوده ام که به جرات می توان گفت دردناکترین و تلخ ترین خاطرات زندگی من و خانواده های ما در آن دوران سیاه و

پرپر شده مان ضجه زدیم و گریستیم، چرا که درد، درد مشترکمان بود و خود درد آشنای هم بودیم.

خیزش و جنبش میلیونی مردم علیه ستم و بی عدالتی، نور امید را دل ما بیش از پیش تاباند، در همین ایام به مادر بیمار و رنجورم که بعد از شنیدن خبر تخریب خاوران در بستر بیماری است گفتم مادر باید بمانی و ببینی روزی را که دیر نیست روزی را که پسرانت آرزوییش را داشتند و دستیابی به آرزوهایشان و آنچیزی که بقول خودت که یک روز به یکی از ماموران که برای تخریب خاوران آمده بود گفتم "پسرانم بخاطر زیبا پسندی کشته شدند و هر آنچیز زیبا و خوب در دنیا روزی میرسد که همه به خاوران بیایند، و اینجا بدست مردم گل باران شود". مادرم امروز که باز دلت را شکستند، به تو و همه مادران داغدار می گوئیم که آن روز دیر نیست.

خواست انسانی این مادران و خانواده های دهه شصت برای حفظ خاوران باید سرلوحه کار همه انسانهای شریف و آزادبخواه گردد، بیاید تا با هم نام خاوران را چونان فریاد زنیب و ابعادش را برای همه جهان و جهانیان چونان باز گشائیم، تا دیگر شاهد آوارگی مادرانی چون مادر سهراب برای یافتن عزیزگمشده خود نباشیم. تا شاهد اجساد مثله شده و انباشته بر روی هم در زندانها و دفن آنان بدون حضور بستگان در خلوت گورستانی سرد و خاموش نباشیم. تا هیچ زندانبانی جرات شکنجه و تجاوز را به خود راه ندهد و هیچ جلادی حکم اعدام اجرا نکند. تا دیگر هیچ گور آزادیخواه عدالت جوئی بی نام و نشان نماند.

بیاید با خانواده های کشتارهای دهه شصت و قتل عام ۶۷ هم عهد و پیمان شویم و بار این مسئولیت سنگین را با آنان تقسیم کنیم و مسئولانه در راه افشای این جنایت بکوشیم. حال که نسل جوان ما بی باک و آگاه پا در میدان نهاده و بر علیه نسل کنشی و بی عدالتی فریاد می زند، حال که ابعاد جنایت رژیم بیش از پیش افشا شده و خیلی از زندانیان و بازداشت شدگان از شکنجه و تجاوز و آنچه بر آنان روا داشته شده، حرف می زنند و فرزندان اعدامیان لب به سخن گشوده و درد و بغض فرو خورده سالیان سخت سپری شده شان را بازگو می کنند، بر ماست که با تلاش و همت خود از فاجعه های خونبار دیگر در میهنمان جلوگیری کنیم و تا خاوران بعنوان سند جنایت علیه بشریت و بطور رسمی، ثبت نشود باز شاهد گورهای بی نام و نشان در جای میهنمان خواهیم بود.

در این راه بزرگ با هم همراه شویم. □
ششم شهریور ۱۳۸۸

تاریک تا به امروز است، خانواده ها این جانبختگان در زمستان و تابستان و در سختترین شرایط ممکن و هر زمانی که احساس کرده اند باید در آنجا حضور داشته باشند، حضور پیدا کرده اند و یاد عزیزانشان را گرمی داشته اند، چه سختی ها و مشقتها ی که مادران و پدران پیر و فرزند ما در این راه متحمل نشده و نمی شوند.

اما اگر خانواده ها که فرزندانمان ناجوانمردانه و بدون هیچ دادگاه عادلانه ای و هر آنچیزی که در شیوه یک رسیدگی عادلانه به یک جرم، اگر جرمی محرز شده باشد، محاکمه شدند و بعد از گذشت ماهها، سرگردانی و کوی به کوی گشتن در پی یافتن نام و نشانی از فرزندان و عزیزان خود، خبر اعدام آنان را شنیدند و حتی آنان را از گرفتن مراسم منع و از زمان و محل دفن آنان بی اطلاع ماندند و مجبور شدند که درد و غم خود را فقط با خودشان تقسیم کنند و سر بر شانه هم بگذارند و بر آن غم و رنج که بار غمها و رنجها بود گریه کنند و فریادشان در گلویشان خفه و در قلبشان نهان گردد.

اگر برای هر بار رفتن به خاوران کتک خوردند، به محاکمه کشیده شده اند واز کار اخراج شدند و از کندن پلاک ماشین هایشان تا مصدوره موبایل و دوربین و کارت های شناسای شان و تمام این سختی ها را به جان خریدند و تحمل کردند. اگر هربار که خاکریزها تن خاوران را زخم زد و آن را زیر و رو کرد آنان باز و هر بار امیدوار تر از قبل با بوسه و گل به دیدار عزیزانشان رفته اند، نه بخاطر خون خواهی و نه بخاطر انتقام بوده، چرا که خفتگان خاک خاوران انسانهای شریف و عاشق زندگی و انسانیت بوده اند و هیچگاه حتی نسبت به دشمن خود خواهان اجرای حکمی تا عادلانه نبوده اند، این همه رفتن ها این بر پا داشتن یادمانها برای این بوده و هست که از تکرار دوباره این جنایت جلوگیری شود و این پیام این خانواده ها بوده و هست: "جلوگیری از تکرار فاجعه".

روزی که فیلم مادر سهراب را روبروی زندان اوین دیدم که عکس سهراب را به همه نشان می داد، و برای یافتن نام نشانی از او پرپر می زد، همان آواره گی، اضطرابها و بی خبری ها، برایم تداعی شد. روزهای سیاه و بی خبری که به هر جا سر می زدیم تا شاید نشانی از گمشدگان خود بیابیم و روزی را که مادرم روبروی دفتر دادگستری فقط بخاطر اینکه خبری از برادرم بیاید در اثر حمله نیروهای لباس شخصی به جوی آب کنار خیابان افتاد و زخمی شد و فریاد «بچه ای من کجاست و چه بلایی سرش آورده اید» در گلویش خفه شد، آری مادر سهراب را با تمام وجودم درک می کردم و خود را در کنارش می دیدم، زمانی که مادر ندا در پارکی و نه بر سر مزار عزیزیش برای او مراسم گرفت نیز می دانستیم که چه حالی دارد و در غم و دردش شریک بودیم با مادر سهراب و ندا و کیانوش و تمام گلهای



نادر عصاره

به بازداشت، ضرب و جرح و کشتار افراد ملت ایران پایان دهید

جنبشی اجتماعی علیه کودتای ولی فقیه، از ۲۳ خرداد در کشور ما دامن گسترده است. این جنبش در پی برگزاری یک انتخابات شروع شد. مشارکت پر دامنه مردم در این انتخابات خود بدین معنا بوده است که تغییری را که مردم در سیاست حاکم، خواستار بوده اند، از راه انتخابات و نه از راهی دیگر جستجو می کرده اند. مردم با شرکت در انتخابات خواستار تغییر سیاست های داخلی و خارجی ای بودند که از چهار سال پیش به بحران های جدید و عمیق در مناسبات داخلی و خارجی کشور ما منجر شده و اوضاعی خطرناک برای کشور به بار آورده بودند. اما نتیجه انتخابات بدون طی مراحل قانونی خود رژیم اسلامی، از طرف رهبر به عنوان «نعمتی الهی» بیان شد و با تقلب (که یک قلم آن سه میلیون رای از آراء، شورای نگهبان اجبارا اعتراف کرده است)، و خیانت در آراء مردم، نتیجه به نفع رهبری رژیم و رئیس جمهور مطلوبش اعلام شد. اعتراضات علیه این تقلب، جنبشی است برای ابطال انتخابات ۲۲ خرداد و برگزاری یک انتخابات دیگر. این جنبشی است اصلاحی در چارچوب رژیم اسلامی. ابطال انتخابات شعار محوری این جنبش است. ورود عواملی جدید و تغییر مطالبه ی محوری این جنبش دور از انتظار نیست. آقای خامنه ای با تأنید و تقلب انتخاباتی، تهدید مردم و صدور مجوز کشتار و زندانی کردن آن ها، جنبش اعتراضی را به سمتی برده است که هر چه بیشتر لگد مال کردن حقوق ملت توسط سیاست حاکم می تواند نتیجه گیری شود. این سیاستی مستبدانه و غیر مسئولانه است. این سیاست تا کنون بی تدبیری و خودسری مقام رهبری در جمهوری اسلامی را برای بخش های رو به افزایشی از مردم آشکار کرده است. امرین و عاملین این سیاست، عملا علیه حقوق ملت مبادرت کرده و اعتراض مردم به این تقلب را، با کشتن و ضرب و جرح و زندان و بازداشت جواب داده اند. تداوم این سیاست هیچ راه بازگشتی را برای امرین و عاملین آن باقی نخواهد گذاشت. سیاست خامنه ای و همکارانش کشتاندن اوضاع به طرف حذف یک جناح حکومت، و به سکوت کشتاندن توده های معترض به تقلب در انتخابات، از طریق کشتار و به بند کشیدن مخالفین است. این سیاست جامعه را به انتخابی میان تسلیم یا انقلاب

می کشاند، به انتخابی میان بود و نبود حاکمیت جمهوری اسلامی در شرایطی که جامعه چنین آمادگی ای نداشته سوق میدهد. در مقابل این سیاست چه باید کرد؟ آیا به نفع ملت ایران است که در چارچوب مبارزات قانونی ادامه دهد یا اجبارا وارد فازهای دیگر گردد و به جنگی ناخواسته تن دهد؟ جنبشی که امروز در کشور ما در دفاع از حق رای مردم شکل گرفته است، با تمام فراگیری آن بازتاب خواست و اراده بخشی از مردم ایران است. هواداران احمدی نژاد نیز بخشی از مردم ایران اند. خواست ابطال انتخابات ممکن است که خواست آنان نباشد، اما به هیچ وجه حق آن ها را در استفاده از رای خود در هر انتخاباتی منتفی نمی کند. فراتر رفتن از خواست ابطال انتخابات و برگزاری انتخاباتی عادلانه و قابل قبول برای همه طرفین، می تواند شکاف در جامعه را گسترده تر و به شرائطی منجر گردد که ادامه آن بسیار دردناک تر از یک هفته گذشته باشد. برخی، سخنان جمعه ۲۹ خرداد آقای خامنه ای را به عنوان فرمان جنگ و برادرکشی تعبیر کرده اند، که تعبیری را یا نیست. هم چنین تجربه نشان داده است که تلاش ها برای سرهم بندی کردن یک جایگزین سیاسی برای حکومت فعلی نه مفید و نه راهگشاست. جامعه دموکراتیک، به آمادگی های دیگری به جز یک الترناتیو حکومتی نیاز دارد که هنوز آن ها مهیا نگشته اند.

خواست ابطال انتخابات، هم خواستی عملی است و هم مقبولیتی عینی دارد. انتظار تغییرات رادیکال از این جنبش به عوض شعار محوری و فراتر رفتن از این شعار، که زمینه اش در اثر بی درایتی و برخورد های زورگویانه ولایت فقیه و دستیاران نظامی و غیر نظامی او، فراهم شده است، گام نهان در مسیر تجزیه جنبش کنونی است و نایبست از آن استقبال کرد. جواب تهدیدات خامنه ای و عمالش جواب آتش فروزی های این ها، جواب ضرب و شتم مردم و کشتار افراد ملت ایران، عملا ندان بر جگر گذاشتن و تداوم مبارزه حق طلبانه قانونی، متین، مسالمت آمیز و آشنی جوانه ملت ایران و نامزدهای مقبول اکثریت آن بوده است. این خط مشی ای درست و مسئولانه است. نیروهای آزادیخواه و عدالت طلب، چه افراد و چه گروه بندی های چپ مقیم خارج، در ارزیابی از

موقعیت خود در این جنبش و در زمینه ظرفیت های عملی خود و نیز انتظارات از خود، نایبستی برخوردار ذهنی و خطا آمیز کنند. با ارزیابی واقع بینانه می توان در باره شعارها، روش ها و ارزش های مورد تأکید این نیروها و نسبت اشان با جنبش جاری نکات گری زیر را مطرح نمود:

• شعارها: ابطال انتخابات را بایبستی به عنوان شعار محوری پذیرفته و اعلام داشت و با این شعار ملی بی تردید همراهی نمود. برگرداندن نظامیان از خیابان ها به پادگان ها، تعقیب و محاکمه جانان لباس شخصی و اونپفورم پوش که به ضرب و جرح و قتل مردمی که تظاهراتی قانونی و مسالمت آمیز داشته اند، پرداخته اند.

• احترام به حق مردم در راه بیمائی قانونی بدون مجوز و برگزاری مراسم سوگوارى شهدای آزادی، آزادی زندانیان سیاسی، برچیدن سانسور و اعمال نفوذ غیر قانونی بر مطبوعات و وسایل ارتباطات مردمی.

• روش ها: از روش ها و اشکال قانونی و مسالمت آمیز مبارزه دفاع کنیم و خواهان راه حلی آشتی جویانه و عادلانه برای بحران کنونی باشیم.

• ارزش ها: در بطن مبارزه جاری، آزادی های فردی، آزادی اندیشه و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و آزادی انتخابات و عدالت اجتماعی برای ملت ایران و صلح بین ملل را بخواهیم.

افراد و گروه بندی های مقیم خارج با اجتناب از صدور رهنمودهای آزادی و خیالپردازی در باره ارتقاء جنبش، با تکیه به تجارب و صلاحیت ها و موقعیت خود، بایبست حامی جنبش اجتماعی ابطال انتخابات باشند و برای پیروزی آن و برگزاری انتخاباتی آزاد و عادلانه تلاش نمایند. فراموش نایبست کرد که تأثیر مبارزات افراد و گروه بندی های مقیم خارج در جلب افکار عمومی کشور های محل اقامتشان، غیر قابل اغماض بوده و تنها فعالیت ممکن و مفید برای آنان در موقعیت کنونی اشان می باشد. تغییرات شرایط متحول، در آینده وظایف جدید دیگری را برای همراهی با جنبش اعتراضی می تواند به میان بکشد.

همگامی افراد و گروه بندی های همسو در جهات فوق، ضرورت اجتناب ناپذیر لحظه کنونی است. این همگامی ها می توانند آرایش جدیدی را که در درون نیروهای سیاسی ایرانی از مدت ها قبل در جریان بوده است، در خارج از مرزهای کشور نیز پدیدار سازد. □

چهارم تیرماه ۱۳۸۸ - بیست و پنجم ژوئن ۲۰۰۹

اعلامیه مشترک شش حزب و سازمان سیاسی

در حمایت از گردهمایی ها و تظاهرات به مناسبت دهمین سالگرد ۱۸ تیر

۱۸ تیر، مناسبتی برای تقویت همبستگی جنبش دانشجویی و جنبش اعتراضی مردم

معیارهای بین المللی، حکومت و مسئولیت اداره آن را به دست منتخبان خود بسپارند. هم اینک در داخل کشور مبارزه و مقاومت هممیهنان دلیر و آزادیخواه ما علیه استبداد، سنگر به سنگر جریان دارد. مأموران امنیتی حکومت به هریک از مبارزان آزاده ایران دست می یابند، با آنان مانند گروگان نظامی و بدون رعایت ابتدائی ترین حقوق انسانی رفتار می کنند. در چنین شرایطی، ایستادگی مبارزان در برابر استبداد فقهانی و آمادگی فرزندان آزادی خواه کشور برای برگزاری مراسم ۱۸ تیر، احترام و ستایش هر انسان آزاده ای را برمی انگیزد. چنین شور و شوقی، چشم انداز امیدوارکننده ای برای آینده جنبش دمکراسی ترسیم می کند. از این نیرو که زاینده امید است و با خیزش خود لرزه بر اندام نظام انداخته، باید با هوشیاری مراقبت کرد و نهایت وسواس و دقت را در حفظ جان مبارزان به کار برد. نوره سرنوشت سازی در پیش است، روزهایی که در آن مردم ایران به تک تک جان های شفته، به تک تک آزادگان و آزادمردانی که ایرانیان را در سراسر جهان سربلند کردند، نیاز خواهند داشت. باید هشیارانه نقشه های رژیم حاکم را عقیم گذاشت. سرنوشت یورابی مردم ایران با حکومت نه در یک روز و یک عرصه نبرد، بلکه در روندی تعیین می شود که پیش بینی مدت آن امکان پذیر نیست. در این پیکار، پیروزی عاقبت از آن مردم ایران است. شعله امید بدین پیروزی را با اقدام هشیارانه خود زنده نگهداریم.

ما از ایرانیان دمکرات در خارج از کشور می خواهیم در حمایت از مبارزان داخل و به مناسبت دهمین سالگرد ۱۸ تیر، افکار عمومی جهان را از

ده سال پیش در روز ۱۸ تیر، دانشجویان ایرانی در اعتراض به سرکوب مطبوعات بهیبا خاستند و پاسخ اعتراض مسالمت آمیزشان، با حمله دهمتشان حکومت داده شد. در روزهای بعد از ۱۸ تیر، در دانشگاه تهران، قتل یک نفر و محرومی به کوی شدن شماری دیگر از دانشجویان، ده ها هزار تن از جوانان و دانشجویان به خیابان ها آمدند و دست به تظاهرات ضدحکومتی زدند. این برآمد جنبش اعتراضی دانشجویان بدان انجامید که نیروی سرکوب مطیع ولایت، صدها تن از دانشجویان را دستگیر کرد که شماری از آنها سال ها در زندان به سر بردند. اما شعله ای که ۱۸ تیر ۱۳۷۸ برافروخت، در ده سال گذشته هرگز خاموش نشد. اکنون که تقلب وسیع در انتخابات و خیزش میلیونی مردم ایران ولایت خامنه ای را بیش از هر زمان با بحران مشروعی مواجه کرده است، دانشجویان و جوانان مبارز در ایران در تدارک برگزار کردن سالگرد ۱۸ تیر و از این طریق، اعلام این خیریه جهان اند که جان باختن شماری از بهترین فرزندان این مرز و بوم در هفته های پس از ۲۲ خرداد، حضور نیروهای سرکوب در خیابان ها، دستگیری و شکنجه هزاران آزادیخواه ایرانی و برقراری خفقان و سانسور نیز نتوانسته است جنبش اعتراضی مردم ایران را از حرکت به سوی تأمین آزادی و دمکراسی بازدارد. ۱۸ تیر امسال، مناسبتی است تا مردم ایران با صدای بلند و به طور مسالمت آمیز اعلام کنند که این حکومت را مشروع نمی دانند و می خواهند آزادانه و بدون دخالت قدرتمندان، در یک رای گیری از اوددمکراتیک منطبق بر موازین و

خواست های مردم ایران آگاه کنند. هرچه میزان آگاهی و حساسیت جهانیان در مورد جنبش دمکراتیک در کشور ما بیشتر باشد، امکانات حکومت برای سرکوب کمتر خواهد شد. ما باید به اطلاع دولت ها، سازمان های غیردولتی و رسانه ها برسائیم که طبق گزارش های رسیده، گزمه های حکومت از هم اکنون تدارک سرکوب شدید مراسم ۱۸ تیر را آغاز کرده اند.

۱۸ تیر فرصتی است برای پیوند جنبش دانشجویی با جنبش اعتراضی مردم علیه رژیم و امکانی است برای تأکید بر:

- گردآوری اسامی زندانیان سیاسی و حوادث اخیر به منظور پیگیری تقاضای آزادی فوری آنان.
- تماس مستمر با رسانه ها، نهادهای مدافع حقوق بشر، سازمان های غیردولتی، احزاب، نمایندگان پارلمان ها و غیره، به منظور طرح خواست اعمال فشار بر حکومت جمهوری اسلامی، برای آزادی زندانیان سیاسی ایران.
- انتشار بیانیه ها، طومارها و قطعنامه ها در حمایت از آزادی زندانیان سیاسی ایران و رساندن آن به امضای نهادها و شخصیت هایی که با آنها تماس می گیریم.

• جلب حمایت و همبستگی دانشجویان دمکرات و آزادیخواه جهان با دانشجویان ایران.

- تداوم تظاهرات گسترده ای که در سراسر جهان جریان دارد و افزودن اشکال دیگر بدان مانند کنسرت های همبستگی، اعتصاب غذا، تحصن، زنجیره پیام های اینترنتی و غیره.

حزب دمکرات کردستان ایران،

حزب کومله کردستان ایران،

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران،

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)،

شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران،

جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران،

۱۶ تیر ۱۳۸۸ - ۷ ژوئیه ۲۰۰۹

ایستادگی تان شایان تمسین است، چشم از گذشته بر کنید

نامه سرگشاده به آقای موسوی

جناب آقای مهندس موسوی!

شرایط سیاسی سرنوشت ساز جاری، شما را به یکی از شخصیت های محوری کشور تبدیل کرده و در مرکز تحولات نشانده است. چشم و گوش بسیاری، هم اکنون ناظر گفتار و کردار شما و متوجه گزینش های شماست. ما نیز، با حساسیت تمام جهت گیری های جنابعالی طی ده روز بسیار حساس اخیر و هر شش بیانیه تان را پی گیری می کنیم. در این میان اما، بیانیه تفصیلی شماره ۵ جنابعالی - منتشره در شنبه سی ام خرداد ماه - جایگاه خاصی دارد و نیازمند درنگی ویژه است. این نامه سرگشاده به جنابعالی نیز، در نگاه به همین بیانیه آرایش می یابد.

این بیانیه، بیانیه ایی است امید برانگیز، که ما را همچون بشمار ایرانیان خرسند کرد و به نشاط آورد؛ و در همانحال بخاطر رنجوری آن از آلودگی به برخی کژاندیشی های بارها آزمون یافته و آغشته به خود محوری ها، ما را نیز مانند بسیاری دیگر از آزادیخواهان این سرزمین، نگران می کند. البته انگشت نهادن بر جهات متفاوت این بیانیه، ذره ای هم مانع از آن نیست که به تاکید و تکرار بگوئیم که در لحظه حاضر همانا این خصلت استبداد ستیزانه و جهت گیری آزادی خواهانه این بیانیه است که جنبه کلیدی دارد. برای ما هم، جایگاه اصلی و مقدم در دآوری نسبت به این بیانیه، همین سمتگیری است که شما امروز در پیش گرفته اید. دلنگرانی های ما صرفا در متن این ارزش گذاری، در تکمله آن و با نیت نیک رفع تناقض ها در گفتار و کردار شما به سود آزادی و دموکراسی است که باز گفته می شوند. اینها، دغدغه هایی اند که بیان آنها نه کمترین سایه ای می باید بر هم صف شدگی های امروزمان بیندازد، و نه بهیچوجه از جنس سخنانی تلقی گردد که مکث بر آنها را می توان و باید به فردا نهاد. این دلنگرانی ها اگر در همین لحظه های ناظر بر اشتراک های سیاسی به بیان در می آیند صرفا به این دلیل است که زیست پایدار شما و ما در یک جامعه مبتنی بر دموکراسی، طرح و رعایت آنها را ایجاب می کند؛ و نیز به این دلیل که، درست در سربزنگاهاست که می باید و می توان کج روی ها و فجایع ناشی از آنها را سد کرد.

بیانیه شماره ۵ شما مانند دیگر بیانیه هایتان، امید و جسارتی را بازتاب می دهد که هفت شب و روز حرکت توفنده نیروی میلیونی مدنی جامعه ما در اعتراض علیه کودتای انتخاباتی بار آورده است. این بیانیه، نشانه و جای پای محکم خیزش عمومی مردم برای ابطال انتخابات مدیریت شده با نتیجه مجعول را در خود دارد.

این بیانیه، آینه آن عزم همگانی در کشور است که ایستادگی جانانه در برابر زور و ریای خامنه ای ولی فقیه را بر گزیده است. به همین مناسبت، ما به شما درود می فرستیم و وفا به عهدتان با مردم را پاس می داریم. به باور ما، تاریخ مبارزه مردم ایران علیه استبداد فقهانی، این سر فرود نیابردن شما در برابر حکم حکومتی ولی فقیه را از یاد نخواهد برد و آنرا بمتابعه نقطه ای درخشان در کارنامه تعلق خاطر سی ساله جنابعالی به جمهوری اسلامی ثبت خواهد کرد. ما آرزو می کنیم که امتیاز مثبتی از ایندست، هر چه بیشتر برجسته شود و هر چه فروتنتر و دیرتر بپاید.

در این حرکت آزادیخواهانه که رنگین کمان نیروی گسترده ضد استبداد ولایت فقیهی را زیر نگین خود نشانده است، بر سر نقطه نهایت این جنبش طبعا نمی تواند تعریف واحدی در بین باشد. اما تعریف از شکست آن، یکی است که جملگی هم، یکپارچه می باید از آن احتراز بجوئیم. شکست این حرکت در آن خواهد بود که خامنه ای ولی فقیه، نتیجه این تقلب کلان را بر جامعه ما تحمیل کند و مانع از ابطال انتخابات شود. ما از موضع اپوزیسیون دموکراتیک جمهوری اسلامی، شکست شما و هر جریان دارای تعلق خاطر به این نظام را که هم اکنون در صفوف حرکت ابطال انتخابات می رزمند، شکستی برای مردم می دانیم. شکست شما، شکست همه ما خواهد بود و هم از اینرو، اعلام می کنیم که در حرف و عمل با شما هستیم و همچنان هم در کنار شما خواهیم ایستاد تا که به همراه یکدیگر کودتای ولی فقیه را خنثی کنیم و او را در نقشه هایش ناکام بگذاریم. اکنون که عقب نشانندن خامنه ای ولی فقیه تا حد راندن وی به موزه تاریخ در دستور کار جامعه قرار دارد باید که با هم، او و دارو دسته اش را عقب بنشانیم و تا کنار گذاشتنش پیش برویم. این، پیش شرط سیر جامعه در مسیر آزادی و دموکراسی است.

ما و شما اما تنها در ایستادگی مشترکمان در برابر منویات ولی فقیه مستبد نیست که می باید با همدیگر به تفاهم رسیده و با یکدیگر هم صف شویم. مهمتر و پابرجاتر از آن، اینست که در ایران دموکراتیک فردا بین نیروی گسترده دگراندیشان با شما دین باوران، مناسبات برابر حقوقی شهروندی برقرار شود. هم از اینرو، ما به حقوق شما در باورمندی تان به دین و عقیده ای که دارید احترام قایلیم و در جامعه ای مبتنی بر قانون شهروندان برابر حقوق، آزادی کامل هر شهروند در عمل به مناسک و عقیده اش را تضمین شده می خواهیم. متقابلا هم انتظار داریم که شما با گشودن صفحه نوینی در رفتارهای سیاسی تان، منادی حق دموکراتیک "غیرخودی ها" شوید و فراتر از آن،

در زمره و صف مقدم مسلمانانی باشید که مخالف تقسیم جامعه به "خودی" و "غیر خودی" هستند. ما امیدواریم که شما نیز نگاه خود به آنانی را که چون شما نمی اندیشند، صرفا از منشور گفتارهای متمدنانه و رقابت برنامه ای دموکراتیک گذر دهید و نه از پشت عینک ایدئولوژیک.

ما فکر می کنیم که کشور ما در پی تجربه بس سهمگین سه دهه حکومت دینی، به این رویکرد تاریخی دست یافته است که دین، حکومتی نشود و حکومت، در دین دخالت نکند. رویکردی که، پر شمار کوشندگان اش را در وسیع ترین تنوع فکری و مطالبات برنامه ای حول خود گرد می آورد تا جمع شدگان پیرامون این رویکرد، در هدف استقرار دموکراسی به جای حاکمیت ولی فقیه همصدا شوند. شما که به عنوان یک دیندار منتقد استبداد و مخالف تاجر وارد میدان رقابت انتخاباتی بین کاندیداهای نظام شدید و در مقام آلترناتیو آن نماینده ناب استبداد و تاجر چهره نمودید، و طی چند هفته توانستید بر بستر برآمد پرشکوه مردم فریادگر آزادی، به سطح یکی از نمادهای شاخص این حرکت فرا بروید، می توانید مطمئن باشید که از سوی دموکراتهای غیر مسلمان و دگر اندیش هیچ تهدیدی متوجه باورهای دینی شما نیست. اگر خطری وجود دارد که علیه شما ست اتفاقا درست از همان طرفی است که خود به درستی آنرا "استبداد صالحان" آدرس داده اید. پس به جای آنکه دموکرات های سکولار ایرانی را متأسفانه اینگونه معرفی کنید که گویا "دیانت و اسلام را مانع تحقق جمهوریت می دانند"، بکوشید آنها را انسان فهم کنید که هستند: مخالفان آمیختگی دین با دولت. کسانیکه، حرفشان جز این نیست که: دین و عقیده به جای خود با همه حرمتش، و جمهوری جای خویش با ساختار و کردار ناشی از اراده مدنی مردمش. همین و بس. شما بدانید که هرچه در راه آزادی و دموکراسی بیشتر بروید، بیشتر در خواهید یافت که مکملی جز دموکرات های سکولار ندارید. و دریغ خواهد بود هرگاه که بگونه بی ثمر اما در عین حال حاوی خطر در برابر درک چنین نکته بدیهی ایی مقامت شود < صفحه ۲۳



خامنه ای آب پاک را روی دست همگان ریخت

علی خامنه ای در نماز جمعه امروز پس از برخی کلی گویی های همیشگی همانطور که انتظاری رفت یک راست سراغ «انتخابات» آمد با دسته بندی مراحل مختلف این کار زار، تکلیف همگان را روشن کرد که شامل مردم، کاندیداها، احزاب و گروه های شرکت کننده و همچنین رسانه ها و دول خارجی می شد و آنگاه به روال هر روزه خوان دیگری گریزی هم به صحرای کربلا زد و اینکه به مولای متقیان می گویم که جانم، جسم نه چندان سالمی که دارم و اندک آبرویی را هم که برایم مانده است در راه تو می گذارم.

خامنه ای در این گفتار طولانی و اتمام حجت گونه، قبل از هر چیز لازم دید از دوستان دیرینه اش ناطق نوری و رفسنجانی دلجویی نماید. کاندیداهای به زعم او شکست خورده در انتخابات را اگر توانست ساکت نماید و اگر موفق نشد، به آینده سختی که در پیش خواهند داشت تهدید نماید.

خامنه ای در این نطق نه تنها کمترین روزنه ای برای زیر سؤال بردن نتیجه این انتخابات باز نگذاشت و با نشان دادن دم خروس معلوم کرد که چرا ۱۱ میلیون اختلاف را رقم زده اند آنجاکه می گوید اگر صحبت از اشتباه در آراء در میان باشد می توان روی چند هزار و صد هزار شبهه ایجاد کرد نه روی ۱۱ میلیون، مشخص کرد که وعده بازشماری قبلا داده شده نیز تقریبا تکلیفش از هم اکنون روشن است و نباید از آن انتظار معجزه داشت.

خامنه ای تظاهرات خیابانی را غیر قانونی و برپا کنندگان آنرا از انجام آن برحضر داشت. خامنه ای حتی تا آنجا پیش رفت که اعلام کرد کسانی هم که تا کنون کشته یا زخمی شده اند از افراد بسیج بوده اند. در خوابگاه دانشگاه آنها بوده اند که مورد حمله قرار گرفته اند و گویا قرار است تروریستهای باز هم آنها را در گردهم آئی ها مورد حمله قرار دهند.

خامنه ای در باره نقش قدرتهای خارجی هم مثل همیشه سخن سرانی کرد و با متمرکز شدن بر روی آمریکا و انگلیس که هر دو البته بقیه هم تحت نفوذ «صهیونیستهای منحوس» هستند، خواست آگاهانه از کنار آخرین موضعگیری او با ما بگذرد و همچنان دشمنی آنها با «نظام» را در کانون «اغتصابات» کنونی معرفی نماید تا به خیال خود به کسانی که در داخل با آنها همسوئی پیشه می کنند را به عقوبت نتایج کارشان واقف سازد.

با نگاهی به این موضعگیری که من بخش کو تاهی از آنرا ذکر کردم، این مسئله کاملا روشن است که در این لحظه و با این ابعاد و شکل مخالفت تصمیم این بخش حکومت کاملا روشن است. از نظر آنها انتخابات قانونیست. رئیس جمهوری قانونیست و حاضر درپای منبرش نشسته است و بار دیگر حتی سیاستهایش مورد تأیید واقع می شود.

اعتراض «حق قانونی است» اما شمارش چند صندوق فراتر نخواهد رفت که البته هدف پشت

آن هیچ چیزی جز وقت کشی نیست. تظاهرات و کلا به خیابان آمدن ممنوع خواهد شد. دستگیری فعالین سیاسی در داخل گسترده تر خواهد شد. برخی از کسانی که آماده بیعت مجدد هستند را به صف خود فرا می خواند. چنانکه محسن رضائی در همین نماز شرکت کرده بود و احیانا در صفوف اصلاح طلبان هم کم نباشند که از فردا سر و کله شان پیدا شود.

از امشب نقش عوامل سرکوب در سطح شهر گسترده تر خواهد شد. در چنین شرایطی نقش حفظ وحدت، یک پارچگی و هماهنگی این جنبش عظیمی که براه افتاده است بسیار تعیین کننده خواهد شد. بدون رهبری، این جنبش که هنوز مسالمت جویانه، اصلاحی و متمرکز بر سرنوشت انتخاباتی است که در ۲۲ خرداد انجام شده است و نتیجه آن در ابعاد غیر قابل تصویری مخدوش گردیده، نمی تواند این مرحله دشوار را پشت سر بگذارد.

هر گونه سوار کردن باری بر دوش جنبش این روزها، تأکید می کنم این روزها چون هر روزش صدها روز است و فردایش متفاوت و احیانا مواجه با راه حلی متفاوت، کاریست خطا. چنانکه پشت کردن به هدف مرکزیش که همانا ابطال همین انتخابات است، تحت هر عنوانی از طرف کاندیداهای اصلاح طلب خیانت خواهد بود به میلیونها رأی دهنده آنها.

شعار ابطال انتخابات با توجه به نطق امروز خامنه ای حتما باید نقد وی و نافرمانی از خطوطی را که پیش کشید در خود داشته باشد. نمیتوان مردم را علیه دیکتاتور بسیج کرد بدون اینکه کانون دیکتاتوری را نشانه گرفت. □

۲۹ خرداد ۱۳۸۸

صفحه ۲۲ <

که بنا به آن، استقرار دموکراسی در جامعه، بدون موجودیت و عملکرد نیروی اصلی دموکراسی - نیروی سکولار دموکرات - حتی در تصور هم نمی گنجد. شما و ما، در تفاوت های فکری و عملی مان به اندازه کافی برای همگان شناخته شده هستیم. پس چه نیازی هست به پر رنگ کردن مرز فیمابین تا جایی که، نوعی از خصومت را ترسیم گر باشد؟ بدانیم که از این روش ها، چیزی جز زیان حاصل نخواهد شد.

جناب آقای موسوی!

اما جای نگرانی بیشتر در گفتار شما، به ویژه آنجایی که نمایش درمی آید که از بیانیه ثان چنین استنباط می شود که جنبش دموکراتیک نیرومند کنونی، انگار بخاطر "بازگشت" به همان "انقلاب اسلامی" است که جریان دارد و موج گرفته است! در آنجایی است که، می پندارید این حرکتی که عمدتا بر دوش نیروی آزادی و وجدد اتکا دارد و ایستادگی ای این چنین حماسی در برابر حاکم فقیه را آفریده است، گویا یک "تجدید حیات ملی" است برای به بار نشستن همان "شجره طیبه" سی سال پیش و با

خود بهتر می دانید که بی نیرو، بازنده پیشاپیش خواهید بود. آری! به پیش باید رفت و نه اینکه در نوستالوژی گذشته ای ماند که میراث دار اصلی آن نه شما و دیگر دینداران خرد پیشه و دارای سعه صدر، که همین ولی فقیه متکی بر حزب پادگانی و ویرانگر ترین جریان مدعی حکومت دینی است. ما شما را یک دیندار اصلاح طلب می خواهیم که به دین خود افتخار کند و برای کشورش یک رجل سیاسی آزادیخواه و دموکرات باشد. سازندگان ایران فردا همه آنانی هستند که با همه تفاوت ها در اندیشه، برنامه و عمل شان، اما دیروز را نقد می کنند و از گذشته چشم ودل برمی کنند.

جناب آقای موسوی!

این کاملا درست است که ایران ما در پی "تجدید حیات ملی" است، اما بدانیم که نه با روح بازگشت به هیچ الگوی پیشین، و نه مخصوصا مطابق با الگوی نظام دینی؛ بلکه بر پایه آزادی و دموکراسی، برای جمهوری بی پسوند و حکومتی بی قیم. باور کنید که با داعیه "برگشت" به اصول ناب انقلاب اسلامی" و تعهد سپاری در پاسداری از "نظام مقدس" و

"ساختارهای آن"، < صفحه ۲۴

همان "میوه ها"! نگران کننده است آنگاه که، شما سبزینه بهارین این خیزش برای تغییر را در رنگ سبز بیرقی ویژه خلاصه می کنید و نا گفته می خواهید که جنبش مدنی در جامعه، با همان فکر مدینه النبی تفسیر شود. چنین نیندیشید که فکر و عمل گذشته، مایه قدرتتان است. ایستادگی و انتخاب عملی امروزتان را با آن گذشته در نیامیزید و کدر نکنید. این جوانانی که شما را برگزیدند و اینک هم با خونشان در راه ابطال نتیجه دروغ انتخابات، شما را همراهی می کنند در واقع خشمشان از احمدی نژاد ها و خامنه ای ها ناشی از رنج آنان از عوارض همان حکومت دینی ای است که در ادامه منطق حرکتی خویش به حکومت جمکران رسیده است. "ندا"ها فقط طرفدار آزادی در ایران و ایران در آزادی هستند و نه فدایی این یا آن فرد و فکر خاص. این نسل را در آینه خود نبینید، بکشید که خویشتن خویش را در آینه آنان بجوید. راه رستگاری در اینست. جز این باشید اگر، شکست خواهید خورد و ما به تکرار می گویم که شکست شما در برابر خامنه ای را نمی خواهیم. جز این باشید اگر، خیل انبوه آزادیخواهان را از دست خواهید داد و

نامه مشترک به دبیر کل سازمان ملل متحد

جناب آقای بان کی مون
دبیرکل محترم سازمان ملل متحد
عالی جناب!

همان طور که اطلاع دارید، گردانندگان دولت جمهوری اسلامی ایران در انتخابات ریاست جمهوری روز ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۹ (۲۲ خرداد ۱۳۸۸) با دست بردن در آراء مردم، محمود احمدی نژاد را به عنوان رئیس جمهور از صندوق های رای بیرون آوردند؛ همزمان با این اقدام غیرقانونی، نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی را در خیابان ها مستقر نموده است؛ صد ها نفر از فعالان سیاسی و فرهنگی را بدون ارانه هر گونه دلیلی بازداشت کرده است.

میلیونها ایرانی در اعتراض به تقلب وسیع در انتخابات به خیابان ها آمده و خواستار ابطال انتخابات شدند. اما دولت جمهوری اسلامی، راهپیمایی های مسالمت آمیز و تجمعات گستره مردم در سراسر کشور را با تمام وسائل ممکن و حتی شلیک به سوی مردم بی دفاع و کشتن آن ها مورد یورش قرار داد. در حمله نیروهای سرکوب حکومتی به تجمعات مردم تاکنون ده ها نفر جان باخته اند؛ صد ها نفر زخمی و طبق آمار رسمی و هزاران نفر بازداشت شده اند.

عالی جناب!
از همان روز انتخابات تاکنون، سانسور بر مطبوعات تشدید شده و تمامی مجاری ارتباطی مردم تحت کنترل حکومت درآمده است. دسترسی به رسانه ها از جمله اینترنت و استفاده از امکانات ارتباطی دیگر با جهان خارج محدودتر از پیش گشته است. همزمان، رژیم حاکم با توسل به همه امکانات تلاش می کند که جو ترس و وحشت را در جامعه حاکم کند، تا مردم از اعتراض به تعرض بر حقوق شهروندی شان دست بردارند.

خانواده های قربانیان سرکوب خونین تجمعات آرام مردم از حق برگزاری مراسم برای عزیزانشان محروم شده اند. خانواده های بازداشت شدگان در معرض تهدید ماموران دولتی قرار دارند.

روزنامه های دولتی خیر از ندامت سازی زندانیان بازداشت شده و برگزاری شوهای تلویزیونی و شهادت علیه خودشان داده اند. همه شواهد حاکی از آن است که بازداشت شدگان زیر شکنجه و اذیت و آزار قرار دارند تا بر ادعاهای دروغ رهبران حکومت در سازماندهی سرکوب اعتراضات حق طلبانه مردم صحه بگذارند.

عالی جناب!

جان بازداشت شدگان و زندانیان حوادث اخیر در کشور ما در معرض خطر جدی قرار دارد. رئیس قوه قضائیه اگر چه زیر فشار افکار عمومی، هیاتی را برای روشن نمودن سریع وضعیت بازداشت شدگان تعیین کرده است، اما ترکیب این هیات خود دلیل مضاعف دیگری بر این نگرانی است. سوابق اعضای هیات ویژه قوه قضائیه در زندان ها جای تردیدی باقی نمی گذارد که حفظ جان بازداشت شدگان نیازمند اقدام فوری و عاجل است. دو نفر از اعضای این هیات، آقایان رنسی معاون اول رئیس قوه قضائیه و پور محمدی رئیس کل بازرسی کشور از جمله کسانی هستند که مستقیما در قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷، شرکت مستقیم داشتند و نفر سوم آقای دری نجف آبادی دادستان کل کشور است که در دوران مسئولیت او در دولت در پانز سال ۱۳۷۷، وزارت اطلاعات مستقیما دست به ترور و قتل فعالان سیاسی و نویسندگان زد که به قتل های زنجیره ای معروف است. اکنون قرار است این آقایان در مورد سرنوشت هزاران بازداشتی روزهای اخیر تصمیم بگیرند.

ما امضا کنندگان این نامه از شما می خواهیم که:
• نه رژیم جمهوری اسلامی مقبولیت مردمی دارد و نه آقای احمدی نژاد رئیس جمهور رسمی ایران است. او منتخب مردم ایران نیست. ریاست جمهوری او محصول تقلب در آراء مردم و دولت تحت مسئولیت او غیر قانونی و فاقد مشروعیت است، حضور احمدی نژاد در مجامع بین المللی، تحت عنوان نماینده کشور ایران، مغایر با رای و اراده آزاد مردم ایران است؛ لذا دعوت او به این مجامع نیز، بی توجهی به حق انتخاب مردم ایران محسوب خواهد شد.

• هر چه سریعتر هیات ویژه ای را برای بازرسی از زندان ها و گزارش در مورد وضعیت بازداشت شدگان به ایران بفرستید؛

• این هیات همچنین با خانواده های کشته شدگان در اعتراضات اخیر تماس گرفته و شرح چگونگی کشته شدن بستگان آنان و رفتار ماموران دولتی را با آنان در جریان مراسم خاکسپاری جویا شود؛
• از دولت ایران با تاکید هر چه تمامتر بخواهید که حقوق بشر را رعایت کند و به حقوق شهروندان کشور احترام بگذارد، بازداشت شدگان اخیر و زندانیان سیاسی دیگر را آزاد کند؛

• پورش به تجمعات آرام مردم را متوقف کند. حقوق قانونی و انسانی شهروندان کشور را رعایت نماید.

• از رژیم ایران بخواهید که سانسور رسانه ها را متوقف کند و مجاری اطلاع رسانی باز نماید.

با تقدیم احترام

حزب دموکرات کردستان ایران

حزب کومه له کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران

شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دموکرات

و لائیک ایران

۱۴ تیر ۱۳۸۸ - ۵ ژوئیه ۲۰۰۹

صفحه ۲۳

در همانجایی خواهید ماند که مردم ایران در اکثریت خود از آن گذشته و گام در راه چالش سرنوشت ساز با آن "ساختار های" کذابی "مقدس" گذاشته اند. بگذارید ننگ نامیدن این نیروی میلیونی متمدن و آزادخواه راهپیمایی خیابان ها با عنوان "خس و خاشاک"، به تمامی نصیب جغد های شومی شود که دقیقا با لانه کردن زیر عبای همان "اسلام ناب" به معراج قدرت رسیدند و اکنون همه قدرت را از آن خود می خواهند. شما اما باید در پی جبران دیروز و تثبیت افتخار امروزتان باشید که از شروط آن، فاصله گیری از ادبیاتی است که نیروی دموکراسی دگر اندیش را "نا اهل" و "نا محرم" می نامد. شمایی که، خوشبختانه روی دستان آزادی و دموکراسی خواهی مردم در همین یک ماه گذشته، پیش آمده اید و با میر حسین موسوی چند هفته پیش، تفاوت ها یافته اید.

اگر شما بر این گمانید که حرکت تاکتیکی میکند برای آنکه از سوی سرکوبگرترین، خرافه پرست ترین و آزادی ستیز ترین جریان مدافع "انقلاب اسلامی" و "نظام اسلامی" به خروج از خط متهم نشوید تا که بتوانید زیر علم حاکمیت دینی جمهوری نظام را نجات دهید،

سخت در اشتباهید و در مهلکه هستید. آنان تصمیم خود مبنی بر قلع و قمع جمهوریت را از خیلی وقت پیش گرفته اند و با اشراف کامل به هدف خویش و اصرار مطلق بر آن، در پی دفع شما ها هستند. آنها اهل هیچ اقتاع و سازشی نیستند. اما اگر به آنچه که در باب تقدس ها گفته اید بر راستی دل بسته اید، در اینصورت هنوز در دام گذشته نافرجام برای خودتان و بدفرجام برای میلیونها ایرانی گرفتار هستید. امری که بسیار نگران کننده می تواند باشد. ما، نه شما و نه هیچکس دیگر را درگیر و اسیر چنین پندارهایی نمی خواهیم. ما، شما را نه در برگشت به گذشته، که نقد گذشته می خواهیم. ایران ما، به دموکراسی نیاز دارد که قطعا یک رکن از آن، دینداران دموکرات خواهند بود. ما شما را در این جایگاه خود ویژه ای که اکنون تاریخ به شما بخشیده است، تاثیر گذار در سمت پیش می خواهیم و نه چون بداندیشان بد سیرت، در رجعت تان به مانداب عفن.

آقای مهندس موسوی!

رویکرد ما در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری اسلامی ایران، مشارکت در انتخابات با "نه به احمدی نژاد" در قالب رای سفید بود

با احترام،

محمد اعظمی - بهزاد

دوشنبه اول تیر ماه ۱۳۸۸

در گردهمایی نیروهای آلمانی و ایرانی در شهر ماینز آلمان

سفرانی نماینده جنبش ضد جنگ آلمان به پشتیبانی از مبارزات مردم ایران

برگردان ناهید جعفرپور - Gernot Lennert

سیاست خارجی ایران به روشنی جنگ را بعنوان ابزاری برای برقراری نظم اسلامی در جهان اعلام نموده است. احمدی نژاد خواهان نابودی کشور اسرائیل می باشد. مسئله احمدی نژاد همانطور که بارها اعلام نموده، مناطق اشغالی توسط اسرائیل نیست بلکه موجودیت کشور اسرائیل درک می باشد. ایدئولوژی دولتی ایران به هیچ وجه ضد صهیونیست نبوده بلکه ضد یهودیت می باشد. در این صورت پایه های ایدئولوژیکی رژیم ایران هرچیزی می باشد جز پایه های صلح آمیز. از سونی دیگر اما همه اینها دلیل و با توجیهی برای قصد حمله نظامی به ایران نخواهد بود.

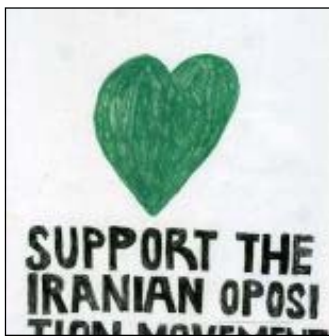
بسیاری از دلایل حاکی از این می باشند که رژیم ملاحاها درصد ساخت بمب اتمی است. جنبش صلح تسلیحات اتمی را به هر شکل رد نموده و اعتقاد دارد که حتی یک راکتور اتمی و یک اسلحه اتمی چه در آسیا و چه در آمریکا و چه در اروپا زیادی است. دولت آلمان از سونی برخورداری بمب اتم توسط ایران را نمی پذیرد، اما از سوی دیگر بدنبال ذخایر طبیعی و همچنین مناسبات اقتصادی با ایران می باشد. خدشه دار شدن حقوق بشر در ایران غالبا از سوی دولت آلمان جدی گرفته نمی شود زیرا که تاکنون، دموکراسی و حقوق بشر در ایران و جهان اسلام خواست دولت های غرب نبوده است چه در زمان استعمار و چه در زمان بعد از استعمار.

هرچه عصبی تر به ایران حمله شود، رژیم ملاحاها بهانه بیشتر و آسانتری خواهد داشت تا با

ما در اینجا بر علیه فشارهای خشونت بار و وحشیانه در ایران به اعتراض می پردازیم. احترام و توجه بی شائبه ما متوجه انسانهای با شهامتی است که خطر دستگیری و شکنجه و ضرب و جرح و کشته شدن را به جان خریده و برای آزادی و دموکراسی در این کشور به مبارزه برخاسته اند.

اهداف تظاهر کنندگان متنوع است. بسیاری خواهان حفظ قواعد محدودی که تا کنون جمهوری اسلامی اجازه داده است می باشند و جانبداری خویش را از جناحی از درون حکومت جمهوری اسلامی اعلام می دارند. بسیاری دیگر در مجموع خواهان لیبرالیزه شدن جامعه هستند و بخشی دیگر موجودیت جمهوری اسلامی را زیر علامت سؤال برده و خواهان برچیدن بساط این رژیم می باشند.

موسوی اما مطمئنا برای آزادی و دموکراسی به خیابان نیامده است زیرا که در این صورت وی به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری مورد قبول قرار نمی گرفت. موسوی امروز هم نه تنها از جمهوری اسلامی ایران، بلکه از برنامه اتمی جمهوری اسلامی نیز پشتیبانی می نماید. وضعیت حقوق بشر در ایران فاجعه انگیز است. دولت ایران شکنجه می کند و به قتل می رساند و به عنوان یک دولت با ایدئولوژی مذهبی، حتی وارد خصوصی ترین بخش های زندگی مردم می شود و آنها را برای کوچک ترین حقوق انسانی شان به مجازات می رساند و غالبا فراموش می گردد که تا چه اندازه ترور دولتی در ایران به پیش برده شده است.



دموکراسی در زندگی روزمره سنجش می شود. اهداف ملی تنها توسط سیاستمداران تشنه قدرت برقرار نمی گردند. خیابانها، مردم، باید همراهی کنند. در انتخابات گذشته ۶۴ درصد آراء اسرائیلی ها برای پشتیبانی طرفداران راه حل دو دولت به صندوق ها ریخته شد. البته اگر نخست وزیر قدمی کوچک به جلو بردارد که همیشه مانعی در این راه تراشیده می شود و هیچکس کاری نمی کند.

تنها می توان تصور کرد که چه اتفاقی می افتاد اگر که در روز بعد از سخنرانی بنیامین ناتانیاهو تمامی کسانی که خواهان راه حل دو دولت بودند به خیابان ها می رفتند تا خواهان پایان این اشغال گردند. چه می شد؟ یک نسیم آرام بخش که قدرت و قوت آن باراک اوباما و ناتانیاهو و محمود عباس و بشیر اسد را به حرکت می انداخت. اما زمانی که خیابانها در سکوت فرورفته اند، تنها رهبران باقی می ماندند و ماندنشان به آنها انگیزه می دهد.

اسرائیل هم اکنون در چهار راه سرنوشت قرار گرفته است. درست به مانند ایران. در برابرش موقعیتی قرار دارد که می تواند بر روی آینده تمامی ملت ها تاثیر بگذارد. موقعیتی که کمتر از نتیجه انتخابات ایرانی ها و سرنوشت ایرانی ها نیست. از دست دادن این موقعیت درست به همان اندازه تعیین کننده است که چهار سال دیگر قدرت مانند احمدی نژاد. اما ببینید که در ایران استبداد زده چه می گذرد و در اینجا، تنها دموکراسی در خاورمیانه، چه می گذرد. □



من به ایرانیها مسادت می کنم

برگردان ناهید جعفرپور - Gideon Levy

اعتراض می نمایند و فریاد می زنند. آنها بدون وحشت محکم ایستاده اند و چهره های خود را بنمایش می گذارند و باحضورشان در این اعتراض عمومی، خطرانی را متقبل می شوند.

در اسرائیل با وجود اینکه آزادی وجود دارد، اما این آزادی تنها برای ما یهودیان برقرار است. ما در اینجا رژیمی داریم که کمتر از رژیم آیت الله ها مستبد نیست: رژیم افسران و شهرک نشینان در مناطق اشغالی. اما ما با آنها چه کار داریم؟ در ایران نیروی پلیس تظاهرات مردم را با خشونت پراکنده می کند و تیراندازی می کند و می کشد و هر آنچه می خواهد انجام می دهد. اما ما در اینجا چه می کنیم؟

اگر که تو امکان داری یک روز جمعه به نالین و با بلین برو و ببین که در آنجا چه اتفاق هایی می افتد. در اینجا هم تظاهرکنندگان وحشیانه کشته می شوند. اما در ایران پهنه جامعه در مقابل سیستم مستبد ایستاده است در حالیکه در اینجا تنها مشتکی از آدم های با شهامت در مقابل پلیس مرزی که تیراندازی می کند، ایستاده اند. بعلاوه ما به ندرت در باره این اعتراضات که با گلوله و سکوت همراه هستند چیزی مینویسیم. برای کسی جالب نیست و ما اسم این را دموکراسی می گذاریم.

دموکراسی تنها با انتخابات سنجیده نمیشود. بلکه

آدم از حسادت کاملا کیود میشود. صحنه های ایران ثابت می کنند که برخی از ملت ها تلاش می کنند سرنوشت خویش را خود بدست گیرند و اسیر بی تفاوتی تهور آور نمی گردند، با رضایتی بی پایان به خود نمی نگرند و کورکورانه از رهبری کشور خود تبعیت نمی نمایند. در تاریخ ملت ها لحظاتی وجود دارد که انسانها به خود می گویند: اینطور نمی تواند ادامه داشته باشد.

چینی ها و اوکراینی ها و روسها، آفریقای جنوبی ها و فلسطینی ها، تایلندی ها و چینی ها و اکنون ایرانی ها: آنها در یک موقعیت مناسب به خیابانها رفتند. برخی موفق بودند و برخی ناموفق. اما حداقل تلاش خود را نمودند. آنها تسلیم رهبران شکست خورده خود که همواره آنان را به شرایط بدتر می کشاندند، نشدند. همیشه موضوع برسر این نیست که بر علیه رژیم های استبدادی برخاست، بلکه برخی اوقات هم موضوع برسر مبارزه برای عدالت و دموکراسی بوده است. این مبارزه تنها پای صندوق های رای انجام نمی پذیرد، بلکه یک چنین مبارزه ای باید در خیابانها صورت پذیرد. در اینجا هم همینطور است.

صحنه های ایران تحت ستم روزانه پیش روی ما قرار دارند: هزاران نفر زن و مرد در خیابانها

مذب کمونیست فرانسه: نگرانی عمیق از احتمال سرکوب وسیع و فشن در ایران

حزب کمونیست فرانسه بار دیگر پشتیبانی کامل و همبستگی خود را با ایرانیانی که در شهرهای مختلف برای دموکراسی تظاهرات میکنند، اعلام می‌کند. سی سال پس از یک حکومت دیکتاتوری جنایتکار، آیت‌الله‌ها شاهد اعتراضات وسیع مردمی هستند که با عزمی راسخ خواستشان را برای آزادی، آشکارا بیان می‌کنند. حتی رهبران مذهبی هم خود را از رژیم جدا می‌کنند. با توجه به اخطار ولایت فقیه، علی خامنه‌ای و وزیر کشور که دستور پایان تظاهرات را داده و تهدیدات وی، هوشیاری بسیار لازم است. نگرانی عمیق از احتمال سرکوب وسیع و فشن وجود دارد. حزب کمونیست فرانسه در کنار همه نیروهای دمکرات و پیشرو ایرانی فراداشته خواهد داشت. حزب کمونیست فرانسه - ۲۰ ژوئن ۲۰۰۹



سوئد - ۲۲ ژوئن ۲۰۰۹

بیانیه رهبر مذب چپ سوئد در مورد جنبش مردم ایران

ناآرامی‌های روزهای اخیر که در پیوند با انتخابات ایران است، از بزرگترین اعتراضات دهه‌های گذشته این کشور به شمار می‌آید و بینانگر ناخرسندی ناشی از ستم به زنان و نبود حق سندیگائی و سیاسی در ایران است. پیش از انتخابات ریاست جمهوری ستم بر مخالفان افزایش یافت و شامل کسانی شد که در مورد انتخابات اظهار نظری کرده یا سیستم سیاسی را مورد انتقاد قرار داده بودند. در این میان دانشجویان، فعالین زنان، حقوق‌دانان، و افرادی که به اقلیت‌های مذهبی و قومی تعلق دارند بطور خاص آسیب دیدند. اما اعتراضات بواقعات تنها در مورد انتخابات نیست. چون این اعتراضات متوجه فقدان دموکراسی و حقوق بشر در ایران است. مردم ایران اینک به اندازه کافی رنج دیده‌اند. زندانیان سیاسی باید آزاد شوند. مردم ایران حق این را دارد که برای آینده خود تصمیم بگیرد. مردم در ایران تپای مرگ می‌روند برای اینکه صدایشان شنیده شود و ما در سوئد نیز می‌باید صدایمان را برای آنها بلند کنیم. همه حمایت‌های ما باید متوجه تظاهر کنندگان در تهران باشد. تهرانشهر اولی - ۱۶ ژوئن ۲۰۰۹



سنول - ۲۵ ژوئن ۲۰۰۹



در ۱۸ ژوئن، تظاهراتی از سوی ایرانیان مقیم هلند در مقابل پارلمان این کشور در شهر لاهه برگزار شد که حدود ۱۰۰۰ نفر از گروه‌های مختلف فکری و اعضاء و هواداران گروه‌های مختلف سیاسی در آن شرکت داشتند. در این گردهمایی نمایندگانی از پارلمان هلند از احزاب سوسیالیست، چپ‌های سبز، حزب دمکرات ۶۶ و حزب کارگر حضور یافتند و ضمن همبستگی با مردم ایران و مبارزات آزادیخواهانه آنها، به ایراد سخنرانی پرداختند.



مینیاپولیس - ۲۵ ژوئن ۲۰۰۹



۱۴ ژوئن - بیش از دوهزار تن از ایرانیان در میدان مل لستمن نورت یورک در تورنتو جمع شدند تا حمایت خود را از هموطنان داخل ایران اعلام کنند. شاید برای اولین بار بود که بدون یک برنامه هنری، این تعداد جمعیت در یک جا جمع می‌شدند. این تظاهرات که جمعی از دانشجویان دانشگاه تورنتو دست اندرکار آن بودند، بدون تدارکات خاص، از چنین استقبالی برخوردار شد. بیشتر شرکت‌کنندگان در این گردهمایی را جوانان پرشوری تشکیل می‌دادند که متناوباً شعار میدادند و یا سرود می‌خواندند. حزب کمونیست کارگری، اتحاد کمونیسم کارگری، حزب حکمتیست و چریک‌های فدائی خلق ایران نیز در پیاده روی مقابل شهرداری پلاکاردهای خود را برپا کرده بودند و علیه جمهوری اسلامی شعار می‌دادند. آنها در شعارهایشان موسوی را چون احمدی نژاد می‌خواندند که در زمان تصدی مقام نخست وزیری در جنایات رژیم شریک بوده است.



نیویورک - دفتر عفوبین الملل - ۲۷ ژوئن ۲۰۰۹



دوبی - ۱ ژوئیه ۲۰۰۹



تورنتو - ۱۸ ژوئن ۲۰۰۹



زوریخ - ۲۵ ژوئن ۲۰۰۹



حدود دوهزار نفر از ایرانیان مقیم اتریش، روز سه شنبه ۱۶ ژوئن در تظاهراتی باشکوه در وین، اراده متحد خود را در اعتراض به دستبرد به آراء مردم به نمایش گذاشتند. جمعیت دفاع از حقوق مردم ایران در وین که برای حمایت از آرای مردم ایران و محکوم نمودن ضرب و شتم آنان، در روز یکشنبه ۱۴ ژوئن پس از تظاهرات در مقابل سفارت ایران، طی حرکتی خود جوش تشکیل شد، در دفاع از حرکت حق طلبانه مردم ایران، این تظاهرات را برای روز ۱۶ ژوئن فراخواند. در پایان تظاهرات اعلام شد که این حرکت تا رسیدن به حق مسلم مردم یعنی ابطال نتیجه فعلی انتخابات و به رسمیت شناختن رای مردم ادامه خواهد داشت.



در ۲۸ ژوئن تظاهراتی ۳۰۰۰ نفری از ایرانیان و آلمانی ها در حمایت از مبارزات مردم ایران در فرانکفورت برگزار شد. در این میتینگ دانیل کنبندیت (نماینده پارلمان اروپا) و یک نماینده از طرف شهردار فرانکفورت سخنرانی کردند. تجمعی در این وسعت در حمایت از اعتراضات مردم ایران، آخرین بار در سال ۱۹۸۹ در اعتراض به سفر وزیر امور خارجه آلمان به ایران و کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی بود که با حضور بیش از ۳۰۰ نفر صورت گرفت.

شعارهای این تظاهرات "مرگ بر دیکتاتور"، "زننده باد آزادی" بودند که به ویژه در پایان با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی از سوی جمعیت حاضر در هم آمیخت. حضور سه نسل از فعالان سیاسی درخارج از کشور، نشان از یگانگی و همراهی در پشتیبانی از مبارزات مردم ایران برای دموکراسی و علیه سرکوب و نقض حقوقشان را دارد.



تومار "احمدی نژاد رئیس جمهور ایران نیست" پاریس - ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۹



توکيو - ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹

بفشی از پیام پشتیبانی "اتک" از اعتصاب غذای ایرانیان شهر ماینز - آلمان

اتک ماینز از اعتصاب غذای ۳۰ فعال سیاسی ایرانی که از ۲۴ ژوئیه در شهر ماینز آغاز گردیده است پشتیبانی می نماید. ما با وجود اینکه در باره اعتصاب غذا بعنوان ابزاری برای مبارزه در میان خود اختلاف نظر داریم اما از خواست های این اعتصاب غذا پشتیبانی می نمائیم. ما بدینوسیله همبستگی خویش را با جنبش آزادی خواهی ایران اعلام می داریم.

اتک ماینز از آنجا که کاندیداهای انتخابات ایران از جانب رژیم مذهبی ایران صلاحیتشان صادر شده است و می بایست اساس این رژیم را به رسمیت بشمارند ضمن اینکه ده ها کاندیدای دیگر رد صلاحیت شده اند، از هیچکدام از کاندیداها و احزابی که در این انتخابات شرکت داشته اند جانبداری نمی نماید. مسئله ما این است که از خواست های مشروع جنبش آزادی خواهی ایران پشتیبانی نمائیم:

- ۱- آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی ایران.
- ۲- از بین بردن دیکتاتوری مذهبی در ایران، انحلال شبیه نظامیان (پسیج، سپاه و...) و برقراری تمامی حقوق دموکراتیک برای مثال چون حق انتخابات، تظاهرات، اطلاعات و آزادی بیان.
- ۳- ابطال انتخابات و برگزاری ی انتخابات آزاد تحت نظارت بین المللی و تحت شرایط آزاد و نه زیر فشار.
- ۴- عدم دخالت دولت در زندگی خصوصی مردم.
- ۵- جدائی دین از دولت.
- ۶- برابری کامل زنان با مردان.
- ۷- رفع اتهام از قربانیان رژیم و خانواده هایشان.

ما از دولت آلمان می خواهیم که تمام تلاش خود را بنماید تا جنبش آزادی بخش ایران قوت گیرد و فرستادن هرگونه کالانی که مستقیم و یا غیر مستقیم باعث فشار به مردم ایران می شود، باید فوراً متوقف گردد.

اتک ماینز - ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۹



برلین - ۵ ژوئیه ۲۰۰۹



رومانی - ژوئن ۲۰۰۹



تظاهرات ۲۰۰۰ نفری در کلن - ۱۹ ژوئن ۲۰۰۹



سنگاپور - ژوئن ۲۰۰۹



پراگ - ۵ ژوئیه ۲۰۰۹



یکشنبه ۱۴ ژوئن تعداد زیادی از ایرانیان مقیم نورژ در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در شهر اسلو گرد آمدند تا همبستگی خود را با مبارزات مردم میهنمان که در اعتراض به نتیجه انتخابات نمایشی به خیابانها ریخته و اعتراضات آنان به خون کشیده شده است را اعلام نمایند. در این تظاهرات اعلام شد: مادام که جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی در خیابانهای ایران ادامه، ما نیز هر روز در مقابل سفارت رژیم از آنان پشتیبانی خواهیم کرد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - واحد نورژ در اعلامیه همبستگی با این حرکت، ضمن دفاع از حق آزادی بیان، اعتصابات و دیگر حقوق شهروندی، تهاجم نیروهای انتظامی به مردم، ضرب و شتم و دستگیری آنان و تشدید فضای سرکوب و تهدید آزادیها و فعالیت سیاسی را محکوم کرد و خواهان آزادی تمامی دستگیرشدگان و زندانیان سیاسی شد.



پشتیبانی دولت هلند از مبارزات مردم ایران باانتشار تمپر پستی "رای من کجاست؟"



پلیس سوئد با دستبندی که روی آن "ایراندوست" نوشته شده، با مردم ایران ابراز همبستگی کرد.

دعوت به حضور فعال در روز جهانی اقدام در دفاع از حقوق بشر مردم ایران



اتحاد کار

شماره ۱۶۲

شهریور ۱۳۸۸ - سپتامبر ۲۰۰۹

ETEHAD KAR

September 2009

Vol. 15 - No. 162

تماس با (روابط عمومی سازمان):

نامه های خود را به آدرس زیر

- از یکی از کشورهای خارج -

برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

SAM
20 RUE ROBERT HERTZ
92290 CHATENAY MALABRY
FRANCE

آدرس پست الکترونیکی سازمان:

etehadefadaian@wanadoo.fr

info@etehadefadaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت:

www.etehadefadaian.org

تلفن: ۰۳۳ ۶۲۰۵۱۴۱۱۲

فاکس: ۰۴۹ ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

بها معادل: ۱/۵ یورو

11.12.13 SEPT 09

Fête de l'Humanité

غرفه مشترک
جشن اومانیته ۲۰۰۹
همبستگی با جنبش آزادیخواهان مردم ایران
دیدار، بحث و گفتگو

از همه برادران علائق در اروپا و بویژه فرانسه دعوت می‌کنیم تا با حضور خود در این غرفه مشترک، در انعکاس این مبارزات شرکت به صل آوردند

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران

انتظار ما از جهانیان برای پشتیبانی از مبارزه مردم ایران، محکوم کردن جمهوری اسلامی به خاطر نقض رعایت حقوق بشر در ایران، دفاع از آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی، انتظاری برحق و انسانی است. اما ما زمانی می‌توانیم شاهد همبستگی میلیونی باشیم که مردم جهان در سطح وسیع تری از حقایق جاری در کشور ما باخبر و با درد ما آشنا شوند. مردم جهان باید بدانند حرکت مسالمت آمیز ایرانیان برای تحقق حقوق انسانی و اجتماعی شان با خشونت، زندان، شکنجه و گلوله پاسخ داده می‌شود. جهانیان باید بدانند خون ندا آقا سلطان، سهراب اعرابی، شیرخضری، کیانوش آسا، یعقوب بروایه و... نه از روی تصادف و به دست این و آن بسیجی خودسر، بلکه آگاهانه و به دستور خامنه ای رهبر حکومت اسلامی، به قصد خاموش کردن جنبش اعتراضی، ارباب مردم و نسل جوان کشور ریخته شد.

روز سوم مرداد فرصتی است که به موج جمعیت راهپیمایان و اعتراض کنندگان ببینیم و به همگان ندا دهیم ما همه از یک پیکریم و بر این ارزش انسانی باور داریم که: "چو عضوی به درد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار".

در هرکجا که هستیم روز سوم مرداد، خواست و درد مشترکمان را بر طنین تفریاد کنیم و بدانیم که آینده از آن آزادیخواهان است.

حزب دموکرات کردستان ایران
حزب کومه له کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران
شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران

۳۱ تیر ۱۳۸۸ - ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۹

جنبش دانشجویی پیشواز مبارزات دمکراتیک مردم ایران

بذرهایی که در تیرماه ۱۳۷۸ پاشیده شده بود، در خرداد امسال بارور گردید. جنبشی که ده سال پیش با فریاد آزادی خواهی صدها هزار نفر را در دانشگاه ها و خیابان ها گردآورده بود، این بار در ابعاد میلیونی، در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران پدیدار شد. جنبش اعتراضی وسیع یک ماهه اخیر که ارکان استبداد دینی حاکم را به لرزه در آورده است، در عین حال استمرار و ارتقای جنبش ۱۸ تیر و دیگر حرکت های بزرگ اجتماعی و سیاسی است که اکنون دامنه های بی سابقه یافته است. این نیز نشانه بارز دیگری از ظرفیت عظیم مبارزات آزادی خواهانه و عدالت طلبانه مردم ایران است که در هر فرصت و به هر بهانه ای خشم فروخته سالیان دراز خود را آشکار و فریاد حق طلبی و دمکراسی خواهی را بلند می‌کند.

حزب که در تیر ۱۳۷۸ در اعتراض به تصویب کلیات «رحم اصلاح قانون مطبوعات» در مجلس و بسته شدن روزنامه «سلام»، در کوی دانشگاه تهران در خیابان امیرآباد آغاز گشته و با تهاجم وحشیانه شبانه قذرافه بنادان حکومتی، «انصار حزب الله» و نیروی بسیجی و مامورین امنیتی و انتظامی به دانشجویان و خوابگاه های آنان مواجه شده بود، بزودی تبدیل به جنبشی بزرگ شد که همه دانشگاه های تهران و همچنین دانشگاه های تبریز، مشهد، همدان، اصفهان و... را در بر گرفت. این جنبش، در فاصله چند روز از محدوده دانشگاه ها و جنبش دانشجویی هم فراتر رفته و اقبال دیگری از مردم و خاصه جوانان را به حمایت و همراهی با خواسته هایش جلب کرد. شعارها و خواسته های دانشجویان که در آغاز آزادی مطبوعات، محکوم کردن حمله مزدوران و عوامل امنیتی رژیم به خوابگاه ها و اخراج فرمانده نیروهای انتظامی بود، در روزهای بعد و در تظاهرات خیابانی، با شعارهایی چون «انصار جنایت می‌کند، رهبر حمایت می‌کند»، «مرگ بر استبداد»، «مرگ بر دیکتاتوری» توأم شد. یکی از دستاوردهای این جنبش هم در واقع آن بود که مقاومت و ابراز مخالفت مردم در برابر استبداد حاکم را به واسطه، صریح و آشکار کرد.

سردمداران جمهوری اسلامی که از رشد و گسترش سریع جنبش اعتراضی مردم شدیداً هراسان شده بودند، نخست تلاش کردند که با ابراز «همدردی» با دانشجویان و دادن قول «رسیدگی» به خواسته ها، مانع استمرار آن شوند. ولی بعد، علاوه بر باند های سیاه و

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۱۵ تیر ۱۳۸۸ - ۶ ژوئیه ۲۰۰۹